سبیل الرشاد
مصنفہ
محمد عاشق

	سطر	صفحہ
باب اول در اکتساب طریق اجتبا	۹	۶
اقسام ذکر	۱۳	۸
طریق ذکر	۱	۱۰
اسرار ذکر	۱۲	۱۴
اقسام طریقۂ مراقبہ	۸	۱۸
فصل در بیان فائدۂ صحبت مرشد کامل و طریق حصول فائدہ از مرشد کامل غائبانہ	۸	۲۱
فصل در طریق دفع خطرہ و وسوسۂ شیطان از دل سالک	۱۰	۲۴
طریق اربعین یعنی چلہ نشینی	ایضا	۳۲
فصل در طریق اجتبا متضمن ورد و وظائف	۵	۳۸
باب ۲ در طریق انابۃ متضمن طریقۂ خضوع و خشوع و حضور قلب در نماز و اذکار و وظائف و طہارت باطن و صفای قلب و عقائد حقہ مطابق اہل سنت جماعت	۳	۴۳
ادعیۂ کہ بعد بیدار شدن از خواب می باید خواند	۱۳	۵۰
ادعیۂ نماز فجر	۱۱	۵۶
ادعیۂ بعد ہر نماز	۴	۶
طریق صلوۃ اشراق وغیرہ	۵	۶۱
ادعیۂ بعد نماز ظہر	۹	۶۲
بیان نماز عصر	۱۴	۶۳
ادعیۂ و اشغال بین مغرب و عشا	۳	۶۵

تمت

بعون خدای عز و جل و حسن توفیقش المسمی بسبیل الرشاد

در سنه ۱۲۷۳ هجری در مطبع محمدی واقع کلکته بزیور انطباع یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلحمدُ لِلّٰہِ الرَّحِیمِ الوَلِیِّ وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِ النَّبِیِّ الاُمِّیِّ وَعَلٰی آلِہٖ وَ وَاَصْحَابِہٖ کُلِّ نَقِیٍّ وَّتَقِیٍّ اما بعد میگوید فقیر محمد عاشق الملقب بالعلی بن الشیخ عبید اللہ البارہوی پھلتی عفی اللہ تعالی عنہ ذنبہ الخفی و الجلی کہ سعادت انسان در قرب باریست عزوجل و قرب وے تعالی از قبیل قرب جسم بجسم یا قرب عرض بجوہر یا قرب زمانی و مکانی نیست نظم قرب نے بالا و پستی رفتنست قرب حق از قید ہستی رستنست یعنی بلکہ قرب او تعالی بانصباغ لطائف

کامنہ و بارزہ عبد بصبغۃ اللہ ہست و سرایت نور او سبحانہ در ظاہر
و باطن وی این اد و راہ ہست اجتبا و انابت کما قال اللہ تعالی
اَللّٰهُ يَجْتَبِيْٓ اِلَيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْٓ اِلَيْهِ مَنْ يُّنِيْبُ
اما اجتبا پس عبارت از نزول فیض الٰہی ست اولا در لطائف
نفسیہ کامنہ کہ در اصل از عالم قدس اند منفتنے بغشاوۂ نفسیہ
تیقظ آنہا از ان فیض بعد از ان سرایت نور الٰہی از ان اہ در
لطائف بارزہ و قوی و جوارح تا آنکہ فنا و بقا حاصل شود و مانند
جسم بلوری محزوطی گردد کہ در ہمکراو یاقوت رمانی در غایت شعشعانی مرکوز
باشد و گویا ہمین معنی اشارتست در قول اللہ تعالی اَللّٰهُ نُوْرُ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ مَثَلُ نُوْرِهٖ كَمِشْكٰوةٍ
فِيْهَا مِصْبَاحٌ ؕ اَلْمِصْبَاحُ فِيْ زُجَاجَةٍ ؕ اَلزُّجَاجَةُ
كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ و این معنی از مقتضای ہویت
نفسی شخصی باشد مخصوص ببعض و لہذا در قرآن مجید وارد شدہ کہ

یجتبی الیه من یشاء و در شرع دعوت بسوی آن بحر
برمز و اشاره وارد نشده و اما انابت پس عبارت از ظهور
نور الهی ست بمقابلت اقترابات و عبادات در لطائف
بازاء او تصعید آن بلطائف کامنه و این معنی از مقتضای
صورت نوعیه ست و دعوت بسوی کواسب آن در شرع
صریح وارد گردیده کما قال الله تعالی واسجد واقترب
و معنی اول اگرچه از مواهب است اما در سنة الله آنرا هم شرط
بکسب ساختند و مقدور بشر گردانیده که بدان کسب تهیای این
امر موهبی پیدا میشود و آن اشغال و مراقبات اند که مشایخ طریقت
بآنها ملهم شدند و راه دوم که انابت باشد تعبیر او تمامت ست
باوراد و وظائف موقته لسانیه و عبادات بدنیه و هر یکی را
ازین دو راه استعدادی علحده نهاده اند و سلوک آنرا بر وی
آسان کرده هین قال الله تعالی قل کل یعمل علی

شیاً کلیته و قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
کل میسر لما خلق لہ اگرچہ در طریق احبا انچہ میباید بوجہ اتم
واوفی در رسائل شیخ من مرشد من قطب الوقت امام العصر
مجدد زمانہ قطب الدین احمد حضرت شیخ ولی اللہ دام اللہ
برکات فیوضہ مثل قول جمیل فی بیان سواء السبیل و ہمعات و الطاف
القدس فی بیان لطائف النفس با تحقیقات عالیہ و تدقیقات متعالیہ
مذکور ست اما این فقیر بحکم حدیث شریف کہ لا یؤمن احدکم
حتی یحب لاخیہ ما یحب لنفسہ خواست کہ انچہ در
ہر دو باب مختار و معمول خودش ہست برای یاران سعادت مند
کہ رابطہ خلوص مودت پیدا کردہ اند در اوراقی مضبوط نماید و آن
رسالہ را بسبیل الرشاد لاہل المحبۃ و الوداد موسوم کردانید فاقول
واللہ حسبی و نعم الوکیل و علیہ اعتمادی فی کل الامور و
التعویل کہ سالک راہ حق را اول باید کہ اعتقاد درست سازد

ببحث
ردیف خرد در
ببحث
درست زینت
و او و شد درست
جنبہ بیکہ یقعدار
و درست در
ببحث
و من سوس
نیست بیکیش
در یکہ و درست مدارد
برای درست کرد
خود را بخیر
و او درستی

موافق قرار داد قدمای اہل سنت و جماعت بل احسن نزد
این فقیر آنست که حسن عقیدہ را که حضرت شیخ من مرشد من ضبط
فرموده اند و درین رساله در اول فصل اخیر ثبت خواهد افتاد
بیاد گیرد و آنرا نیک فهمیده اعتقاد را درست سازد و برا اعمال شرعیه
از فرائض و واجبات و سنن و نوافل خود را بی تهاون مقید گرداند
که عقائد و اعمال شرعیه بمنزلهٔ اساس است بنیاد بی اساس قائم نمیگردد
و کجی وی همه را کج میکرداند بیت خشت اول گر گذارد در زمین
معمار کج گر برارد تا فلک باشد همان مقدار کج بعد ازان
هر راه که استعداد آن داشته باشد پیش گیرد **باب اول**
در اکتساب طریق اجتبا بدانکه سلوک اینطریق بدو وجه ست
ذکر و فکر که عبارت از مراقبه است اما ذکر فکما قال الله تعالی
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وقال تعالی وَيَذْكُرُونَ اللّٰهَ
قِيَامًا وَّقُعُودًا وَّعَلٰى جُنُوبِهِمْ این آیت گویا مفسر ذکر کثیر است

که در ابتدا دل مریدان واقع شد یعنی در جمیع اوقات حرکات
وسکنات در حال طلب معیشت و فراغت و تعب و جهت
و در حین یقظه و خواب است مرحبا از ذکر غافل نباشد بدانکه حضرت
شیخ من مرشد من در لمعات فرموده که اسعد ناس نزد کسی است
که صحیح المزاج قوی العشق باشد و آنکه متساهل و مختل المزاج است
یا صفت عشق بر وی مستولی نمیشود او را ازین راه چندان
بهره نیست بالجمله ذکر بر دو صنعت لسانی و قلبی اما لسانی
پس اکثر جا که در شرع امر بذکر وارد شد عند الجمهور مراد از آن
ذکر لسانیست سرا کان و جهرا اما قلبی هم از قول حق سبحانه
که وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ
الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ
مِنَ الْغَافِلِينَ استنباط نموده اند که مراد از ذکر فی النفس ذکر
قلبیست بقرینه عطف دون الجهر من القول که عبارت از ذکر

حتی لسانی ست وہی از غفلت در نوم و یقظہ کہ گویا الغدو
والآصال اشارہ بدان است در قلبی میتواند شد نہ لسانی و تقیید
بتضرع وخوف برای آنست کہ از سر غفلت و از قبیل حدیث
نفس نباشد وغرض تضرع وخوف حبی است کہ محب را از غایت
حب در حضرت محبوب پیش می آید واللہ اعلم بالصواب و بباید دانست
سالک کہ ذکر میکند گاہی از قبیل ندا می باشد و این قسم در مناجات
معدود میگردد و درین قسم جہر مفرط محذور نیست قال النبی صلی اللہ
علیہ وسلم اربعوا علیٰ انفسکم فانکم لا تدعون
اصمّ ولا غائباً و وقتی باعث سان ذکر محض جوش شورش شوق
میباشد کہ ملحوظ دران ندا و اسماع نیست بلکہ اینجا ہمین شوق
مذکور ست کہ بصورت ذکر بر می آید پس درینجا ہر مقدار کہ جہر باشد
جائز می تواند شد زیرا کہ ازان قبیل نیست کہ مورد وعید گشتہ
واللہ اعلم بالصواب بالجملہ ذکر بر دو وضعست نفی واثبات

ترجمہ
ہم بر دو ابقی بنفسہ
خود را ابقاء
... ...
نفی خود ... ...
و نہ غائب را
۱۵

واسم ذات اما نفی و اثبات پس در حدیث شریف وارد شد
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا حِجَابَ بَيْنَهٗ وَبَيْنَ اللّٰهِ و سرش آن تواند بود
که حجاب در میان عبد و میان حق سبحانه همین توجه بسوی اکوانست
و درین ذکر چون و لا نفی ما سوی است پس حجاب کے ماند و حضرت
موسی علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام با وجود تکرار سوال ذکر
مخصوص همین ذکر مامور شدند کما ورد فی الحدیث اَنَّ مُوْسٰی
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا رَبِّ عَلِّمْنِيْ شَيْئًا اَذْكُرُكَ بِهٖ
اَوْ اَدْعُوْكَ فَقَالَ يَا مُوْسٰی قُلْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَقَالَ
يَا رَبِّ كُلُّ عِبَادِكَ يَقُوْلُ هٰذَا اِنَّمَا اُرِيْدُ شَيْئًا
تَخُصُّنِيْ بِهٖ قَالَ يَا مُوْسٰی لَوْ اَنَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعَ
وَعَامِرَهُنَّ غَيْرِيْ وَالْاَرَضِيْنَ السَّبْعَ وُضِعَتْ فِيْ
كِفَّةٍ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فِيْ كِفَّةٍ لَمَالَتْ بِهِنَّ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ همین سر که کلمه نفی همه را نابود میگرداند و به نسبت هریک از

عوام وخواص قائل بحسب استعداد وی میدهد پس طریق
آن که معمول کابر طریقه ایست آنست که لا را از ناف برارد و از
جانب راست کشیده بر منکب یمین گذارده و اله را بر دماغ رساند و
الا الله را از دماغ بر دل کوبد و در جانب نفی ملاحظه لا محبوب
یا لا فاعل و یا لا موجود بحسب ترقی و در اثبات حصر این
معانی در حق سبحانه مرعی دارد و این معنی و لا بطریق دعا
خواهد بود بعد ازین بفضل الهی صدق و یقین روی خواهد نمود
و سر درین وضع ذکر آن تواند بود و الله اعلم بالصواب که ناف را
که برزخ بین علو و سفل بدن انسانی ایست محل نفس گفته اند چنانچه
مضغه صنوبری را مقام قلب و همچنین بعض دیگرا کمنه مخصوصه
بدنی را مقامات دیگر لطائف نفسی انسانی که در حقیقت حقائق
قدسیه اند بسبب تعلق شان قرار داده اند پس شروع نفی از انجا باید نمود
له اعدا عدوک نفسک التی بین جنبیک و غیر ذالک

ترجمه دشمن ترین دشمنان تو نفس تست که میان دو پهلوی تست ۱۲

جمیع لطائف از روح و سر وغیره در مابین ہمین قرار یافته

پس چون نفی را بر جمیع لطائف کذارافتد و ہمه در احاطهٔ آن

درایند در تہذیب و ازاله حجب ہمه بلکه نفی و افنای ہمه بعقید باشد

و سر ضرب بر دل آن تواند بود که منبع احوال قلب ست پس

چون حال الٰہی بسبب اثبات بران وارد شود آثار انجا در جمیع

اجزا سرایت خواہد نمود و بعد ہر پنج یا ہفت بار یکمرتبه محمد

رسول الله کوید و آنرا از قلب بناف رساند که از شیخ شیخ

شیخ بزرک شیخ عبدالرحیم قدس سره ہمین منقول و در بعضی واقعات

این فقیر از طرف مجذوبی اشاره باین معنی نیز دریافته ام

و سرش آن تواند بود که در حال ذکر توجه بآن جناب که برزخ

کبری ست بمنزلهٔ صحبت شیخ کامل و توجه وی مفید در سلوک او

خواہد بود والله اعلم بالصواب و مراعات حبس دم و نکهداشت

عدد و تر دران نیز لازم داند که حبس را در جمع خاطر و شد خطرات

وتسخین قلب اثر تمام ست واللہ تعالیٰ وتر یحب الوتر

واما اسم ذات فقال اللہ تعالیٰ قل اللہ ثم ذرهم یعنی بسوی ذات که مسمی باسم اللہ ست متوجه شو بسیتر همه اکوان را

بگذار شیخ من مرشد من حضرت ولی العصر قطب الوقت در لمعات میفرمایند که اسم اللہ را از سه جهت صعود بذات الٰهی میشود یکی

از راه ملائکه که صورت این اسم مبارک در رنگ شعله در نفوس ملائکه موکله بذکر منطبع میگردد و چون انکشار آن می شود از این

نفوس بنفوسی که فوق ایشانند منطبع میگردد و هکذا تا که بحظیرة القدس میرسد و در حضور ربانی اعظم می ایستد و همین معنی دارد لفظ

حدیث تحیی بها وجه الرحمان دیگر از راه صورت مثالیه و که چون این اسم اعظم از زبان برمی آید از وی حقیقتی بغایت فخیمه جوش میزند

و آنرا تا بذات بحت الٰهی کشاده ست دیگر از راه نفس ناطقه ذاکر همت او بحظیرة القدس میرسد و نیز حضرت شیخ من مرشد من مجدد

العصر

العصر فرمودند که اسم مبارک الله تدلی ست از تدلیات تنبیهه
در نشاء الفاظ و کلمات و آن را شانی است عظیم در عالم مثال تنبیهی
پس گویا آنچه در حدیث قدسی وارد شده که اَنَا مَعَ عَبْدِیْ
اِذَا ذَکَرَنِیْ وَ تَحَرَّکَتْ بِیْ شَفَتَاهُ وَ اَنَا جَلِیْسُ مَنْ
ذَکَرَنِیْ اشارتیست بدان معنی یعنی تحرکت بی شفتاه
فرموده تحرکت باسمی و انا جلیس من ذکرنی نیز مشیر بدانست والله اعلم
بالصواب بالجمله ذکر باین لفظ مبارک گویا وصالیست بآن
ذات جامع کمالات منبع تدلیات و طریق آن که مشایخ طریقت
قدس سرهم مدار و اهم مقرر فرموده اند آنست که لفظ الله را با
تفخیم و شد تمام از ناف برکشند و تا بام دماغ رسانند با حبس دم
و تدریج در زیادتی عدد و حضرت والد من قدس سره ضم ملاحظه لفظ
اَوَّل و آخر و ظاهر و باطن با و نیز ارشاد فرمودند بدین وضع
که یکبار لفظ اول را و ملاحظه نموده اشاره خیالی جانب فوق

کند و در کرهٔ ثانیه آخر را ملاحظه نموده اشاره به تحت کند و در
کرهٔ ثالثه ظاهر ملاحظه کرده اشاره جانب خلف کند و در کرهٔ
رابعه باطن ملاحظه ساخته اشاره بقدام نماید و در کرهٔ خامسه
با او محیط ملاحظه کرده بهمه جهات اشاره کند و درین اشارات یقین
نماید که آن ذات پاک با تنزیه بلاکیفیت خود از هر جهات محیط و در همه
جهات سارسیت و در کرهٔ سادسه هیچ ملاحظه نکند همه را از نظر
انداخته همان وجود ذات فقط مالامال تصور کند حضرت شیخ بزرگ
قدس سره تخیل جهر مفرط شرط میفرمودند که جمع همت و ظهور وله
بدون آن نمی شود حضرت شیخ من مرشد من این معنی را در رباعی
نظم فرموده اند رباعی است و وله شرط طریق افتاد است
بی مست شدن کار کسی نگشاد است   در ذکر خفی جهر تخیل کردن
شرطست و ز استاد طریقم یاد است   بدانکه سر در شروع اسم ذات
از ناف آن تواند بود که ناف برزخ مابین بدن عالی و سافل است

وملتقے ہردو ہست وآنرا مقام نفس قرار داده اند پس اول
چون آن مقام رنگین بآن رنگ قدسی شود وجذب
دران روی نماید ازانجا در ہمہ اعالی واسافل سریان یابد و
بی مرجہت در جمیع لطائف بوجہ اتم روی نماید حضرت شیخ رکن
قدس سرہ فرموده اند کہ نفی اثبات مفید سلوک ست واسم ذات
مفید جذب وحضرت شیخ من مرشد من فرموده اند کہ سلوک عبارت
از تلون نفس سالک ست بلونی از الوان قدسیہ الہیہ کہ صبغۃ الله
ومن احسن من الله صبغۃ وجذب عبارت از ارتفاع حجب ست
تا نقطہ ذات وتفصیل این معانی از لمعات والطاف القدس باید
جست پس اکابر نقشبندیہ قدس الله اسرارہم کہ در طریقت اولا ذکر
نفی واثبات می فرمایند سرش آن تواند بود کہ تا تقدیم سلوک بر
جذب باشد وچون فنای حقیقی بدون جذب نمیشود پس اگر فنا
بعد سلوک وارد شود فنائی تناہی باشد زیرا کہ ہرگاہ جمیع لطائف

در سلوک مهذب گردیده مهیای این معنی شده بودند ظهور فنا را حاجزی نخواهد بود و در طرق دیگر چون اسم ذات که مفید این معنی است مقدم شدن احتمال دارد که چون قبل از سلوک جذبه روی نماید فنا حجابی باشد واللہ اعلم بالصواب و باید دانست که فنائیکه در رسائل تصوف مرقوم است و عبارت از عدم شعور بل عدم شعور بعدم شعور از جهت امتلای مدرکه بوجدان حق این فنا از احوال است و آنکه منقسم بشفاهی و حجابی است از مقامات است که عبارت از غلبهٔ لون حق است بر کون بعد دیگر آنکه حضرت شیخ من مرشد من فرمودند که جهد تمام از سینه می باید برآورد و بتوجه بی حرف و صوت بسوی امر مجرد و مقدس منزه متوجه باید شد طریقش آنست که در غلبات جمعیت و یکسو شدن خاطر بنفی و اثبات بلکه با ثبات فقط مشغول باید کرد و دید چون آن معنی نصب العین گردد دم را زیر ناف محبوس باید داشت و محافظت آن معنی که نصب العین

کردیده باید نمود تا آنوقت که طبیعت کفایت کند چون ملال
آید باید گذاشت و بسوی اثبات مجرد میل باید کرد چون باز
نصب العین شود باز دم زیر ناف محبوس کرده محافظتش
باید کرد تا حضور مجرد حاصل کردد. و نیز حضرت شیخ من شدی
فرمودند که بسامی بود که حضور حاصل میشود بزعم زاعم و حالانکه
فی نفس الامر مجرد نیست برای این میزانی مقرر کرده شد که ارض
کثیفست و آب لطیف و معنی لطف وی عدم تلونست
و عدم بقای اثری از تربیع و تسدیس که بروی آرند و معنی
لطف از وی و معنی الطفیت وی بلوغ اقصی الغایه درین امر
و جوع و عطش و غضب و سائر صفات نفسیه الطف است از
هوا و معنی الطفیت آن عدم تاثر و انفعال از تسدیس و تربیع
و امثال آن و عدم مظروفیت در شئ و صورت انسانیه
کلیه قطع از ین اوضاع و اشکال انسان بلکه امر مجرد بسیط جوهری

لطف ست ازانها ومعنی لطیفت او عدم تخصیص وی بخصوص
شخصے واستوای نسبت وی باجمیع افراد مع الوصف وکونها غیرها
من الاشیاء خارجیا واحدا وذات مجرده حضرت حق لطف
این وسعت معنے لطیفت آن عدم حلول آن در حیزے از حیزها
باوجود استوای نسبت وی باجمیع ممکنات بحسب وجود علی انه
شیئے واحد همچنین تدریج این امور ملاحظه باید نمود وامر وجدانی
خویش را قیاس باید کرد با هر یک ازین تا باشد که عبر مجرد باشد
طریق دیگر مراقبه آیت وآن مشتق از رعایت بمعنی محافظت
پس طریقش آنست که مثلا آیت کان الله علیکم
رقیبا بزبان گفته یا تخیل نموده ومعنی آن فهمیده صورتش در
ذهن باید بست وساعت فساعت آن صورت را ملاحظه
باید نمود وهمچنین آیت الم یعلم بان الله یری معنیش فهمیده
صورت رویت او تعالی خود را در ملاحظه باید داشت

یعنی هست خدا بر شما نگهبان

یعنی آیا ندانست که خدا می بیند

وان

دبران مداومت و مواظبت باید نمود تا وجدان بصورت
ملکه گردد بعد ازان کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَّیَبْقٰی وَجْهُ
رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ معنی آن فهمیده و تصور جید کرده
صورت یقینی فنای جمیع موجودات و بقای آن ذات
بی کیف در ذهن باید بست و بنظر دل آن را باید نگریست و
خو کرد بآن باید شد تا که این معنی بوجه احسن جلوه گر گردد و اضمحلال
دران دیده و دانش روی نماید حضرت شیخ من مرشد من فرموده‌اند
را که توحید منکشف شد و در حال فنا و فنا در سه چیز واجب است
یکی تجرید نفس از هر تعلقی که بمال باشد یا بجاه یا باحدٍ من الناس و
حصول این معنی بمداومت بر نفی و اثبات با ملاحظه قطع تعلقات
و درین حال تفحص از مافات ضروری ست تا بهر چیز که
دل خود را تعلق باید بقصد اول نفی نماید و نقطه درین مسئله آنست
حالت توحید که حق سبحانه کرامت میفرماید برای آنست

تا صلب نفس و اصل قوام آن بوی منکسر گردد و انکسار آن اگرچه
متعذر و متعسر نیست اما نفس را اغراض اند متشبث باذیال وی
تبدیل باضدا دش باید کرد تا استعداد صورت بقا حاصل آید مثل آن
مثل شخصی ست که تبدیل مار بهوا اراده نماید پس حیله اش تبدیل برودت
وی است بحرارت علی سبیل التدریج حتی یبلغ النصاب التام پس
مار بهوا منقلب میگردد همچنین مرید فنا را حیله آنست که اغراض
متشبثه اذیال نفس که تعلقات خفیه اند بانواع حسب الهی متبدل
سازد و این معنی اگرچه عسیر ست اما کسی را که توحید روی نمود و
سیول جذب از یمین و شمال وی احاطه کرد یسیر ست غایت
یسر دوم محافظت نفس ست از غفلت نگذارد تا غافل شود
طرفة عین عن ذکر الله دل ذکره بضم الذال زیرا که مرد چنانچه می میرد
مبعوث میگردد کما تموتون تبعثون و فنا هم موت است
و بقا بعث پس چون با دوام ذکر فانی شود با حضور دائم بقا

یابد و تتمه درین مسئله آنست که همین ذکرست که بعد فنا تجلی الهی
میگردد پس اگر ذکر بتابه باشد که مستوعب نسمه و نفس و گردد تجلی
الهی هم مستوجب و کامل ظهور میفرماید پس آثار حقانیت نسمه و نفس
در دنیا و قبر و یوم الحساب ظاهر میشوند سوم محافظت سنت است
از انکار مسئله از مسائل شرعیه که مبنی از علم تکثیر بعد از توحید است
که سر وی هنوز بر وی منکشف نساخته اند و تتمه درین مسئله آنست
که مبارزت علی اولیاء الله بانکار موجب خذلان ست که قاطع
اصل کمال ست **فصل** دیگر باید دانست که صحبت مرشد کامل
همان فائده میدهد که ذکر قال النبی صلی الله علیه وسلم لاصحابه
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي
اَوْ فِي الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَ
فِي طُرُقِكُمْ اَوْ كَمَا قَالَ ولهذا امر صحبت واقع شد كُونُوا
مَعَ الصَّادِقِيْنَ واهل ارشاد هم مامور شدند بصحبت اهل طلب

که سالکان طریق اندکه وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ
رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ پس صحبت
شیخ کامل رکن رکین طریقت ست واگر در وقت دوری شیخ
کسی استفاضه خواهد طریقش آنست که حضرت شیخ من مرشد من
ارشاد فرمودند که در وقتی از اوقات فراغ دل واعتدال هوا
بمکانی خالی از شور وشغب وضو ساخته هر قدر که خواهد نماز
گذارد پس همانجا نشسته صورت شخصی که از وی فیض میجوید
بجمع همت ودفع خطرات ملاحظه نماید تا آنکه صورتش در متخیلهٔ
او قرار گیرد پس همبرین وضع ملازمت نماید تا که همه معلومات
سوای صورتش منتفی شوند وحالتی رو دهد که فتور در حواس
وکسل در بدن چنانچه در حالت قصد نوم پیدا شود وقتی که
این معنی حاصل گشت او را مناسبتی بروحانیت او پیدا گردید
ولوح قلب او صافی شد پس بعد التجا بدان صورت و

استفاضہ از وی ملاحظہ را ترک نمودہ ذکر را لازم گیرد خواہ
اسم ذات خواہ نفی و اثبات اما بضربات قویہ و جمع ہمت و
حبس نباشد و ملاحظہ نماید کہ اِنَّ اللّٰہَ مَحْبُوْبُہٗ وَاَنْ
لَا مَحْبُوْبَ سِوَاہُ تا آنکہ محبت در تمام بدن سرایت
کند و اضطراب در نفس پیدا شود و مطلوب ہمین کیفیت است
پس ہر روز یکدو ساعت متوجہ باشد اول بملاحظہ صورت
شیخ فیض بستر بعد ازان باحضار کیفیت معہودہ و حضرت
شیخ من مرشد من ارشاد فرمودند کہ اشارت غیبی چنین رفتہ است
کہ از انفع اشیا سالک را آن ہست کہ بعد عشا متوجہ بقبلہ شود
و ہر دو دست راجمع کند و تصور نماید کہ این ہر دو دست در دو دست
آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم ست و کلمہ بَایَعْتُ رَسُوْلَ اللّٰہِ
صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ عَلٰی خَمْسٍ شَہَادَۃِ اَنْ
لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰہِ وَاِقَامِ

که سالکان طریق اند که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ
رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ پس صحبت
شیخ کامل رکن رکین طریقت است و اگر در وقت دوری شیخ
کسی استفاضه خواهد طریقش آنست که حضرت شیخ من مرشد من
ارشاد فرمودند که در وقتی از اوقات فراغ دل و اعتدال هوا
بمکانی خالی از شور و شغب وضو ساخته هر قدر که خواهد نماز
گذارد پس همانجا نشسته صورت شخصی که از وی فیض میجوید
بجمع همت و دفع خطرات ملاحظه نماید تا آنکه صورتش در متخیله
او قرار گیرد پس همبرین وضع ملازمت نماید تا که همه معلومات
سوای صورتش منتفی شوند و حالتی رو دهد که فتور در حواس
و کسل در بدن چنانچه در حالت قصد نوم پیدا شود وقتی که
این معنی حاصل گشت او را مناسبتی بروحانیت او پیدا گردید
و لوح قلب او صافی شد پس بعد التجا بدان صورت و

ترجمه نفس خود را بدار با آنانکه میخوانند پروردگار خود را صبح و شام میطلبند ذات او را ۱۲

استفاضه از وی ملاحظه را ترک نموده ذکر را لازم گیرد خواه
اسم ذات خواه نفی و اثبات ا با ضربات قویه و جمع همت کرده
حبس نباشد و ملاحظه نماید که اِنَّ اللّٰهَ مَحْبُوْبُهٗ وَاَنْ
لَا مَحْبُوْبَ سِوَاهُ تا آنکه محبت در تمام بدن سرایت
کند و اضطراب در نفس پیدا شود و مطلوب همین کیفیت است
پس هر روز یکدو ساعت متوجه باشد اول ملاحظه صورت
مفیض بستیرند کر بعد از ان باحضار کیفیت معهوده ذیر حضرت
شیخ من مرشد من ارشاد فرمودند که اشارت غیبی چنین رفته است
که از انفع اشیا سالک را آن است که بعد عشا متوجه بقبله شود
و هر دو دست را جمع کند و تصور نماید که این هر دو در دو دست
آنحضرت صلی الله علیه وسلم ست و کلمهٔ بایعت رسول الله
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْخَمْسِ شَهَادَةِ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَاِقَامِ

الصَّلٰوۃِ وَاِیْتَاۗءِ الزَّکٰوۃِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ
وَحَجِّ الْبَیْتِ اِنِ اسْتَطَعْتُ اِلَیْہِ سَبِیْلًا ط
بَایَعْتُ رَسُوْلَ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ
عَلٰی اَنْ لَّا اُشْرِکَ بِاللّٰہِ شَیْئًا وَّلَا اَسْرِقَ وَ لَا
اَزْنِیَ وَلَآ اَقْتُلَ وَلَآ اٰتِیَ بِبُھْتَانٍ اَفْتَرِیْہِ بَیْنَ یَدَیَّ
وَرِجْلَیَّ وَلَآ اَعْصِیَہٗ فِیْ مَعْرُوْفٍ بر زبان جاری
کند و بیعت را مجدد سازد و بدل و جان مضمون بیعت را
قبول نماید بعد ازان صد بار درود خواند ہر کہ این عمل ہر شبے
بکند او صحبت مرشد کامل دران عمل یابد و لہذا فوائد اکثر من

فصل دیگر باید دانست کہ سالک را مانع از سلوک و
شغل طریق احادیث نفس و خطرات لایعنی و تشویش
خاطر ست معالجات آن کہ مشائخ طریقت فرمودہ اند آنست
کہ اگر در ورزش نسبت و اشغال قلبیہ وسوسہ و فکری پیدا

کردد از تحقیق قلب متوجه شود والا بصورت آن شخص که
این نسبت از وی گرفته نسبت التجا نماید و اسم یا فَعَّالُ تصور
معنے اگر چند بار بر قلب خود ضرب کند در دفع وساوس
اصلے کلی وارد و اگر باین چیزها دفع تشویش نکردد سه بار
نفس ابقوت تا دماغ برکشد و از دماغ بیفشاند همچنانکه چیزی
از دماغ می افشاند بعد ازان بورزش نسبت مشغول شود
اگر همچنان خواطر عود کند باید که بعد از تخلیه مذکور دل و زبان
موافق داشته سه بار أَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللهُ
قَوْلًا وَفِعْلًا وَخَاطِرًا وَسَامِعًا وَنَاظِرًا وَأَتُوبُ
إِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ گوید اگر باین نیز دفع خطرات
نشوند جَاءَ الْحَقُّ را بر دل خود ضرب کند و گردن خود را
بطرف راست گرداننده زَهَقَ الْبَاطِلُ بگوید و چنان خیال کند
که باطل را از دل خود بیرون انداختم اگر باین نیز دفع خطرات

نشود چند بار بہ اسم اَللّٰہُ و ملاحظہ معنی کہ عبارت از ذات
بیچون ست بآواز اندک کہ غیرے مطلع نشود بر دل ضرب
کند و اگر ہیچ وجہ خطرات از ساحت قلب سالک دفع نشوند
چند بار لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ بملاحظہ لا موجود الا اللّٰہ بر دل ضرب کند و
یقین داند کہ اینہمہ خطرات و وساوس کہ از موجودات و ہستی
ہستند قائم بحق اند بلکہ عین حق اند زیراکہ باطل نیز از بعضی ظہورات
حق ست نزدیک نیست آنچہ حضرت ابن عباس بو زمیل را ارشاد
نمودہ قَالَ اَبُوْزُمَیْلٍ قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَّا شَیْءٌ
اَجِدُہٗ فِیْ صَدْرِیْ قَالَ مَا ھُوَ قُلْتُ وَاللّٰہِ لَا اَتَکَلَّمُ
بِہٖ فَقَالَ لِیْ اَشَیْءٌ مِّنْ شَكٍّ وَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ مَا نَجَی مِنْ
ذَالِكَ اَحَدٌ حَتّٰی اَنْزَلَ اللّٰہُ فَاِنْ كُنْتَ فِیْ شَكٍّ
مِّمَّا اَنْزَلْنَا اِلَیْكَ فَسْئَلِ الَّذِیْنَ یَقْرَءُوْنَ الْكِتٰبَ
مِنْ قَبْلِكَ ثُمَّ قَالَ اِذَا وَجَدْتَ شَیْئًا مِّنْ ذٰلِكَ

فِي صَدْرِكَ فَقُلْ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ اَخْرَجَهٗ
اَبُوْدَاؤُدَ پس شک نیست کہ باین تصور شوقی استیلا نماید و
نسبت این عزیزان قوت گیرد بالجملہ بزرگان در علاج این
علت قلبی امور مذکورہ مقرر فرمودہ اند و اولی درین باب آنست
کہ حضرت شیخ من مرشدی در لمعات نوشتند کہ بخلوتی رود
و غسل کند و جامہ نو پوشد و دو رکعت بخواند و در انجا اَللّٰهُمَّ
نَقِّنِيْ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْاَبْيَضُ
مِنَ الدَّنَسِ اَللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِيْ وَبَيْنَ خَطَايَايَ
كَمَا بَاعَدْتَّ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اَللّٰهُمَّ
اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَاللّٰهُمَّ اجْعَلْ
فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا وَّفِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا وَّفِيْ سَمْعِيْ نُوْرًا وَّفِيْ
لِسَانِيْ نُوْرًا وَّفِيْ عَصَبِيْ نُوْرًا وَّفِيْ جِسْمِيْ نُوْرًا وَّفِيْ دَمِيْ

نُوْرًا وَّفِي شَعْرِي نُوْرًا وَّفِي بَشَرِي نُوْرًا وَّاجْعَلْ فِي
نَفْسِي نُوْرًا وَّعَنْ يَمِيْنِي نُوْرًا وَّعَنْ شِمَالِي نُوْرًا وَّمِنْ
فَوْقِي نُوْرًا وَّمِنْ تَحْتِي نُوْرًا وَّمِنْ اَمَامِي نُوْرًا وَّمِنْ خَلْفِي
نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي نُوْرًا وَّاجْعَلْ لِي نُوْرًا وَّاَعْظِمْ لِي نُوْرًا
وَّاجْعَلْنِي نُوْرًا هر قدر که تواند بگوید و بعد نماز بذکر یا نُوْرُ
چهار ضربی یا سه ضربی مشغول شود و اگر خطرات باز مشوش
سازند فی الحال وضو کرده باز دو رکعت بهمان اسلوب
بخواند و بهمان ذکر مشغول شود و اگر خطرات باز تشویش دهند
باز چنین کند شک نیست که چون دو سه نوبت چنین کرد البته
یک گونه ثلج و برد و سکونی در قلب بیاید بعده بذکر نفی و اثبات
و تحصیل شوق مشغول شود و ارشاد فرمودند که مرا آگاهانیده
اند که این تریاق مجرب ست غیر متخلف الاثر و نیز ارشاد فرمودند
که اگر وقتی خطرات هجوم کنند این ذکر باید کرد سُبْحَانَ اللّٰهِ

وَبِحَمْدِہٖ سُبْحَانَ اللّٰہِ را در دل ضرب کنند بوجھی کہ لفظ

سُبْ بر دل کوبند و حَانَ اللّٰہِ را در دل نہند و بِحَمْدِہٖ

را نور حق سبحانہ کہ فوق العرش ساکن است در خیال

ضرب کنند سُبْحَانَ اللّٰہِ تنزیہ ست از صفات محدث وَبِحَمْدِہٖ

اثبات حامد کہ مناسب حضرت وجوب باشند در میان

این ذکر فصل نہ ہد متواتر گویند تا آنکہ انشراح در خود بینند و اگر

بعد این ذکر نور اعظم کہ فوق العرش ساکن ست از ہر اللّٰہ

تخیل کنند بوجھی کہ دران تخیل غلبت واقع شود سخت مفید

است در نفی یاس و دفع اندوہ و انشراح خاطر و ارشاد

فرمودند کہ بسبب تشویش سالک چند چیز می باشند گاہی از

فساد محبت و شوق میخیزد و تفتیش آنست کہ ملاک امر

سلوک بقای نشاط سالک در ذات سبحانہ و سبب

عروج ہمین امر میباشد و از انحصار آن فی ذات اللّٰہ تعالیٰ

فنا حاصل میگردد پس چون بعضی سالکین را ضعف شده بر خود
میگیرند و جوع و عطش مفرط پیش می آرند و نفس را کمتر از ما فوقات
حبس می کنند این معنی مورث انقباض خاطر می گردد و قدری
شوقی که پیدا شده بود بسبب فتور حواس بتشویش و غم منقلب میگردد
و علاجش ارخای عنان است در مشتهیات مباحه و ترک ریاضت
تا زمانیکه آن نشاط عود نماید پس تحصیل شوق بتکرار نفی و اثبات
از جهت توحید محبت و محافظت نشاط و انحصار آن
در ذات حق و یا بسبب بقیه نفس و ظلمانیت آن در ذات
سالک است و در وی رکاکت هم باشد پس ازین جهت نفس خود را
میل مخصوص بشهوت مخصوصه می باید اما ظلمت اجمالی
در می یابد پس سرگردان میشود و غم و یاس از جهت آن غالب
میگردد علاجش کسر نفس است یا تزکیه یا اختیار ذلت
که بر نفس شاق آید و کراهتی و انقباضی بهم رسد یا تصفیه و ام کرده ملو

و یا بسبب جبن ست که نفس تحرک مالوفات مسامحت می نماید و تشویش
روی می آرد علاجش ترغیبات بلیغه و مواعید جازمه به نیل مقصود
اسماع حکایات رجا و استحسان حالات او تا بر سلوک جسارت و
جرأت نماید و یا بسبب ملابس سوم و احادیث لایعنی و تمکن نقوش لغویه
در لوح ذهن و عدم شعور باین معنی چون این مرض غالب آید موجب نادرستی
سالک اجمالا میکرد و علاجش عزلت و عدم صحبت احدی و جمع همت
در فکر دائم و خلوتست و یا بسبب افکار سیت که شیطان بدلش می اندازد
که مائل میکرداند طبیعت او را بسوی یاس از وصول یا قدح در بعض امور
شیخ علاجش جمع همت و رفض این خیالات و جزم به شناعت و
قبح آن و یا بسبب قلق و تشتت عزیمت که هرچند خواهد که بکاری از
وظائف قلبیه مشغول شود نفس وی مطاوعت نکند و غم بعید
از دل وی بجو شد پس موجب آن یا اختلال مزاج است
که اخلاط سودا ویه بر دل هجوم کرده علاج آن تعدیل مزاج حسبت

بقصد و استفراغ و یا تجس با حدات متواتره و جنایات
متراکمه علاجش مبالغه است در تطهیر بدن و ثیاب و یا بسبب
ارتکاب گناهی از ظلم بر غربا و اضاعت حق ذوی الحقوق علاجش
تدارک آن خلل است و یا بسبب تلبیس از شیاطین یا سحر علاج آن
اشتغال بلفظ یا الله هر چند تواند و یا بسبب سوء ادب نسبت (دیوانگی ۱۲)
مشایخ طریقه علاجش رفع آن سبب است بدرستی اعتقاد یا
عروق خفیه محبت دنیا که در نفس مستتر میباشد و وی
اورا ادراک نمی کند و ظلمت آن دل را احاطه می کند علاج
آن مداومت ذکر نفی و اثبات است و در جانب نفی ملاحظه نفی
آن جهات نمودن باید دانست که اهل این طریق چون دیده اند
که مدت اربعین را از ظهور فیوض جذبین و حصول کمالات تا جزء صحبت
تمام است چنانچه این معنی از ترقیات جنین در بطن ام از نطفه بعلقه
و مضغه بعد مرحله که در حدیث وارد شده و از قول حق سبحانه

بر جبره بعضی نسخ و سبب ۱۲

فلم میقات ربه اربعین لیلة در قصهٔ حضرت علی نبینا و علیه الصلوٰة
والسلام و از حدیث خمرت طینة آدم اربعین صباحا
و از حدیث من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت
ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه واضح
می شود طریقهٔ اربعینات متبرکه مرموزه از کان و شرائط
آن بیان فرموده اند لهذا سالک را ختیار آنهم ضرور است
پس طریقش آنست که اول باید که بحکم انما الاعمال
بالنیات نیت خالص کند یعنی محض متابعت
رسول و اقامت سنت اعتکاف وی صلی الله
علیه وسلم و تجرد عما سوی الله و فراغ قلب برای عبادت و ذکر الٰهی
قصد نماید و مقام خلوت در مسجدی که دران جماعت می شود
اختیار کند تا از فضل جماعت محروم نماند که در حدیث آمده
لا اعتکاف الا فی مسجد جامع پس غسل کند و لباس تازه پوشد

چو متوجه شود استعمال نماید پس تاریخ بستم شعبان نماز عصر ادا
کرده بسم الله خوانده و استعانت بالله تعالی نموده
و استمداد از روح مشایخ طریقت بواسطه شیخ خود کرده
داخل خلوت شود پس اگر قبل از نماز عصر در خلوت در آمده
دو رکعت نماز نفل به نیت انقطاع عما سوی الله و ذهاب
الی الله کند و اگر بعد ادای عصر در آمده به نماز مشغول نشود
متوجه بسوی قبله بنشیند و فاتحه بارواح سید الانبیاء والمرسلین
و آله و اصحابه اجمعین و جمیع مشایخ طریقه خود بخواند و از روحانیت
ایشان در باب حصول استقامت استمداد نماید پس ذکر و مراقبه
هرچه ویرا از شیخ او رسیده مشغول گردد سید الطائفه جنید
بغدادی قدس سره که مقنن اکثر قوانین طریقت است چند
شرط خلوت بیان فرموده یکی آنکه دائم با وضو باشد هرگاه طهارت
منتقض شود بازبها نوقت طهارت کند که این معنی موجب انشراح

نورانیت قلب میشود دوم دوام خلوت که بجز برای جماعت
وجمعه وبجهت بول وغائط ازانجا بیرون نیاید واگر جمعه در
مسجدی دیگر میشود برای نماز جمعه انجا هم برود آما در ذهاب و
ایاب رعایت نظر برقدم اهم داند تا تواند بسوی هیچکس التفات
نکند ونماز ضروری انجا ادا نموده زود بخلوت مراجعت نماید
سوم دوام صیام ست وافطار قبل از نماز مغرب و خوردن طعام
افضل آنست که بعد عشا باشد واگر در خاطر تشویش یابد بین العشائین
بخورد آما در اکل تقلیل طعام لازم داند باید که ثلث معده خالی
دارد واگر تواند از نیم قلیل اختیار کند لیکن چنان نشود که از غایت
ضعف نشاط از دست برود ودر عبادت وذکر لذت نماند
بالجمله تقلیل طعام مورث رقت قلب وصفای وست ومقوی
ملکیه ست ومستجلب انوار الهیه کما ورد الجوع
طعام الله چهارم دوام سکوت الاعن ذکر الله تعالی پس

ترجمه ... ۱۸

سالک باید که در خلوت با کسی سخن بگوید مگر ضرورت شرعیه
پیش آید یا حاجتی عارض وقت او شود پس با خادم بقدر ضروری
حرف زند بلکه کسی را در خلوت خود راه ندهد مگر خادم خود را زیرا که
صمت شعبهٔ حکمت است و تکلم بکلمات غیر ضروریه نورانیتی را که بسبب
ذکر حاصل میشود بر باد میدهد پنجم دوام ذکر و مراقبه است و ملاحظهٔ
أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي بوجهیکه غفلت را هرگز بخود
راه ندهد که غایت و غرض از خلوت همین معنی است ششم نفی
خطرات و دفع احادیث نفس است پس جهد بلیغ باید کرد تا
غیر ذکر حق سبحانه هیچ خطره نیک باشد یا بد در دل وا گذر
نکند زیرا که چون حدیث نفس در آید از ذکر باز دارد پس نضارت
وقت برود و تکدر قلب رو نماید و فائدهٔ خلوت از دست
رود هفتم دوام ربط قلب است با شیخ خود با استمداد و اعتقاد
آنکه این همان مظهر است که حق سبحانه برای افاضهٔ فیض

خود بر من مقرر فرموده و از ہمین راه وصول ما بجناب الٰہی
متعین شد پس ہمیشه بوصف محبت و تسلیم بجانب او متوجه باشد
تا باب فیض و مفتوح کردد و ہیچکونه اعتراض بر شیخ در دل
خود نیارد که این معنی موجب سد او از طریق حق می کردد نعوذ
باللّٰه من الحور بعد الکور بالجمله دوام صیام بنیام و قلت
کلام بحدا و قلت طعام و قلت منام و قلت صحبت مع الانام
و مواظبت بر طهارات و عبادات و تلاوت کلام حضرت
علام و درود بر حضرت خیر الانام علیه الصلوٰة والسلام و ذکر بر
دوام از ارکان طریقت خلوت است در امری ازین امور
به تهاون راضی نشود تا فائده خلوت بدست آید و باید که در
عشرهٔ اخیره رمضان لیالی وتریه را که بست و یکم و بست و
سوم و بست و پنجم و بست هفتم و بست نهم است احیا کند تا برکات
لیلة القدر را ادراک کند و در دیگر شبها تا ثلث لیل بیدار باشد

پس بطہارت ذکر گویان بخواب رود وچون ثلث اخیر رسد

برخیزد وزود وضو کرده نماز تہجد ادا نماید بعد ازان بذکر و

مراقبہ مشغول باشد تا بصبح وچون ہلال شوال روی نماید

بعد نماز مغرب دو رکعت نماز شکر ادا کرده از خلوت برون

آید **فصل** باید دانست کہ سالک طریق اجتبا را کہ مشتغل باشغال

قلبیہ است تشبث بہ بعضی از طاعات زائد بر فرائض و واجبات

وسنن رواتب وبہ بعضی از اوراد ووظائف لسانیہ کہ مفید

صفای قلب ومقوی وممد آن اشغال باشند ضروریست

چنانچہ از صلوة نماز تہجد ہفت رکعت یا نہ یا یازده ودو رکعت

صلوة الاشراق وچہار صلوة الضحی وچہار صلوة الزوال واز

صوم روزهٔ عرفہ وروزهٔ عاشوره وشش روزهٔ شوال و

سہ روزه ایام بیض از ہر ماه واز تلاوت مقداری کہ در چہل روز

ختم کند واز اوراد ادعیۂ صبح وشام ووقت نوم انچہ در احادیث

جچ

صیحه آمده و در باب ثانی مذکور خواهد شد و صد بار سبحان
الله وبحمده و صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر
وقت سحر که ثمر برکت عظیمه هست و چون برای سنت فجر برخیزد این
چهار کلمه که یا رب انت اله عالم وانا عبد جاهل
اسالک ان ترزقنی علما نافعا حتی اعبد بعلمک
والا هلکت یا رب انت اله غنی وانا عبد
فقیر اسالک ان تحفظنی حتی لا اسال من سواک
کفاف الدنیا والا هلکت یا رب انت اله
قوی وانا عبد ضعیف اسالک ان تعیننی حتی اغلب
الشیطان بقوتک والا هلکت یا رب انت
اله قادر وانا عبد عاجز اسالک ان تجعلنی قاهرا
علی نفسی حتی اقهرها بقدرتک والا هلکت

بخواند تا از شر نفس و شیطان محفوظ ماند و ما بین سنت و فرض
فجر کلمه یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْاَلُكَ اَنْ
تُحْیِیَ قَلْبِیْ بِنُوْرِ مَعْرِفَتِكَ اَبَدًا یَا اَللّٰهُ چهل و یکبار خواندن
موجب زندگی دل ست بحیات حقیقی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ الَّذِیْ لَا
یَمُوْتُ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ رَبِّ اغْفِرْلِیْ بیست و یکبار بعد صبح
و همین عدد بعد مغرب لازم باید گرفت و درود اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَاٰلِهٖ هر قدر که تواند و بعد از
هر نماز سی و سه بار سُبْحَانَ اللّٰهِ و همین عدد وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
و همین مقدار اَللّٰهُ اَکْبَرُ و یکبار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اَللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ وَلَا
مُعْطِیَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ

لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ
وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ وَلَوْ
کَرِهَ الْکَافِرُوْنَ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ میخوانده باشد و در وقت دعا
سه بار لفظ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ تکرار کرده اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ
(آمرزش خدا میخواهم ۱۲)
وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَیْتَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ
الْاِکْرَامِ ○ اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ عَلٰی ذِکْرِكَ وَشُکْرِكَ
وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ حُبَّكَ وَ
حُبَّ مَنْ یُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّكَ
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ نَفْسِیْ وَاَهْلِیْ وَمِنَ الْمَاءِ
الْبَارِدِ اَللّٰهُمَّ کُنْ وَجْهِیْ فِیْ کُلِّ جِهَةٍ وَّمَقْصَدِیْ
فِیْ کُلِّ قَصْدٍ وَّغَایَتِیْ فِیْ کُلِّ سَعْیٍ وَّمَلَاذِیْ وَمَلْجَأِیْ
فِیْ کُلِّ شِدَّةٍ وَّهَمٍّ وَّوَکِیْلِیْ فِیْ کُلِّ اَمْرٍ وَّتَوَلَّنِیْ

تَوَلَّ بِمَحَبَّتِهٖ وَعِنَایَتِهٖ فِیْ کُلِّ حَالٍ میخوانده باشد و درود
عبد السلام بن بشیش اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مَنْ مِنْهُ انْشَقَّتِ
الْاَسْرَارُ که در فصل دعیه خواهد آمد یکبار بعد نماز صبح و یکمرتبه بعد
مغرب و همچنین بعد عشا ورد نماید و بعد نماز تهجد وقت دعا اَللّٰھُمَّ اجْعَلْ
فِیْ قَلْبِیْ نُوْرًا الی آخر باید خواند و وصیت این فقیر نسبت
به بعد از فراغ از تهجد اعتصامی که از واردات جناب حضرت
شیخ من و مرشد من ست و در آخر رساله در فصل دعیه خواهد آمد
وظیفه نمودن لازم باید شمرد که انشاء الله تعالی ثمرۀ حیات
بی پایان و کمال عرفان خواهد شد و بعد اتمام سلوک از
اوراد و وظائفیکه در باب انابت مرقوم خواهند شد آنچه
مناسب حال خود داند اختیار نماید تا جامع طریقین و متضلع
از مشربین گردد و از قدری مشغلی بعلم حدیث و تفسیر سلوک
مثل لطائف القدس و لمعات و قدسیه و فقرات خالی

باشد واللهُ يقولُ الحقَّ وهُوَ يهدِى السَّبِيلَ و
السّلامُ علىٰ منِ اتّبع الهدىٰ والتزام متابعة المصطفىٰ
صلّى اللهُ عليهِ وسلّم

باب ثانی در طریق انابت

بدانکه سلوک این طریق بعد تصحیح نیت بطاعات بدنیه و
اذکار لسانیه است قال اللهُ تعالیٰ وما خلقتُ الجنَّ
والانسَ الّا ليعبدُونِ ۝ یعنی غرض و غایت از خلقت
انسانی همین عبادت است که حق الوهیت اوست تعالیٰ بر
بندگان خویش و تهذیب لطیفه قالبیه که در نهایت وس است
اهم است وآن موقوف بر ها نسبت و همین ستر دعوت انبیا
علیهم السّلام اوّلا و بالقصد باعمال ظاهره بشیر است که
اوحینا الیهم فعل الخیراتِ واقامَ الصّلوٰةِ وقال
تعالیٰ واعبدُوهُ واشکرُوا لهٗ ط معنی شکر صرف
نعمت است در طاعت منعم پس شکر قلب روح افنای آنها

در محبت و التزام ذکر ذکر او تعالی شانه و شکر جوارح ذکر
لسانی و طاعات بدنی است و قال تعالی واعبد ربک
حتی یأتیک الیقین ۰ یعنی با دای عبادات و طاعات
بدنیه جهاد بنفس کیرد کلفت ریاضت باین امور بر خود اختیار کرد تا
آنکه نور طاعات در لطائف ظاهره حلول کند و ظلمت کدورات
بشریت منتفی کردد پس قطع تعلق از نشاءه سفلانیه که موت
اختیاریست بحاصل آید و مشاهده انوار قدسیه بعین الیقین رو
نماید و حق الیقین بحصول انجامد پس آن هنگام کلفت مجاهده تمام
شود و دران وقت صدور طاعات باقتضای جبلی متحقق کردد
پس این راه مردان مجاهد است اما چون در اتیان اعمال ظاهر که
شریعت غره بدان ماوراست اتباع سرد فتر محبوبان است
علیه الصلوة والسلام موصل بمرادیت و محبوبیت است کما قال
تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم

هر دو نوع و وقت نیز در حدیث نبوی بیان
...
[illegible]

الله

الله و حضرت شیخ من و مرشد من فرمودند که در طبقه صحابه و تابعین

غالباً همین راه سلوک بود و بهمین سبب نسبت نور طهارت که عبارت است

حصول انس و سرور از جهت انشراح ملکیه و انفتاح فی [illegible] راه

بسوی حقائق ملائکه و وجدان ثلج و برد و رحمت قدسیه نسبت و

حلاوت مناجات که عبارت از توجه بجانب غیب در ضمن الفاظ و

افعال و امتلا از لذت آنست و غیر اینها حاصل میکردند بالجمله از

اعمال و اذکار آنرا اختیار باید کرد که صلحا و اتقیای طبقه بعد طبقه با اینها

مواظبت نمودند و بدانها بجانب الهی تقرب جستند و نامهای اعمال

شان از آنها پر شدند و از آن جهت در ملأ اعلی استقرار تمام یافته

و گویا نفس آن اعمال شیخ و صورت قرب وی تعالی گردیده

تا تلبس بآن امور فائز تحقق قرب شد و از آن جهت استحسان و رضای

سرور ملأ اعلی بسوی وی سیلان نماید و محبوب شان گردد

و در ضمن آن حب رحمت وی تعالی فیضان یابد و نسبت شمول رحمت

بحصول انجا مد و ایضا بسبب ملابست این قسم اذکار و اعمال
بشخوص مثالیه اعمال و اسمای آلہیہ مناسبتی پیدا آید و ازان
جہت راہی بحقائق آنہا کہ شیون آلہیہ اند کشادہ گردد و راحتی
و لذتی قدسی ازان حاصل شود و ہمین ست قرب اعمال و نہ اصباغ
بانوار اسمای آلہیہ اما سالک این راہ را باید کہ در ادای اعمال بر ادای
آنہا کہ خشوع و اجبات بجناب او تعالی و کداختن پیش شمس احدیت
است محافظت نماید مثلا در صلوۃ در قرأت ملاحظہ مجاوبہ او تعالی
شانہ کند کما ورد فی الحدیث اِذَا قَالَ العَبدُ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ قَالَ اللّٰهُ حَمِدَنِي عَبْدِي
وَاِذَا قَالَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَالَ اللّٰهُ اَثْنٰى عَلَيَّ عَبْدِي
وَاِذَا قَالَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ قَالَ مَجَّدَنِي عَبْدِي
وَاِذَا قَالَ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ قَالَ هٰذَا
بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَاَلَ وَاِذَا قَالَ

اهدنا

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت
علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین ۰ قال
هذا لعبدی ولعبدی ما سأل و در رکوع ملاحظهٔ عظمت
او تعالی و تذلل خویش و در سجود ملاحظهٔ علو او سبحانه و اظهار
و تعفیر وجه خود بین یدیه نماید و در اوراد و وظائف و اذکار اشتغال که مشتمل بر
مناجات اند استغراق دران و آنچه متضمن سوال خیر دین و دنیا و
آخرت اند انغراق در کدیه آن لازم داند و تلون باحوالی که مدلول
آنهاست قصد کند و باید دانست که تقیید باعدادی که اهل دعوت
لازم گرفته اند درین راه ضروری نیست بلکه اعتنا بهمان مقدار
ست که معرفت خاصهٔ آن اسم که ذکر آن اختیار نموده رو نماید و
حالی از احوال قدسیه وارد گردد و استغراق دران حاصل شود
که از جناب حضرت مرشد همین ارشاد است و نیز حضرت من مرشدی
فرموده اند که سلوکی که درین جزو زمان مرضی الهی ست آنست

کہ سالک نخست ابقاظ صفت طہارت کند و طریق آن انست
کہ خلوت اختیار نماید و در خوردن و نوشیدن تقلیل کند و غسل
تمر رکند و طہارت بر طہارت نماید و ذکر یا قدوس و ملاحظہ نور ذات
منبسط در جو لازم گیرد و در چند روز علی اختلاف الاحوال نور طہارت
روشن خواہد شد و اکثار حدیث نفس اخلاط ردیہ دمویہ سوداویہ
و امتلای اوعیۂ تناسل از منی و صحبت حیوانات ملعونہ مانع است از
ظہور نور طہارت ازان اجتناب نماید علامت ظہور نور طہارت
واقعات برجہت دہندہ و اطمینان خاطر و انس نفس بغیر آنکہ لذت
حسیہ حاصل شود و فرو نشستن حدیث نفس بعد ازان اکتساب مناسبت
ملأ اعلی و آن بسہ چیز حاصل میشود یکی آنکہ خلوت اختیار کند و نماز بسیار
خواند و بر سورۂ فاتحہ و آیۂ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ
إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً ط إِنَّكَ
أَنْتَ الْوَهَّابُ اکتفا نماید و در رکوع و سجود ہیچ ذکر نگوید بجای

[Marginal note, partly legible:] ...رہی ... من ... شد ... من ... خود ... عطا کنندہ

ذکر نظر اندازد بر نور و چون خواهد که در نماز شروع کند پیش از آن
وضو کرده متوجه قبله بنشیند و در دل خود رشته نورانی فرض کند
که یک جانب او در سویدای دل است و یک جانب او متعلق بنوری
که بالای عرش است چون این ملاحظه بخاطر نشست در نماز شروع
کند و در اثنای نماز نظر دل از آن رشته باز نگیرد و باین قسم
نمازهای مکرره قریب بدو صد رکعت هر روز کند البته با ملاء اعلی
مناسبتی پیدا شود دیگر آنکه یا اللّٰه یا اللّٰه از زبان خود تلفظ
کند و ملاحظه کند که بوقت تلفظ نوری از دهان او بر می آید چون
قریب سیصد هزار بار با تمام رساند او را مناسبتی بحقیقت این
اسم که در عالم ملکوت مقرر است پیدا شود سوم آنکه در خلوتها
مناجات با خدای تعالی بسیار گوید و حاجات دینیه و دنیویه
خورد و بزرگ همه مذکور نماید و استعاذه از هر مکروهی و تحول
قوه خود از خود فانی بیند و حق را سبحانه بحضور خود تصور کند

علامت حصول نور صلوة راحت یافتنست در صلوة و تجرد

حضور در صلوة نظر دل بجانب ملاء اعلی کشادن و محبتی آن فریق

در خود یافتن و انجذابی و انسی بنسبت ایشان در خود دیدن و

علامت حصول نور اسم مبارک دلبستگی ست باین اسم و شغفی بنسبت به

این اسم و انسی و لذتی در خود یافتن و علامت حصول نور

مناجات رقت دل و نیایش و لذت در مناجات است

چون این قدر سلوک کرد بتوزیع اوقات بر طاعات مقید

باید شد که بعد تمهید این اصول صلوات و ادعیه تهذیب نفس

سالک خواهند کرد بس باید که مقامات قلب نظر نماید که صبر و

یقین و وجد و مانند آنست که کدام یک ظاهر شد و کدام یک ظاهر

نشده است انچه ظاهر نشده او را باعتقاد استحسان او بوقوع

در مظان او ایقاظ نماید بالجمله چون وقت سحر از خواب بیدار شود

اول این کلمه گوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا

وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ بعد ازان سه بار بگوید رَضِیْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا
وَّبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَّبِیًّا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَسَلَّمَ و سه بار بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ
مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیْعُ
الْعَلِیْمُ و سه بار اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بخواند بعد ازان این دعا خواند که اَصْبَحْنَا
وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ
لَا شَرِیْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ
شَیْءٍ قَدِیْرٌ رَبِّ اَسْئَلُكَ خَیْرَ مَا فِیْ هٰذَا الْیَوْمِ
وَخَیْرَ مَا بَعْدَهٗ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِیْ هٰذَا الْیَوْمِ
وَشَرِّ مَا بَعْدَهٗ اَللّٰهُمَّ مَا اَصْبَحَ بِیْ مِنْ نِّعْمَةٍ اَوْ بِاَحَدٍ
مِّنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ فَلَكَ
الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَصْبَحْتُ

أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ
وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
أَصْبَحْنَا عَلٰى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَعَلٰى
دِينِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلٰى مِلَّةِ
أَبِينَا إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ
أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلٰى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ
وَاللّٰهُمَّ أَنْتَ أَحَقُّ مَنْ ذُكِرَ وَأَحَقُّ مَنْ عُبِدَ وَأَنْصَرُ
مَنِ ابْتُغِيَ وَأَرْأَفُ مَنْ مَلَكَ وَأَجْوَدُ مَنْ سُئِلَ
وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطٰى أَنْتَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ
الْفَرْدُ لَا نِدَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَكَ لَنْ
تُطَاعَ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَنْ تُعْصٰى إِلَّا بِعِلْمِكَ تُطَاعُ

فَتُشْكَرُ وَتُعْصٰى فَتَغْفِرُ أَقْرَبُ شَهِيْدٍ وَ

اَدْنٰى حَفِيْظٍ حُلْتَ دُوْنَ النُّفُوْسِ وَاَخَذْتَ

بِالنَّوَاصِيْ وَكَتَبْتَ الْاٰثَارَ وَنَسَخْتَ الْاٰجَالَ

اَلْقُلُوْبُ لَكَ مُفْضِيَةٌ وَالسِّرُّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ

اَلْحَلَالُ مَا اَحْلَلْتَ وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمْتَ وَالدِّيْنُ

مَا شَرَعْتَ وَالْاَمْرُ مَا قَضَيْتَ وَالْخَلْقُ خَلْقُكَ وَ

الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَاَنْتَ اللهُ الرَّءُوْفُ الرَّحِيْمُ اَسْئَلُكَ

بِنُوْرِ وَجْهِكَ الَّذِيْ اَشْرَقَتْ لَهُ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ

وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَبِحَقِّ السَّائِلِيْنَ عَلَيْكَ

اَنْ تَقْبَلَنِيْ فِيْ هٰذِهِ الْغَدَاةِ اَوْ فِيْ هٰذِهِ الْعَشِيَّةِ

وَاَنْ تُجِيْرَنِيْ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ

اَوَّلَ هٰذَا النَّهَارِ صَلَاحًا وَّاَوْسَطَهٗ فَلَاحًا

وَّاٰخِرَهٗ نَجَاحًا اَسْئَلُكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ

وسه بار سید استغفار اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّي لَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ خَلَقْتَنِي وَاَنَا عَبْدُكَ وَاَنَا عَلٰى عَهْدِكَ
وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ
مَا صَنَعْتُ اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَاَبُوْءُ بِذَنْبِي
فَاغْفِرْلِي ذُنُوْبِي كُلَّهَا فَاِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ
اِلَّا اَنْتَ بخواند ویک صد بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهٖ
ویکبار سورهٔ یس ویکبار این حرز بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
رَبِّي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيْمِ مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ
اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَاَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ

آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ
وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ اِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِيْ
نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ ۝ فَاِنْ
تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ ویکبار این ہفت آیت
بخواند قُلْ لَّنْ يُّصِيْبَنَآ اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا
هُوَ مَوْلٰىنَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِنْ
يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ وَاِنْ
يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ يُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ
مِنْ عِبَادِهٖ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ
فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا
وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝ اِنِّيْ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَآبَّةٍ

إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ۝ وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا
اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ مَا يَفْتَحِ
اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا
يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ۝ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ
هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ
مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ
يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ وچون براى سنت فجر قائم
شود آن چهار کلمه که سابقا در باب اول مذکور شدند
خواند ادا نماید و مابین سنت و فرض کلمه

یا قیوم الخ که هم در انجا تحریر یافت چهل و یکبار بخواند بعد
ادای فرض و علس اللهم انت السلام و منک
السلام تبارکت و تعالیت یا ذا الجلال و
الاکرام ده ده بار کلمه توحید لا اله الا الله وحده للخ
سی و سه بار سبحان الله و همین عدد الحمد لله و بجنیس الله
اکبر و یکبار لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللهم
لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و
لا ینفع ذا الجد منک الجد لا اله الا الله و لا نعبد
الا ایاه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن
لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون
هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم ۝ هفت بار اللهم اجرنی

مِنَ النَّارِ بخواند بستر دست بر داشته اَللّٰهُمَّ

اَعِنِّي عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ

وَاللّٰهُمَّ اَسْئَلُكَ اِيْمَانًا لَا يَبِيْدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ

لَا تَنْفَدُ وَمُرَافَقَةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ فِيْ اَعْلٰى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ جَنَّةِ الْخُلْدِ

وَاللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ مِنْهُ

نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ

مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ وَاَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَلَا حَوْلَ

وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ بخواند پس سوره فاتحه و آیت

وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ

بستر اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُقَدِّمُ اِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ نَفْسٍ

وَلَحْظَةٍ وَّلَمْحَةٍ وَّطَرْفَةٍ يَّطْرِفُ بِهَا اَهْلُ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضِ

وَالْاَرْضِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ فِيْ عِلْمِكَ كَائِنٌ اَوْ
قَدْ كَانَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُقَدِّمُ اِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيْ
ذٰلِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الٰى آخِرِ الْآيَةِ
وَآمَنَ الرَّسُوْلُ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰئِكَةُ
وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ ۝ وَاَنَا اَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ
اللّٰهُ بِهٖ وَاَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ هٰذِهِ الشَّهَادَةَ وَهِيَ لِيْ
عِنْدَ اللّٰهِ وَدِيْعَةٌ بعد ازان قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ
تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ تُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوْلِجُ
النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ
مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ

آحل و معوذتین و بستر اللهم یا رحمن الدنیا والاخرة
ورحیمهما رحمان انت ترحمنی فارحمنی
رحمة من عندک تغنینی بها عن رحمة من سواک
واین اذکار و ادعیه را بعد هر صلوة فرض بخواند و بعضی
همان استغفار که در فصل خیر ما باول ذکر یافته و یکبار همان درود
سید عبدالسلام بن بشیش خواند بعد ازان بست و هفت بار
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات بخواند تا از ابدال
گردد و بستر انید عا که اعددت لکل هول لا اله
الا الله ولکل هم وغم ما شاء الله ولکل نعمة
الحمد لله ولکل شدة ورخاء الشکر لله ولکل
اعجوبة سبحان الله ولکل ذنب استغفر الله
ولکل ضیق حسبی الله ولکل قضاء وقدر
توکلت علی الله ولکل مصیبة انا لله وانا

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلِكُلِّ طَاعَةٍ وَّمَعْصِيَةٍ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ خواند و همچنین بعد از هر نماز بعد ازان
چهل بار سورهٔ فاتحه و بعد هر چهار صلوة باقیه بست بست بار
میخوانده باشد بهتر همچنان رو بقبله نشسته هزار نفی و اثبات
بملاحظهٔ توحید محبت مشغول شود بعد ازان بر خاسته دو رکعت
صلوة الاشراق خواند در اول بعد فاتحه سورهٔ فلق و در دوم
پس از فاتحه سورهٔ ناس و بعد فراغ اسماء الحسنی بهتر چهل اسم بعد
ازان حرز یمانی که مشهور به دعای سیفی ست و از جناب حضرت
قبله گاهی قدس سره باین فقیر اجازت آن رسیده و از وظائف
ایشان بود اما مع حرز امیرین بخواند بعد ازان ادعیه که از
حضرت صلے اللہ علیہ وسلم مروی شده در فصل آخر هر یک ازینها
مرقوم خواهد شد بعد ازان تلاوت آن هر قدر که تواند مشغول
شود پس ازان صلوة الضحی دوازده رکعت یا هشت یا اربع خواند

بر حاشیه:
بعد طلوع آفتاب بسوی حجره رود
بر ...
باز ...
بعد دو نیم ساعت
بر سجاده ...
... شد

بمدارسه علم شغل ورزد پس اولا تفسیر فتح الرحمن فی ترجمة القرآن
که تصنیف حضرت شیخ من است یا جلالین پس ازان بحدیث
مثل کتاب مشکوة یا ریاض الصالحین و اگر تواند مکید و حدیث
از اربعین امام نووی که هر یک حدیث ازان جوامع الکلم
است و اگر کامل استعداد باشد از فن تفسیر فوز الکبیر و
فتح الخبیر و از فقه الحدیث کتاب مسوی و از اسرار الحدیث
کتاب حجة الله البالغه که تصنیف حضرت شیخ من اند ازینها
هر چه میسر آید و هر قدر که متیسر گردد بستر بعد قیلوله وقت زوال
چهار رکعت صلوة الزوال بقراءت طویله بخواند و بعد
صلوة ظهر پس از فراغ اذکار و ادعیه صلوتیه سورهٔ یوسف و
سورهٔ فتح خواند باز قدری بمدارسه علم مشغول گردد و
بعد فراغ ازان یکصد بار اللّٰهم صلّ وسلّم علی سیّدنا
محمّد النبیّ الامیّ وعترته بعدد کمالاتک

حاشیه: الهی درود و سلام فرست بر سردار ما محمد صلی الله علیه وسلم نبی امی و عترت وی بشمار کمالات وی ۱۲

الذاتية والاسمائية والصفاتية والافعالية
والاثارية جميعها مائة الف الف مرة كما
يحب وترضى ابدا سرمدا دائما ابدا وامك صد بار
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
ویکصد وبست مرتبه يا كائنا قبل كل شيء يا حي يا
قيوم يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض
يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين برحمتك
استغيث ویکصد وبست بار يا بديع العجائب
بالخير يا بديع واگر تواند یکهزار و دوصد بار و کلمهٔ
حسبنا الله ونعم الوكيل چهارصد و پنجاه مرتبه
میخوانده باشد و بعد صلوة العصر که اول وقت ادا نماید پس از

فراغ اذکار و ادعیۂ صلوتیہ سورۂ عم و والنازعات خواند

ہزار بار نفی و اثبات بہمان ملاحظۂ توحید محبت بکو و بعد

صلوٰۃ المغرب ہفت بار اَللّٰھُمَّ اَجِرْنِیْ مِنَ النَّارِ و دہ بار

لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ

الْحَمْدُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ○ و ہمہ اذکار و

ادعیۂ صلوتیہ و یکبار ایں دعا مَرْحَبًا بِمَلَائِکَۃِ اللَّیْلِ

مَرْحَبًا بِالْمَلَکَیْنِ الْکِرَامِ الْکَاتِبِیْنَ اُکْتُبَا

فِیْ اَوَّلِ صَحِیْفَتِیْ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَ

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُہٗ وَرَسُوْلُہٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ

الْجَنَّۃَ حَقٌّ وَّالنَّارَ حَقٌّ وَّالْحَوْضَ حَقٌّ وَّالشَّفَاعَۃَ

حَقٌّ وَّالصِّرَاطَ حَقٌّ وَّالْمِیْزَانَ حَقٌّ وَّاَشْهَدُ اَنَّ السَّاعَۃَ

اٰتِیَۃٌ لَّا رَیْبَ فِیْهَا وَاَنَّ اللّٰہَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ

اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اُوْدِعُکَ ھٰذِہِ الشَّهَادَۃَ لِیَوْمِ حَاجَتِیْ

اللّٰهم

إلَيْهَا اَللّٰهُمَّ احْطُطْ بِهَا وِزْرِيْ وَاغْفِرْ بِهَا ذَنْبِيْ
وَثَقِّلْ بِهَا مِيْزَانِيْ وَاَوْجِبْ بِهَا اَمَانِيْ وَتَجَاوَزْ
عَنِّيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ و بعد اداى سنت مغرب
شش رکعت صلوٰة الاوّابین بخواند اول دو بعده
چهار در هر رکعت بعد فاتحه سه بار اخلاص بعد ازان دو
رکعت صلوٰة الاستخاره ادا نماید بعد سلام این دعا
می خواند باشد که اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ
وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
الْعَظِيْمِ ۝ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ۝ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِيْهِ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ
غَيْرِيْ وَجَمِيْعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِيْهِ غَيْرِيْ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ
حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ

مِن ساعتي هٰذه الى مثلها من اليوم الآخر
خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري
او عاجله وآجله فيسره لي ثم بارك لي فيه
اللهم ان كنت تعلم ان جميع ما اتحرك
فيه في حقي وفي حق غيري وجميع ما يتحرك فيه
غيري في حقي وفي حق اهلي وولدي وما ملكت
يميني من ساعتي هٰذه الى مثلها من اليوم الآخر
شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري او عاجله
وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير
حيث كان رضني به و بعد از فراغ یکبار درود سید عبد السلام
بن مشیش که اللهم صل علی من منه انشقت الاسرار
بخواند و پس از ان بست و پنج بار همان استغفار که سابق
اشاره بدان رفته و جمیع انچه وقت صبح خوانده بود از

حزر وغیرہ ہمہ بخواند اما بجای اصبحنا کلمہ امسینا بگوید وعو
سورہ یٰسٓ سورہ وٰقعہ قراءت نماید وما بین المغرب
والعشا ہم بذکر وتسبیح وتہلیل مشغول ماند ودعای حزب البحر
بخواند وپس از نماز عشا ہمان اذکار وادعیہ صلوتیہ
وبین السنۃ والوتر دو رکعت صلوۃ الحاجۃ ادا نماید وبعد سلام
ثنا گوید اَللّٰهُمَّ عَلَيْكَ الثَّنَاءُ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى
نَفْسِكَ ودرود اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِ
النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَاٰلِهٖ واین دعا بخواند لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِيْمِ ۝ اَسْئَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَآئِمَ
مَغْفِرَتِكَ وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّالْغَنِيْمَةَ
مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَّالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ
ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا حَاجَةً هِيَ

لک رضاً الا قضیتها اللهم انی اسئلک واتوجه

الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه

بک الی ربی فی حاجتی هذه لیقضی لی اللهم

فشفعه فی و بعد از نماز و ترسه بار سبحان

الملک القدوس تکرار کند و در مرة ثالثه بعد و آواز بلند

بگوید بیستر و در رکعت نشسته ادا نماید در اول بعد فاتحه سوره

اذا زلزلت الارض و در ثانیه بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون

بخواند و بعد فراغ بست بار سوره فاتحه که بعد صلوات سابقه

میخواند بخواند هفت بار سوره اذا جاء خوانده دعای حفظ

از آفات خواند و هفت بار سوره تبت یدا ابی لهب خواند

دعای خذلان اعادی خود کند پس صلوة سید عبد السلام

بن مشیش و صلوة کبریت احمر که منسوب بغوث الاعظم ست و

در فصل ادعیه خواهد آمد بخواند بیستر سوره واقعه و سوره الم السجده

وسورهٔ ملک وسورهٔ مزمل و یکی از مسبحات بخواند و هفت
آیات که برای حفظ از آفات مشهور اند بخواند و یکصد بار تهلیل
فوق الخفیه دون الجهر بگوید بعد ازان یکصد بار اسم یا باقی
بگوید بعده سه بار این کلمه که اِلٰهَنَا تَوَسَّلْنَا بِهٰذَا الْاِسْمِ
الْاَعْظَمِ اَنْ تَجْعَلَ اَعْمَالَنَا مَقْبُوْلَةً بگوید و اول و آخر
یک یک بار درود و بعد ازان پنج بار درود خمسه اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلّٰى عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
بِعَدَدِ مَنْ لَّمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا
تُحِبُّ وَتَرْضٰى اَنْ تُصَلّٰى عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
كَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ كَمَا تَنْبَغِي الصَّلٰوةُ عَلَيْهِ بعد ازان این درود
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تُحَلُّ
بِهَا الْعُقَدُ وَتَنْفَكُّ بِهَا الْكُرَبُ وَصَلٰوةً تَكُوْنُ

كلك فيها رضى ولحقه اداء اللهم صل على محمد

صلوة تنجينا بها من جميع الاهوال والآفات و

تقضى لنا بها جميع الحاجات وتطهرنا بها من جميع

السيئات وترفعنا بها عندك اعلى الدرجات

وتبلغنا بها اقصى الغايات من جميع الخيرات

في الحيات وبعد الممات يا قاضى الحاجات

ورافع الدرجات برحمتك يا ارحم الراحمين

بخواند و در وقت خواب قل هو الله احد و معوذتين بر هر دو دست

خود دم کرده بر تمام بدن مسح نماید سه بار همچنین کند بستر ان

الذين امنوا وعملوا الصلحت الخ سوره کهف خوانده

بجهت بیداری وقت تهجد دعا کند و آمن الرسول الى آخره

و آیة الکرسی بخواند پس بر پهلوی راست دراز کشد و در اوقت

اللهم بك وضعت جنبي وبك ارفعه ان

اَمسَکتَ نَفسِی فَارحَمہَا وَاِن اَرسَلتَہَا
فَاحفَظہَا بِمَا تَحفَظُ بِہٖ عِبَادَکَ الصّٰلِحِین
خواند و نیز این کلمہ سہ بار بگوید اَللّٰھُمَّ بِاسمِکَ اَمُوتُ
وَبِاسمِکَ اَحیٰی پس سہ بار سورۂ فاتحہ خواندہ محبت تام
وحضور دوام از خدای تعالی خواہد بعد ازان سہ بار
قل ہو اللہ احد بخواند و دعا کند الٰہی ہر کسی را کہ از مسلمانان
غیبت کردہ باشم ثواب این را بوی دادم و ہر کسی کہ غیبت ما
کردہ باشد ما او را عفو کردم بعد ازان این دعا بخواند اَللّٰھُمَّ
اِنِّی اتَّخَذتُ عِندَکَ عَہدًا لَن تُخلِفَنِیہِ فَاِنَّمَا اَنَا
بَشَرٌ فَاَیُّ المُؤمِنِینَ شَتَمتُہٗ جَلَدتُّہٗ لَعَنتُہٗ فَاجعَلہَا
لَہٗ صَلٰوۃً وَّزَکٰوۃً وَّقُربَۃً تُقَرِّبُہٗ بِہَا اِلَیکَ یَومَ القِیٰمَۃِ
پس این استغفار اَللّٰھُمَّ اغفِر لِی خَطِیٓئَتِی وَجَہلِی
وَاِسرَافِی فِی اَمرِی وَمَا اَنتَ اَعلَمُ بِہٖ مِنِّی

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ جِدِّيْ وَهَزْلِيْ وَخَطَائِيْ وَعَمْدِيْ وَ
كُلُّ ذٰلِكَ عِنْدِيْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا
اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ
الْمُؤَخِّرُ اَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَغْفِرُكَ
مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيْهِ وَ
اَسْتَغْفِرُكَ بِكُلِّ مَا وَعَدْتُكَ بِهٖ مِنْ نَفْسِيْ
ثُمَّ لَمْ اُوْفِ لَكَ بِهٖ وَاَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ
وَعَمَلٍ اَرَدْتُ بِهٖ وَجْهَكَ فَخَالَطَهٗ غَيْرُكَ وَ
اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ اَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ
فَاسْتَعَنْتُ بِهَا عَلٰى مَعْصِيَتِكَ وَاَسْتَغْفِرُكَ
يَا عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَتَيْتُهٗ فِيْ
سَوَادِ اللَّيْلِ وَبَيَاضِ النَّهَارِ فِيْ مَلَاٍ وَّخَلَاءٍ سِرًّا وَّ
عَلَانِيَةً يَا حَلِيْمُ وسه بار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ

الا هو الحي القيوم غفار الذنوب واتوب اليه
و سه بار سيد الاستغفار و سي و سه بار تسبيح و سي و سه بار تحميد
و سي بار تكبير و يكبار كلمه توحيد و سه بار رضيت بالله ربا الخ
و يكبار اللهم انت خلقت نفسي و انت توفها لك
مماتها و محياها ان احييتها فاحفظها و ان
امتها فاغفر لها اللهم اني اسئلك العافية اللهم
اسلمت نفسي اليك و وجهت وجهي اليك و
فوضت امري اليك الجأت ظهري اليك رغبة
و رهبة اليك لا ملجأ و لا منجا منك الا اليك
امنت بكتابك الذي انزلت و نبيك الذي
ارسلت و بعد ازين سخن نگويد و بخواب رود و چون وقت
تهجد برخيزد ركوع آخر سوره آل عمران يعني ان في خلق السموات
والارض الى آخر السورة بخواند بعد ازان اين دعا كه

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ قَيَّامُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَلَكَ
الْحَمْدُ اَنْتَ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ
وَلَكَ الْحَمْدُ وَاَنْتَ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ
فِيْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ وَاَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَلِقَاءُكَ
حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّوْنَ
حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ
حَقٌّ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْكَ اَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَاِلَيْكَ
حَاكَمْتُ فَاغْفِرْلِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا اَخَّرْتُ
وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنِّيْ
اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا اِلٰهَ
غَيْرُكَ خواند پس نماز تهجد ادا کند یازده رکعت مع وتر و یا نه و
یا هفت بحسب تیسیر و سعت وقت و در ان میان سورهٔ یٰسین

یا سورهٔ مزمل قرارت نماید و بعد از فراغ این خواند که

اللهم انی اسئلك رحمة من عندك تهدی
بها قلبی وتجمع بها امری وتلم بها شعثی
وترد بها غائبی وترفع بها شاهدی وتزکی
بها عملی وتلهمنی بها رشدی وترد بها الفتن
عنی وتعصمنی بها من کل سوء اللهم اعطنی
ایمانا ویقینا لیس بعده کفر ورحمة
انال بها شرف کرامتك فی الدنیا والاخرة
اللهم انی اسئلك الفوز فی القضاء ونزل الشهداء
وعیش السعداء والنصر علی الاعداء اللهم
انزل بك حاجتی وان قصر رأیی وضعف
عملی افتقرت الی رحمتك فاسئلك
یا قاضی الامور ویا شافی الصدور کما تجیر

بَيْنَ الْحُدُودِ اَنْ تُجِيرَنِي مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَمِنْ
دَعْوَةِ الثُّبُورِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ مَا قَصُرَ
عَنْهُ رَأْيِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ نِيَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ مَسْأَلَتِي
مِنْ خَيْرٍ وَعَدْتَهُ اَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ اَوْ خَيْرٍ اَنْتَ
مُعْطِيهِ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ فَاِنِّي اَرْغَبُ اِلَيْكَ
وَاَسْئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ
يَا ذَا الْحَبْلِ الشَّدِيدِ وَالْاَمْرِ الرَّشِيدِ اَسْئَلُكَ الْاَمْنَ
يَوْمَ الْوَعِيدِ وَالْجَنَّةَ يَوْمَ الْخُلُودِ مَعَ الْمُقَرَّبِينَ
الشُّهُودِ الرُّكَّعِ السُّجُودِ الْمُوفِينَ بِالْعُهُودِ اِنَّكَ
رَحِيمٌ وَدُودٌ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا
هَادِينَ مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ وَلَا مُضِلِّينَ سِلْمًا
لِاَوْلِيَائِكَ حَرْبًا لِاَعْدَائِكَ نُحِبُّ بِحُبِّكَ مَنْ اَحَبَّكَ
وَنُعَادِي بِعَدَاوَتِكَ مَنْ خَالَفَكَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا

الدُّعَاءُ وَعَلَيْكَ الْإِجَابَةُ وَهٰذَا الْجُهْدُ وَعَلَيْكَ
التُّكْلَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا وَّفِيْ بَصَرِيْ نُوْرًا وَّفِيْ
سَمْعِيْ نُوْرًا وَّفِيْ لِسَانِيْ نُوْرًا وَّفِيْ عَصَبِيْ نُوْرًا وَّفِيْ لَحْمِيْ
نُوْرًا وَّفِيْ دَمِيْ نُوْرًا وَّفِيْ شَعْرِيْ نُوْرًا وَّفِيْ بَشَرِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ
فِيْ نَفْسِيْ نُوْرًا وَّعَنْ يَّمِيْنِيْ نُوْرًا وَّعَنْ شِمَالِيْ نُوْرًا وَّ
مِنْ اَمَامِيْ نُوْرًا وَّمِنْ خَلْفِيْ نُوْرًا وَّمِنْ فَوْقِيْ نُوْرًا
وَّمِنْ تَحْتِيْ نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْ لِّيْ نُوْرًا
وَّاَعْظِمْ لِيْ نُوْرًا وَّاجْعَلْنِيْ نُوْرًا سُبْحَانَ الَّذِيْ تَعَطَّفَ
الْعِزَّ وَقَالَ بِهٖ سُبْحَانَ الَّذِيْ لَبِسَ الْمَجْدَ وَتَكَرَّمَ بِهٖ
سُبْحَانَ الَّذِيْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيْحُ إِلَّا لَهٗ سُبْحَانَ
ذِي الْفَضْلِ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْمَجْدِ وَالْكَرَمِ
سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اَللّٰهُمَّ إِنِّيْ أَسْئَلُكَ

إِيمَانًا لَا يَبِيدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْفَدُ وَمُرَافَقَةَ

نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَعْلَى

دَرَجَةِ الْجَنَّةِ جَنَّةِ الْخُلْدِ ۞ بعد ازان حزب اسمای

اعظم کہ تا لیف و جمع آن این فقیر موفق شدہ بخواند و بعد آن

و یکبار يَا لَطِيفُ أَدْرِكْنِي بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ ورد

سازد کہ ثمر فیوض برکات عظیمہ ہست و باید کہ در حوائج ضروریہ

خود از اذکاری کہ در حدیث وارد شدہ اند غافل نباشد پس در

ابتدای طعام بسم اللہ بگوید و بعد فراغ سی و سہ بار سبحان

اللہ و ہمین قدر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و ہمین قدر اَللّٰهُ اَكْبَرُ و یکبار

کلمہ توحید پس ازان اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هٰذَا

الطَّعَامَ وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَمِنْ غَيْرِ قُوَّةٍ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اَلْحَمْدُ

لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ

ولا مودع ولا مستغنى عنه ربنا اللهم اغفر
لآكليه ولباذليه ولمن سعى فيه برحمتك
يا ارحم الراحمين وچون در خلا جاى رود سه بار بگويد
اللهم انى اعوذ بك من الخبث والخبائث
وچون از انجا بيرون آيد سه بار كلمه غفرانك و سه بار كلمه
الحمد لله الذى اذهب عنا الاذى وعافانى
بگويد وچون در مجلسى نشيند و از انجا اراده برخاستن كند سه
بار اين دعا بخواند سبحانك اللهم وبحمدك
اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب
اليك وبعد وضو اين دعا بخواند اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله اللهم اجعلنى من التوابين
واجعلنى من المتطهرين سبحانك اللهم وبحمدك

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ

إِلَيْكَ و وقت دخول مسجد اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ

رَحْمَتِكَ و وقت خروج ازان اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ

فَضْلِكَ بگوید و طالب احسان را باید که صلوة التسبیح را

که هادی صراط مستقیم برای محسنین شروع فرموده تا تواند التزام

نماید يُصَلِّي كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً أَوْ كُلَّ أُسْبُوعٍ أَوْ كُلَّ شَهْرٍ

پس چهار رکعت بخواند بعد تحریمه و ثنا و تعوذ و تسمیه فاتحه

در اول بعد از فاتحه سورة أَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ و در ثانی

بعد فاتحه وَالْعَصْرِ و در ثالث قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ

و در رابع قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ خواند پانزده بار سُبْحَانَ

اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ بخواند پس

رکوع کند و بعد تسبیح رکوع ده بار کلمهٔ مذکوره و در قومه

و دستها را همچنان مرسل گذاشته بعدی که در رکوع خوانده

بو د بخواند و در سجده مثل رکوع کند و در جلسه مقدار قومه خواند و در
سجده ثانیه مانند اولی باز جلسه نموده و دران قدر جلسه اولی خوانده
برای رکعت دوم برخیزد و آنرا مثل سابق دانماید اول قرائت
پس ازان پانزده بار کلمه مذکوره و در باقی ارکان ده ده بار
و در قعده تشهد قبل از تشهد کلمه معهوده بخواند همچنین چهار رکعت
بگذارد و در قعده اخیره بعد تشهد این دعا خوانده سلام دهد

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ تَوْفِیْقَ اَهْلِ الْهُدٰی وَ اَعْمَالَ
اَهْلِ الْیَقِیْنِ وَمُنَاصَحَةَ اَهْلِ التَّوْبَةِ وَحَذَرَ اَهْلِ
الْخَشْیَةِ وَعَزْمَ اَهْلِ الصَّبْرِ وَتَعَبُّدَ اَهْلِ الْوَرَعِ وَ
وَعِرْفَانَ اَهْلِ الْعِلْمِ حَتّٰی اَخَافَكَ وَاَدْعُوْكَ
مَخَافَةً تَحْجُزُنِیْ عَنْ مَّعَاصِیْكَ حَتّٰی اَعْمَلَ
بِطَاعَتِكَ عَمَلًا اَسْتَحِقُّ بِهِ الرِّضَا وَحَتّٰی اُنَاصِحَكَ
بِالتَّوْبَةِ خَوْفًا مِّنْكَ وَحَتّٰی اُخْلِصَ لَكَ النَّصِیْحَةَ

حُبّاً لَكَ وَحَتّیٰ اَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَ
حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ سُبْحَانَ خَالِقِ النُّوْرِ رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا
نُوْرَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بِرَحْمَتِكَ
يَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ پس در ہر رکعت ہفتاد و پنجبار میشود دیگر
آنکه سالک این راه را باید که طالب دیدار جمال جهان آرای
آنحضرت صلی الله علیه وسلم باشد و عمدہ اسباب حصول این دولت
عظمے و سعادت کبری موظبت صلوٰة بر آنحضرت با محبت
تمام ممزوج به تعظیم و انتظار مشاهدهٔ آنحضرت خصوص وقت و
ارادهٔ نوم انشاء الله تعالی این عمل موصل باین دولت میشود
و مثمر نسبت اویسیه آنجناب میگردد رَزَقَنَا اللّٰهُ بِفَضْلِهٖ
وَكَرَمِهٖ و اعمالیکه درینباب از سلف صالح ماثور اند سالک
با آنها هم باید نمود چنانچه ملازمت صلوٰة بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
با صفت طهارت بصیغهٔ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَسَلِّمْ

کما تحب و ترضی له و ملازمت این درود
نیز حصول این سعادت ست اللّٰهم صلّ علی روح محمد
فی الارواح اللّٰهم صلّ علی جسده فی الاجساد
اللّٰهم صلّ علی قبره فی القبور دیگر اینکه هر که روز
جمعه هزار بار این درود بخواند که اللّٰهم صلّ علی محمد
النبی الامی برویت آنجناب در منام مشرف گردد یا منزل
خود را در بهشت ببیند انشاء الله تعالی در اول جمعه مقصود
حاصل شود والا تکرار کند تا پنج جمعه امید از فضل الٰهی آنست
که از ان نگذرد و هر که در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد
در هر رکعت بعد از فاتحه یازده بار آیة الکرسی یازده بار سوره
اخلاص بخواند و بعد از سلام صد بار باین صیغه صلوة فرستد
که اللّٰهم صلّ علی محمد النبی الامی و آله وسلم
برویت آنجناب مشرف گردد اگر نصیب باشد انشاء الله تعالی

از سہ جمعہ نگذرد و قد جربہ بعض السعداء یکمرتبہ
بگذارد دو رکعت در شب جمعہ و در ہر یک از رکعتین بعد از
فاتحہ قل ہو اللہ احد بست پنجار بخواند و بعد از سلام ہزار بار
این درود بخواند کہ صلی اللہ علی النبی الامی آنحضرت را
صلی اللہ علیہ وسلم در خواب بیند دیگر از ان حضرت صلی اللہ
علیہ وسلم روایت نمودہ کہ فرمود ہر کہ خواہد مرا بیند در خواب
باید کہ وضو کند و رو بقبلہ سر را بر دست راست نہادہ این دعا
خواندہ در خواب رود اللھم انی اسئلک بجلال
وجھک الکریم ان ترینی وجہ نبیک محمد
صلی اللہ علیہ وسلم فی منامی ھذا رؤیۃ
تقر بھا عینی وتفرج بھا کربی وتشرح بھا
صدری وتلف بھا شملی وتجمع بھا بینی وبین
نبیک صلی اللہ علیہ وسلم یوم القیامۃ فی

الدَّرَجَاتِ الْعُلٰی وَلَا تُفَرِّقْ بَیْنِیْ وَبَیْنَہٗ فِی
الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَۃِ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
واگر قبل ازین دو رکعت نماز در ہر یک بعد فاتحہ یکیک
بار سورۂ مزمل بخواند بہتر باشد کہ این را ہم خاصیت حصول
این سعادت کبری نوشتہ اند و فضل آنست کہ عمل دو دعای
مذکورہ نیز باوی ضم کند و باید دانست کہ آدمی مجبول ست
در طلب اسباب معاش پس طالب حق را باید کہ بکلام وَابْتَغُوْا
عِنْدَ اللّٰہِ الرِّزْقَ در بن عنی ہم متمسک بچیزی گردد کہ موجب
توجہ الی اللہ شود نہ مورث اعراض از وی پس برای جمعیت
ظاہری یَا کَرِیْمُ یَا وَهَّابُ یَا ذَا الطَّوْلِ ہر روز
یکہزار و شصت و شش مرتبہ وظیفہ کند و ہمچنین یَا غَنِیُّ
یکہزار و شصت بار یَا فَتَّاحُ چہار صد و ہشتاد و نہ مرتبہ
وَیَا رَزَّاقُ سہ صد و ہشت کرتہ و یا کافی

یکصد و یازده بار و ردیا مُغنِیُ یکهزار و یکصد مرتبه
ناغه نکند که عمل این اسمای زبسی اولیا را للہ منقول ہست دیگر
باید دانست که یکی از ارکان طریقت بل اساس آن تزکیہ است
که عبارت از تخلیہ نفست از رزائل چنانچہ سلطان الطریقہ
شیخ ابوسعید بن ابی الخیر در کلام فیض نظام خویشتن باین ارشاد
فرموده رباعی خواہی که شود دل تو چون آینہ ده چیز
برون کن از درون سینہ حرص و امل و غضب دروغ
و غیبت بخل و حسد و ریا و کبر و کینہ و دیگر تجلیہ ست
که عبارت از تحصیل اوصاف حمید است و آن مقامات اند
که از سلوک این راه روی مینماید چنانچہ رباعی دوم ایشان
ارشاد بدان میفرماید رباعی خواہی که شوی بمنزل قرب مقیم
نه چیز بنفس خویش فرما تعلیم صبر و شکر و قناعت و علم و یقین
تفویض و توکل و رضا و تسلیم و باید دانست که اصل ہمہ فیاجات

علاوہ

علاقہ حُبِّ ما سوی ست کہ حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِّ
خَطِیْئَۃٍ وقتیکہ آن علاقہ از مداومت نفی و اثبات
قطع گردید تخلیہ و تجلیہ ہمہ بحاصل آمد وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنِ
اتَّبَعَ الْهُدٰی وَالْتَزَمَ مُتَابَعَۃَ الْمُصْطَفٰی

فصل حسن عقیق

در ادعیہ موعودہ بحسن عقیق کہ تالیف حضرت شیخ من و مرشد
مولای من است کہ اعتقاد بدان سان جمیع سعادات و کمالات

رسالہ حسن عقیق

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ
عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ وَاٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ
اَجْمَعِیْنَ اَمَّا بَعْدُ فَیَقُوْلُ الْفَقِیْرُ اِلٰی رَحْمَۃِ اللّٰہِ
الْکَرِیْمِ اَحْمَدُ الْمَدْعُوُّ بِوَلِیِّ اللّٰہِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِیْم

احسن الله تعالى اليهما اشهد الله تعالى ومن
حضر من الملائكة والجن والانس انى اعتقد
من صميم قلبي ان للعالم صانعا قديما لم يزل ولا
يزال واجبا وجوده ممتنعا عدمه وهو الكبير
المتعال متصفا بجميع صفات الكمال منزها
عن جميع سمات النقص والزوال وهو خالق
لجميع المخلوقات عالم لجميع المعلومات قادر
على جميع الممكنات مريد لجميع الكائنات
حي سميع بصير لا شبه له ولا ضد له ولا ند له ولا
مثل له ولا شريك له في وجوب الوجود ولا في
استحقاق العبادة ولا في الخلق والتدبير فلا يستحق
العبادة اي اقصى غاية التعظيم الا هو ولا يشفي
مريضا ولا يرزق رزقا ولا يكشف ضرا الا هو

بمعنى ان يقول لشيءٍ كن فيكون لا بمعنى التسبّب
العادي الظاهري كما يقال شفى الطبيب
المريض ورزق الامير الجند فهذا غيره ولئن
اشتبه في اللفظ ولا ظهير له ولا يحلّ في غيره ولا
يتّحد لغيره لا يقوم بذاته حادث فليس في ذاته
ولا في صفاته حدوث وانّما الحدوث في تعلّق
الصفات بمتعلّقاتها حتّى يظهر الافعال وحقيقته
انّ التعلّق ايضًا ليس بحادث ولكنّ الحادث هو
المتعلّق فيظهر احكام التعلّق متفاوتا لتفاوت
المتعلّقات وهو بريءٌ عن الحدوث والتجدّد من
جميع الوجوه ليس بجوهرٍ ولا عرضٍ ولا جسمٍ ولا
في حيّزٍ وجهةٍ ولا يشار اليه بهنا وهناك ولا يصحّ
عليه الحركة والانتقال والتبدّل في ذاته

ولا في صفاته ولا الجهل ولا الكذب وهو
فوق العرش كما وصف نفسه ولكن لا
بمعنى التحيز والجهة بل لا يعلم كنه هذا
التفوق والاستواء الا هو والراسخون في
العلم ممن اتاه الله من لدنه علما وهو مرئي
للمؤمنين يوم القيامة بوجهين احدهما ان
ينكشف عليهم انكشافا بليغا اكثر من
التصديق به عقلا فكانه الرؤية بالبصر الا
انه من غير موازاة ومقابلة وجهة ولون وشكل
وهذا الوجه قال به المعتزلة وغيرهم وهو حق و
وانما خطاءهم في تاويلهم الرؤية بهذا المعنى
او حصرهم الرؤية في هذا المعنى وثانيهما ان
يتمثل لهم بصورة كثيرة كما هو مذكور في السنة

فيرونه بابصارهم بالشكل واللون
والمواجهة كما يقع في المنام كما اخبر به النبي
صلى الله عليه وسلم حيث قال رايت ربي في احسن
صورة فيرون هنالك عيانا كما يرون في الدنيا
مناما وهذان الوجهان نفهمهما ونعتقدهما
وان كان الله تعالى ورسوله اراد بالرؤية غيرهما
فنحن امنا بمراد الله تعالى ورسوله وان لم نعلم
بعينه ذلك ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن فالكفر
والمعاصي بخلقه وارادته لا برضاه وهو غني لا
يحتاج الى شيء في ذاته وصفاته ولا حاكم عليه
ولا يجب عليه شيء بايجاب غيره نعم قد
يعد شيئا فيفي بالوعد كما ورد فهو ضامن
على الله وجميع افعاله يتضمن الحكمة

والمصلحة الكلية على ما يعلم ولا يجب
عليه اللطف الجزئي الخاص والاصلح الخاص
لا قبح منه ولا ينسب فيما يفعل ويحكم الى
جور وظلم يراعي الحكمة فيما خلق وامر لا انه
يستكمل نفسه وصفاته بشيء وان
يكون له حاجة وغرض فان ذلك ضعف
وقبح لا حاكم سواه فليس للعقل حكم في حسن
الاشياء وقبحها وكون الفعل سببا للثواب
والعقاب وانما حسن الاشياء وقبحها بقضاء
الله وحكمه وتكليفه للناس فمنها ما يدرك
العقل وجهه ومصلحته ومناسبته للثواب
والعقاب ومنها ما لا يدركه الا باخبار الرسل
عن الله تعالى وكل صفة من صفاته واحدة

بالذات غير متناهية بحسب التعلق والتجدد

انما هو في المتعلق بالمعنى المذكور ولله تعالى

ملئكة علويون مقربون وملئكة

موكلون على كتابة الاعمال وحفظ العبد

عن المهالك والدعوة الى الخير ويلمون بالعباد

لمة للخير لكل واحد مقام معلوم لا يعصون

الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون ومن خلق الله

الشياطين لهم لمة شر بابن ادم والقرآن كلام

الله اوحى الله به الى نبينا محمد صلى الله عليه

وسلم وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا

او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحي

باذنه ما يشاء فهذا حقيقة الوحي ولا يجوز

الالحاد في اسماء الله تعالى وصفاته فيتوقف

الاطلاق على الشرع والمعاد الجسماني حق يحشر
الاجساد ويعاد فيها الارواح وتكون الابدان تلك
التي كانت شرعا وعرفا وان طالت او قصرت
كما ورد ان ضرس الكافر مثل احد او كانت الطف
منها كما ورد في صفة اهل الجنة وذلك كما
ان الصبي هو الذي يشب ويشيب وان تبدل
الاجزاء فيه الف مرة والمجازات والمحاسبات
والصراط والميزان حق والجنة والنار حق وهما
مخلوقتان اليوم ولم يصرح نص تعيين مكانهما بل هما
حيث شاء الله اذ لا احاطة لنا بخلق الله وعوالمه
ولا يخلد المسلم صاحب الكبيرة في النار وهي
التي قال الله تعالى ان تجتنبوا كبائر ما تنهون
عنه نكفر عنكم سيئاتكم يعني بالصلوة والكفارات

والعفو

والعفو عن الكبائر جائز غير ان افعال
الله تعالى في الدنيا والآخرة على وجهين موافق
لسنة الله وكائن على سبيل خرق العوائد وعفو
الكبائر عمن مات بلا توبة جائز من باب
خرق العوائد وكذلك العفو عن حقوق الناس
جائز بطريق خرق العوائد وهذا وجه التطبيق
بين النصوص المعارضة بادي الرأي والشفاعة
حق لمن اذن له الرحمن وشفاعة رسول الله
صلى الله عليه وسلم لأهل الكبائر
من أمته حق وهو مشفع وحيث وقع نفي
الشفاعة فالمراد منها الشفاعة التي تكون بغير
اذن الله تعالى ورضائه وعذاب القبر للفاسق
وتنعيمه للمؤمن حق وسؤال المنكر والنكير حق و

بعثة الرسل الى الخلق حق وتكليف الله عباده بالأ
والنهي عن ألسنة الرسل حق وهم متميزون بأمور
لا يوجد في غيرهم على سبيل الاجتماع تدل على كونهم
انبياء ومنها خرق العوائد لهم ومنها سلامة فطرتهم
وكمال اخلاقهم وغير ذلك والانبياء معصومون
من الكفر وتعمد الكبائر والاصرار عليها
يعصمهم الله تعالى عنها بوجوه ثلثة احدها
ان يخلقهم في سلامة الفطرة وكمال اعتدال
الاخلاق فلا يرغبون في المعاصي بل يكونون
متنفرين عنها وثانيها ان يوحي اليهم ان
المعاصي يعاقب عليها والطاعات يثاب
عليها فيكون ذلك رادعا عن المعاصي والثالث
ان يحول الله تعالى بينهم وبين المعاصي باحدا

لطيفة غيبية كما هو صورة يعقوب عليه السلام
عاضا على اصبعه في قصة يوسف عليه السلام ومحمد
صلى الله عليه وسلم خاتم النبيين لا نبي بعده ودعوته
عامة لجميع الانس والجن وهو افضل الانبياء
بهذه الخاصية وبخواص اخرى نحو هذه و
كرامات الاولياء وهم المؤمنون العارفون
بالله تعالى وصفاته المحسنون في ايمانهم حق يكرم
الله بها من يشاء ويختص برحمته من يريد و
نشهد بالجنة والخير للعشرة المبشرة وفاطمة
وخديجة وعائشة والحسن والحسين رضي الله
تعالى عنهم ونوقرهم ونعترف بعظم محلهم
في الاسلام وكذلك اهل البدر واهل بيعة
الرضوان وابوبكر الصديق امام حق بعده

رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ
عُثْمَانُ ثُمَّ عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ثُمَّ تَمَّتِ الْخِلَافَةُ
وَبَعْدَهُ مُلْكٌ عَضُوضٌ وَأَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ
عَنْهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ثُمَّ عُمَرُ
وَلَا نَفْيَ الْأَفْضَلِيَّةِ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ حَتَّى يَعُمَّ
النَّسَبَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْقُوَّةَ وَالْعِلْمَ وَأَمْثَالَهَا بَلْ هِيَ
بِمَعْنَى عِظَمِ نَفْعِهِ فِي الْإِسْلَامِ فَأَمِيرُ الْأُمَّةِ النَّبِيُّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَزِيرَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ
بِاعْتِبَارِ الْهِمَّةِ الْبَالِغَةِ فِي إِشَاعَةِ الْحَقِّ فَإِنَّ
لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجْهَيْنِ وَجْهٌ يَأْخُذُ
عَنِ اللهِ وَوَجْهٌ يُعْطِي الْخَلْقَ وَلَهُمَا فِي الْإِعْطَاءِ
لِلْخَلْقِ تَالِيفًا لِلنَّاسِ وَجَمْعًا لَهُمْ وَتَدْبِيرًا لِلْحَرْبِ
يَدٌ طُولَى وَنَكُفُّ أَلْسِنَتَنَا عَنْ ذِكْرِ الصَّحَابَةِ إِلَّا بِخَيْرٍ

وهو أئمتنا وقادتنا في الدين وسبّهم حرام و

تعظيمهم واجب ولا نكفر احدا من اهل القبلة الا

بما فيه الصانع القادر المختار وعبادة غير الله

وانكار المعاد والنبي وسائر ضروريات الدين

والامر بالمعروف والنهي عن المنكر واجب وشرطه

ان لا يؤدي الى الفتنة وان تظن قبوله فهذا

عقيدتي اذين الله تعالى بها ظاهرا وباطنا

والحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا

اعتصام

از واردات حضرت شيخ من مرشد من

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم رب كل شيء ومليكه اسئلك

بعلومك التي انزلتها على عبدك ورسولك و

صفوة خلقك وعروس مملكتك سيدنا

مُحَمَّدٍ لَا زَالَتْ صَلَوَاتُكَ وَتَسْلِيمَاتُكَ نَازِلَةً
عَلَيْهِ إِلٰى يَوْمِ التَّنَادِ بَلْ إِلٰى اَبَدِ الْاٰبَادِ وَاَسْئَلُكَ
بِعُلُومِكَ الَّتِيْ اَنْزَلْتَهَا عَلٰى اِخْوَانِهِ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِيْنَ وَاَلْهَمْتَهَا اَهْلَ بَيْتِهِ الطَّيِّبِيْنَ
الطَّاهِرِيْنَ وَاَصْحَابَهُ الْهَادِيْنَ الْمُهْتَدِيْنَ وَسَائِرَ
الْفُقَهَاءِ الْمُجْتَهِدِيْنَ وَالثِّقَاتِ الْمُحَدِّثِيْنَ وَالصُّوْفِيَّةِ
الصَّافِيْنَ عَلٰى اِخْتِلَافِ طَبَقَاتِهِمْ وَتَبَايُنِ مَقَامَاتِهِمْ
كَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِمْ اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ بِعُكُوْسِ
تَجَلِّيَاتِكَ الْاَعْظَمِ الْمُنْطَبِعَةِ فِيْ صُدُوْرِ الْاَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِيْنَ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَنْوَارِ الْاَنْبِيَاءِ خَيْرُ وَارِثِيْنَ
وَبِاَشِعَّةِ تِلْكَ الْعُكُوْسِ الْمُتَشَعْشِعَةِ فِيْ صُدُوْرِ
اَصْحَابِهِمْ وَاَحْبَابِهِمْ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ
بِكُلِّ هٰذِهِ الْعُلُوْمِ وَالْعُكُوْسِ وَالْاَضْوَاءِ وَالْاَشِعَّةِ

الْمُتَفَاوِتَةِ

المتفاوتة المقادير المتباينة المراتب حين التئمت
مجتمعة متشبكة عندك في الوجود
الملكوتي قبل الوجود الناسوتي فنظرت
اليها نظر رحمة ورافة واستحسان وربيتها في يد
قدرتك كما يربي الانسان فلوه وفصيله ثم لما
تهيأ جنين في العالم الارضي لنفخ الروح وحان
ان تحول النفس الكلية التي هي مرآة جمالك
ومنصة كمالك نفسا جزئية بمقدار ذلك الجنين
اودعت فيها عرشك وكرسيك وسمواتك
وارضك وجميع ما خلقته في السموات والارض
من الملائكة والمواليد الثلثة واودعت
فيها الملأ الاعلى وحقائق الانبياء والمرسلين
وسائر عبادك الكاملين واودعت فيها

تلك العكوس للتابعة منهم الملتئمة
شخصا واحدا اجمالا اولا ومتفسرة اشخاصا
لا تعد ولا تحصى تفصيلا ثانيا فصيرت ذلك
الشخص الواحد عالما برأسه محتويا لجميع ما
في العالم الكبير نسخة جامعة لحقائق الحق
والكون وقد لكة واعية لصنوف عكوسك
واضوائك وعلومك نموذجا لتجليات الاعظم
عينا انضاخة من النفس الكلية بنفوذ
بانانيتها الكبرى التي هي كاللوح المصور عليه
جميع الانانيات الصغرى وقد لوحت لجمعه
جميع تلك الامور في غيبة نفسه الناطقة
تلويحا خفيا على لسان نبيك يوسف
عليه السلام حيث قال رب قد اتيتني من

الملك وعلمتني من تاويل الاحاديث فاطر
السموات والارض انت وليي في الدنيا والاخرة
توفني مسلما والحقني بالصالحين ٥ فحاشا جناب
يوسف ان يتكلم بمثل هذا الدعاء الجامع الكامل
من جهة التمام احاديث في نفسه هاجسة من
السفليات حاشاه من ذلك ثم حاشاه انما
نطق به ترجمانا عن عينه الثابتة المقتضية لهذا
الجمع والاجمال اولا والكشف والتفصيل
ثانيا بل ترجمانا عن حقيقة جامعة تشمل
يوسف وغيره ممن تشاركه في هذه الخصال
فهذا لوحة اذا بان الحقيقة الجامعة المشتملة
على يوسف وعلى من تشاركه في مثل خصاله
تسئلك سوال استعداد ثم انت لا تخيب

لِكُلِّ سَائِلٍ سَئَلَكَ سُوَالَ اسْتِعْدَادٍ
اَنْ يَكُوْنَ مِنْ نَمَائِهَا تَخُصُّ وَاحِدٌ فِي اٰخِرِ الزَّمَانِ
حِيْنَ تُؤْذِنُ الدُّنْيَا بِانْقِضَاءٍ تُمَلِّكُهُ نَوَاصِي
الْكَمَالَاتِ الْاِنْسَانِيَّةِ وَتُعَلِّمُهُ عِلْمَ تَاوِيْلِ
الْاَحَادِيْثِ الَّذِيْ لَا يَنْشَأُ اِلَّا مِنْ هٰذِهِ الْجَامِعِيَّةِ
وَنَصِيْرًا لَهُ وَلِيًّا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ تَتَوَلّٰى اَمْرَهُ ظَاهِرًا
وَّبَاطِنًا فِي مَعَادِهٖ وَمَعَاشِهٖ وَجَمِيْعِ اَحْوَالِهٖ
كَمَا يَتَوَلَّى الظِّئْرُ اَمْرَ الطِّفْلِ فَلَا يَتَصَرَّفُ
اِلَّا بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَتُلْحِقُهُ بِالصّٰلِحِيْنَ وَلِيُّ
صَالِحٍ اَتَمُّ شَانًا وَّاَعْظَمُ بُرْهَانًا مِّنْ صَفْوَةِ
خَلْقِكَ وَعَرُوْسِ مُلْكِكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
وَلَوَّحْتَ تَلْوِيْحًا اٰخَرَ خَفِيًّا فِي قَوْلِكَ وَهُوَ الَّذِيْ
اَنْشَاَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَّمُسْتَوْدَعٌ

والخطاب إنما هو لأفراد الإنسان والحيوان
والمواليد كل ذلك جميعاً ولا ينشأ كل
ذلك إلا من النفس الكلية فالصور المتعينة
في النفس الكلية لها وجودان وجود استقرار
وهي النفوس الجزئية الظاهرة من ابتداء الخلق
إلى أن ينتهي الأمر ووجود استيداع واستعداداً
منطوية ورقوم مستكنة خفية مستودعة
في هذه النفس التي صيرتها عالماً برأسه ونسخة
جامعة وقد لكة واعية اللهم واسألك بنظرك
الخاص به حين قلبته فيما كان طبقاً بعد طبق
وتقلبه فيما يكون حالاً بعد حال حتى يمحي فيك
فلا يبقى له عين ولا أثر ولا ذكر ولا خبر أول
ذلك حين انتقلت نقطة محبتك التي بانتقالها

إلى الشَّهادة توحّد النفوس الجزئية فدخلت
في الكامونيّة فاقعدت غارب جسم نباتيّ ثم لمّا
انحل ذلك الجسم النباتي وانفكت النقطة
رجعت إليك وقامت بين يديك مكتسية
لباسًا روحانيًّا تحاذي حذو الجسم النباتي نظرت
إليها نظر امتنان واستحسان فأمرتها أن تقعد
غارب جسم حيواني ثم لمّا انحل ذلك الجسم
الحيواني وانفكت منه النقطة رجعت إليك
وقامت بين يديك مكتسية لباسًا
روحانيًّا يحذو حذو الجسم الحيواني رحمتها
وأكرمتها وأحسنت إليها وأمرتها أن تقعد
غارب جسم إنساني فلمّا أن نفخ الروح التفتت
إليه بتجليك الأعظم لفتة رحمة ورأفة وحذقت

فِيهِ بِبَصَرِكَ تَحْدِيقَ تَكْرِيمٍ وَتَعْظِيمٍ وَوَجَدَ
فِيهِ بِذٰلِكَ النَّظَرِ شَعْشَعَانًا كَالشَّمْسِ تُحَاذِي
الْمِرْآةَ الْمَجْلُوَّةَ فَتَوَلَّدَ فِيهَا شُعْلَةُ نُورٍ فَكَانَتْ تِلْكَ
الشُّعْلَةُ صَفْوَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ تُحَاكِي جَبَرُوتَكَ
كَمَا تُحَاكِي بِرْكَةُ الْمَاءِ ضَوْءَ الشَّمْسِ فِي يَوْمٍ صَاحٍ
عِنْدَ انْتِصَافِ النَّهَارِ وَرُكُودِ الرِّيَاحِ فَتَفْنِي فِي جَبَرُوتِكَ
فَنَاءَ الشُّعَاعِ فِي ذِي الشُّعَاعِ وَالْعَرَضِ فِي الْجَوْهَرِ
مِنْ حَيْثُ اَنَّ وُجُودَ الْعَرَضِ فِي نَفْسِهِ هُوَ وُجُودُهُ
لِمَوْضُوعِهِ ثُمَّ اِذَا قَبَضْتَهُ عَنِ الدُّنْيَا كَانَ الْقَبْضُ لَهُ
وِلَادَةً ثَانِيَةً فَتَصِيرُ الْجَوْهَرَةُ شُعَاعَ جَبَرُوتِكَ
وَتَصِيرُ النَّفْسُ النَّاطِقَةُ شَيْئًا زَائِدًا كَالْاِصْبَعِ
السَّادِسَةِ فِي يَدِ الْاِنْسَانِ لَا يُرَادُ مِنْهَا اِلَّا التَّعَيُّنُ
قَضَاءً لِكَ فِي الصُّورَةِ الْخَاصَّةِ ثُمَّ يَكُونُ لَكَ شَاْنٌ

أخرى فتضمحل الروح الهوائي وتنعدم النفس و
تكمن الجوهرة ويتلاشى الشعاع فحينئذ يتم
السفر وتنقضي الدورة وترجع النقطة الحبية
الى مبتداها وتستريح من تعب السير فحينئذ
تكل الألسن عن نعتها وتتقاصر الأوهام
عن وصفها اللهم واسئلك بسرايت وعند
المقدسة الهاملة من بحار قدسك وصرافة
نورك الناشية من المصلحة الكلية الصائرة
مصلحة جزئية في هذه الجوهرة الشفافة البراقة
مثل سريان ندى البحر فيما وليه من الساحل ثم
بظهور تلك النداوة في السر والروح من هذا
الشخص ثم بنزول نداوة ما في القلب والعقل
من هذا الشخص ثم بانتشار اثر منهما الى اقطار

الارض تترا فا وغربا برا وبحرا كمثل الهواء
الذي مر على ارض ندية فصار رطبا فما وصل
الى جسم الا افاده الرطوبة الا كل يبس متيبس
بعيد مريد الى ان ينقاد للمصلحة الكلية
اللهم واسئلك بانقياد هذا التحصر لشانك
الذي تطورت به في هذا الزمان فان لك
شانا كل يوم وان يوما عندك كالف سنة مما
تعدون وتمثل صورة الشان في جوهرية
الشفافة كمثل ظهور صورة الشعلة
في المراة اذا حوذي بها السراج المنير في ليلة
ظلماء او كظهور صورة النير الاعظم في
قعب من ماء ثم بانشعاب العلم المناسبة
لهذا الشان فيما يلي الامة من الفوج والفرق

والقلب والعقل اللهم انت قلت وقولك الحق الله نور
السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح
في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة
مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء
ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره
من يشاء ويضرب الله الامثال للناس فضربت
الزيت مثلا للدايمة النازلة من صرافة قدسك
وضربت المصباح الذي هو ههنا بمعنى الفتيلة
مثلا للجوهرة الشفافة وضربت لزجاجة مثلا
للروح والسر وضربت المشكوة مثلا
للقلب والعقل اللهم واسئلك بتوسلك اياه
في مجامع اموره ومعاملاته فانه في يد قدرتك كالميت
في يد الغسال تدالغى ارادته في ارادتك ووافى

قَصْدَهٗ فِيْ قَصْدِكَ وَاَمْحٰى اِخْتِيَارَهٗ فِيْ اِخْتِيَارِكَ
فَلَيْسَ يَتَحَرَّكُ وَلَا يَتَهَشَّشُ وَلَا يَتَبَشَّشُ اِلَّا بِكَ
وَقُوَّتِكَ وَاِرَادَتِكَ اَللّٰهُمَّ اَسْئَلُكَ بِكُلِّ مَا ذَكَرْتُهٗ
اَنْ تَجْعَلَنِيْ مُلْصَقًا بِذٰلِكَ النُّوْرِ الْوَحْدَانِيِّ الذَّاتِ
الْمُتَعَدِّدِ بِالْاَوْصَافِ بَلْ فَانِيًا فِيْهِ قَائِمًا بِهٖ حَتّٰى
تَرْجِعَ اِلَيَّ نَفْحَةٌ مِّنْ تَوَلِّيْكَ فِيْ ضِمْنِ تَوَلِّيْكَ اِيَّاهُ
وَتَشْمُلَنِيْ نَظْرَ رَحْمَةٍ مِّنْكَ فِيْ ضِمْنِ رَحْمَتِكَ لَهٗ
وَتُصِيْبَنِيْ بِشَارَةٌ مِّنْكَ فِيْ ضِمْنِ بِشَارَاتِكَ الَّتِيْ
اَنْفَذْتَهَا اِلَيْهِ فِيْ تَضَاعِيْفِ فَحَاوِيْ كِتَابِكَ وَ
يُبْهِرَنِيْ ضَوْءٌ مِّنْ اَضْوَائِكَ فِيْ ضِمْنِ حِكَايَةٍ
لِاَضْوَائِكَ الْمُقَدَّسَةِ الْمُجَرَّدَةِ بِجَوْهَرِيَّتِهِ الشَّفَّافَةِ
وَيُحِيْطُ بِيْ شَأْنُكَ الَّذِيْ تَطَوَّرْتَ بِهٖ فِيْ هٰذَا
الزَّمَانِ وَالَّذِيْ جَعَلْتَهٗ تَرْجُمَانًا لَهٗ نَاطِقًا عَنْهُ

مُبَيِّنًا اِيَّاهُ فِي ضِمْنِ اِحَاطَتِهِ بِهِ اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ
اَنْ تَخْلُطَنِي بِتِلْكَ الْجَوْهَرَةِ الشَّفَّافَةِ حَتّٰى اَصِيْرَ
مَعَهُ كَشَيْءٍ وَّاحِدٍ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ مُتَشَبِّكًا
بِهِ مَوْجُوْدًا بِوُجُوْدِهِ وَحَتّٰى اَصِيْرَ دَائِمًا بِدَوَامِهِ شَأْنًا
مِنْ شُيُوْنِكَ وَضَوْءًا مِّنْ اَضْوَائِكَ فِي ضِمْنِ
كَوْنِهِ ذٰلِكَ مِنْكَ اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ وَلِيَ عَلَيْكَ
اَنْ تُنْجِزَ لِي جَمِيْعَ مَا وَعَدْتَنِي عَلٰى لِسَانِهِ مِنْ
مَّقَامَاتِ السِّرِّ وَالرُّوْحِ وَالْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ وَثَمَّ
عَلٰى يَدَيَّ نُوْرًا مِّنْ نُوَارِكَ الَّتِي اَبْرَزْتَهَا عَلٰى لِسَانِهِ
وَتَجْعَلَنِي حَافِظًا لِعُلُوْمِكَ وَمَعَارِفِكَ النَّازِلَةِ
عَلَيْهِ الْبَارِزَةِ بِهِ الْمُوَافِقَةِ لِشَأْنِكَ الَّذِي تَطَوَّرْتَ
بِهِ فِي هٰذَا الزَّمَانِ اَللّٰهُمَّ مِنِّي السُّؤَالُ وَعَلَيْكَ
الْاِجَابَةُ مِنِّي الْاِبْتِهَالُ وَعَلَيْكَ الْاِنْجَاحُ اِنَّكَ

رَحِیْمٌ کَرِیْمٌ رَؤُفٌ قَرِیْبٌ مُجِیْبٌ سَمِیْعٌ

بَصِیْرٌ لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ وَلَا رَبَّ اِلَّآ اَنْتَ اَنْتَ مَوْلَایَ

وَاَنْتَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

حزب اسم اعظم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَاَزْوَاجِهٖ اُمَّھَاتِ الْمُؤْمِنِیْنَ

وَذُرِّیَّتِهٖ وَاَھْلِ بَیْتِهٖ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اٰلِ اِبْرَاھِیْمَ وَعَلٰی

اٰلِ اِبْرَاھِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ اَللّٰھُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی

سَیِّدِنَا مُحَمَّدِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعِتْرَتِهٖ بِعَدَدِ کُلِّ

مَعْلُوْمٍ لَّکَ مِائَةَ اَلْفِ اَلْفِ مَرَّةٍ کَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰی وَ

بَارِکْ وَسَلِّمْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ دَآئِمًا بِدَوَامِ اللّٰهِ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَھُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ لَهٗ مُلْکُ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ یُحْیٖ وَیُمِیْتُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

ھُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاھِرُ وَالْبَاطِنُ وَھُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَ

مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ

فِيْهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ

لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ

يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَهُوَ

عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِاَنَّ لَكَ

الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيْعَ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ يَا خَيْرَ الْوَارِثِيْنَ

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ يَا سَمِيْعَ الدُّعَاءِ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا عَالِمُ يَا سَمِيْعُ يَا عَلِيْمُ يَا حَلِيْمُ يَا مَلِكُ

يَا مَلِكَ الْمُلْكِ يَا سَلَامُ يَا حَقُّ يَا قَائِمُ يَا قَدِيْرُ يَا مَلِيُّ

يَا مُحِيْطُ يَا حَكَمُ يَا عَلِيُّ يَا قَاهِرُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا جَلِيْلُ

يَا سَرِيعُ يَا كَرِيمُ يَا مُحْصِي يَا مُعْطِي يَا مَانِعُ يَا مُحْيِي
يَا مُقْسِطُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا رَبُّ
يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا وَهَّابُ
يَا غَافِرُ يَا غَفَّارُ يَا قَرِيبُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
أَنْتَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأَسْئَلُكَ
بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ
الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا
أَحَدٌ وَأَسْئَلُكَ بِأَنَّكَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا يَا اللّٰهُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا مُنْزِلَ التَّوْرٰىةِ
وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْاٰنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ
شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
يَا رَبُّ يَا جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ
الْمِيعَادَ يَا مَنْ شَهِدَ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلٰٓئِكَتُهُ

وَاُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهٖ اَنَّهُ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ يَا اَللّٰهُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ
مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
تُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ
بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا اِلٰهَنَا وَاِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ اِلٰهًا وَّاحِدًا لَّآ اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ يَا اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاَسْئَلُكَ
اللّٰهُمَّ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا مَنْ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ
يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ

هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ
الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا
يُشْرِكُوْنَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى
يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
يَا مَنْ هُوَ هٰكَذَا وَلَا يَكُوْنُ هٰكَذَا اَحَدٌ غَيْرُهٗ وَاَسْئَلُكَ
بِاِسْمِكَ الْمَخْزُوْنِ الْمَكْنُوْنِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمُقَدَّسِ
الْحَيِّ الْقَيُّوْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ يَا اللّٰهُ
يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ بَلٰى وَاللّٰهِ اَنْتَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ. اَللّٰهُ اَللّٰهُ
اَللّٰهُ وَاللّٰهِ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ وَاَسْئَلُكَ يَا حَلِيْمُ
يَا عَلِيْمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ فَاَغِثْنِيْ يَا مُغِيْثُ لَآ اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ وَاَسْئَلُكَ
يَا كَآئِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّيَا كَآئِنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ يَا اٰهِيًا

اشراهیا واسئلك باسمآئك الحسنیٰ ما علمت
منها وما لم اعلم یاذا السّعة واسئلك بسمك
الله الرحمٰن الرحیم ولا حول ولا قوۃ الا بالله العلی العظیم
یاحیّ یاقیوم یاحلیم یاقدیم یادائم یافرد یاوتر
یااحد یاصمد یاودود یاذالجلال والاکرام واسئلك
بحق الٓمٓ کٓهٰیٰعٓصٓ حٰمٓ عٓسٓقٓ واسئلك
اللّٰهم باسمك الله ربّ العزة والکبریآء والجود
والبهآء والنور والثنآء بسم الله الذی تدکدکت
من مخافته صمّ الصّخور الصلاب وخضعت لعزته
رواسی الاسباب وفتحت لحکمته مغالیق
الابواب الصّعاب جآءت بقدرته حروف
واظهرت العجب العجاب شغلتنا سلمٰ علی الائه
ایجوا یحوا نما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن

فَیَکُوْنُ وَاَسْئَلُكَ بِیٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَکِیْمِ یَا بَاعِثَ الْمُرْسَلِیْنَ یَا هَادِیَ مَنْ تَشَآءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ یَا مُهْلِكَ الظَّالِمِیْنَ وَمُبِیْدَ الْفَاسِقِیْنَ وَکُلٌّ لَّدَیْهِ مُحْضَرُوْنَ یَا مَنْ یُّحْیِیْ وَیُمِیْتُ وَیَکْتُبُ مَا قَدَّمُوْا وَاٰثَارَهُمْ وَکُلَّ شَیْءٍ اَحْصَیْنٰهُ فِیْ اِمَامٍ مُّبِیْنٍ یَا مَنْ یُّحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَاَخْرَجَ مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ یَاْکُلُوْنَ یَا مَنْ جَعَلَ فِیْهَا جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِیْلٍ وَّاَعْنَابٍ وَّفَجَّرْنَا فِیْهَا مِنَ الْعُیُوْنِ لِیَاْکُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ وَمَا عَمِلَتْهُ اَیْدِیْهِمْ اَفَلَا یَشْکُرُوْنَ یَا مُسَبَّحًا بِکُلِّ لِسَانٍ یَا خَالِقَ الْاَزْوَاجِ کُلِّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا یَعْلَمُوْنَ یَا مَنْ سَلَخَ اللَّیْلَ مِنَ النَّهَارِ فَاِذَا هُمْ مُّظْلِمُوْنَ یَا مَنْ قَدَّرَ الشَّمْسَ

مَنَازِلَ تَجْرِیْ لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذٰلِكَ تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ
الْعَلِیْمِ یَا عَزِیْزُ یَا عَلِیْمُ یَا مَنْ قَدَّرَ الْقَمَرَ مَنَازِلَ
حَتّٰی عَادَ كَالْعُرْجُوْنِ الْقَدِیْمِ لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِیْ
لَهَآ اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ
وَكُلٌّ فِیْ فَلَكٍ یَّسْبَحُوْنَ یَا مَنْ حَمَلَ مَا فِی الْفُلْكِ
الْمَشْحُوْنِ وَخَلَقَ لَنَا مِنْ مِّثْلِهٖ مَا یَرْكَبُوْنَ وَاِنْ نَّشَاْ
نُغْرِقْنَا فَلَا صَرِیْخَ لَنَا مِنْهُ وَلَا مَهْرَبَ یَا رَحِیْمُ
یَا مَنْ خَلَقَ لَنَآ اَنْعَامًا وَّذَلَّلَهَا لَنَا فَمِنْهَآ اَكَلْنَا وَرَكُوْبُنَا
وَجَعَلَ لَنَا فِیْهَا مَنَافِعَ وَمَشَارِبَ اَفَلَا نَشْكُرُوْنَ
یَا مَنْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِیْمٌ
مُّبِیْنٌ یَا مَنْ یُّحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیْمٌ یَا مَنْ
اَنْشَاَهَآ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِیْمٌ یَا مَنْ اَمْرُهٗ
اِذَآ اَرَادَ شَیْـًٔا اَنْ یَّقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ یَا سُبُّوْحُ

يا من بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون
واسئلك اللهم بالهاء الموقوفة من اسمك
العظيم وبالثلاثة من بعدها وبالالف المقوم
وبالجيم والميم الطميس الابتر وبالسلم وبالاربعة
التي هي كالكف بلا معصم وبالهاء المشقوقة
والواو المعظم صورة اسمك الكريم الاعظم
ان تصلي على محمد وعلى ال محمد بعدد
كل حرف جرى به القلم فاسئلك
اللهم بكل ما ذكرته من اسمائك العظمى ان
تنقيني من خطاياي كما ينقى الثوب
الابيض من الدنس ٥ وان تباعد بيني وبين
خطاياي كما باعدت بين المشرق و
المغرب وان تغسل خطاياي بالماء والثلج

وَالْبَرْدِ وَاَنْ تَرْزُقَنِيْ اِيْمَانًا لَا يَرْتَدُّ وَنَعِيْمًا
لَا يَنْفَدُ وَمُرَافَقَةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ فِيْ اَعْلٰى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ جَنَّةِ الْخُلْدِ وَاَنْ
تَرْزُقَنِيْ قَلْبًا سَلِيْمًا وَّقُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ وَالرِّضَا
بِالْقَضَا وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ اِلٰى
وَجْهِكَ وَالشَّوْقَ اِلٰى لِقَآئِكَ وَاَنْ تُعِيْذَنِيْ
مِنْ ضَرَّآءَ مُضِرَّةٍ وَّفِتْنَةٍ مُّضِلَّةٍ وَّاَنْ تَرْزُقَنِيْ
فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ
الْمَسَاكِيْنِ وَاَنْ تَغْفِرَ لِيْ وَتَرْحَمَنِيْ وَاِذَا
اَرَدْتَّ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَاقْبِضْنِيْٓ اِلَيْكَ غَيْرَ
مَفْتُوْنٍ وَّاَنْ تَرْزُقَنِيْ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُّحِبُّكَ
وَحُبَّ عَمَلٍ يُّقَرِّبُنِيْٓ اِلٰى حُبِّكَ وَاَنْ تَجْعَلَ حُبَّكَ
اَحَبَّ اِلَيَّ مِنْ نَّفْسِيْ وَاَهْلِيْ وَمِنَ الْمَآءِ الْبَارِدِ

وَاَنْ تَزُجَّ بِيْ فِيْ بِحَارِ الْاَحَدِيَّةِ وَاَنْ تَنْتَشِلَنِيْ
مِنْ اَوْحَالِ التَّوْحِيْدِ وَاَنْ تُغْرِقَنِيْ فِيْ عَيْنِ
بَحْرِ الْوَحْدَةِ حَتّٰى لَا اَرٰى وَلَا اَسْمَعَ وَلَا اَجِدَ
وَلَا اُحِسَّ اِلَّا بِهَا وَاَنْ تَمْحُوَ جَهْلِيْ بِعِلْمِكَ
وَتَنْفِرَ ظُلْمَتِيْ بِنُوْرِكَ وَتُذْهِبَ مَا ضَاقَ وَانْدَمَجَ
مِنِّيْ بِاِطْلَاقِكَ وَكَمَالِ سَعَتِكَ وَاَنْ لَا
تُشَتِّتَنِيْ بِاٰيَاتِكَ فِيْ تَفْرِيْقَاتِكَ بَلْ اَجْمِعْنِيْ
بِكَ وَاجْمَعْ لِيْ حَظِّيْ مِنْكَ وَمِمَّا يَصُدُّ رَحْمَتَكَ
وَكُنْ لِيْ عِوَضًا عَنِّيْ وَعَنْ كُلِّ شَيْءٍ اَمْتَازَ
فِيْ زَعْمِهٖ اَوْ زَعْمِيْ عَنْكَ وَاَمْتَزَتُ عَنْهُ
بِاَحَدِيَّةِ جَمْعِكَ وَكَفَانِيْ عُقُوْبَةً
كُلْتُكَ لِيْ اِلٰى مَا ظَنَنْتُ اَنَّهٗ غَيْرُكَ فِيْ زَعْمِيْ
حَالَ اِسْبَالِ سِتْرِكَ وَلَا تَجْعَلْنِيْ مِنْكَ بِحِجْبٍ

أَنْتَ مِنِّي وَلٰكِنْ أَظْهَرَ تَعَيُّنِي فِيكَ
لَكَ بِي لَا لِي بِكَ لَا كَوْنُ الْمَعْنَى الْمُحِيطِ بِكُلِّ
حَرْفٍ وَالْمَوْصُوفِ الْمُتَعَيِّنِ بِكُلِّ صِفَةٍ
وَلَكَ أَوَّلُ النَّشْأَةِ وَآخِرُهُ وَبَاطِنُ الْمُجْمَلِ وَظَاهِرُهُ
وَكَيْفَ لَا وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ سَوَاءٌ
ظَهَرَ بِي بَعْضُهُ أَوْ جُلُّهُ اللّٰهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا
أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَرَحْمَتُكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي
لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اسماء اللّٰه الحسنى

هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ

الجبار

الجبّار المتكبّر الخالق البارئ المصوّر

الغفّار القهّار الوهّاب الرزّاق الفتّاح

العليم القابض الباسط الخافض الرّافع

المعزّ المذلّ السّميع البصير الحكم

العدل اللّطيف الخبير الحليم العظيم

الغفور الشّكور العليّ الكبير الحفيظ

المقيت الحسيب الجليل الكريم الرّقيب

المجيب الواسع الحكيم الودود المجيد

الباعث الشّهيد الحقّ الوكيل القويّ

المتين الوليّ الحميد المحصي المبدئ

المعيد المحيي المميت الحيّ القيّوم

الواجد الماجد الواحد الأحد الصّمد

القادر المقتدر المقدّم المؤخّر الأوّل

الآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْوَالِي الْمُتَعَالِي
الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُنْعِمُ الْمُنْتَقِمُ الْعَفُوُّ
الرَّؤُفُ مَالِكُ الْمُلْكِ ذُوالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
الْمُقْسِطُ الْجَامِعُ الْغَنِيُّ الْمُغْنِيُّ الْمَانِعُ
الضَّارُّ النَّافِعُ النُّوْرُ الْهَادِيُ الْبَدِيْعُ الْبَاقِيْ
الْوَارِثُ الرَّشِيْدُ الصَّبُوْرُ

چہل اسما

سُبْحٰنَكَ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَّ وَارِثَهٗ
وَرَازِقَهٗ وَرَاحِمَهٗ يَا لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ ﷻ يَآ اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ
الرَّفِيْعُ جَلَالُهٗ يَآ اِلٰهُ ﷻ يَآ اَللّٰهُ الْمَحْمُوْدُ فِيْ كُلِّ
فِعَالِهٖ يَآ اَللّٰهُ ﷻ يَا رَحْمٰنَ كُلِّ شَيْءٍ وَّ رَاحِمَهٗ
يَا رَحْمٰنُ ﷻ يَا حَيُّ حِيْنَ لَا حَيَّ فِيْ دَيْمُوْمَةِ مُلْكِهٖ
وَبَقَآئِهٖ يَا حَيُّ ﷻ يَا قَيُّوْمُ فَلَا يَفُوْتُ شَيْءٌ

مِنْ عِلْمِهٖ وَلَا يَؤُدُهٗ حِفْظُهٗ يَا قَيُّوْمُ ۞ يَا وَاحِدُ

الْبَاقِيْ اَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّاٰخِرَهٗ يَا وَاحِدُ ۞

يَا دَائِمًا بِلَا فَنَاءٍ وَلَا زَوَالَ لِمُلْكِهٖ وَبَقَائِهٖ

يَا دَائِمُ ۞ يَا صَمَدُ مِنْ غَيْرِ شِبْهٍ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهٖ

يَا صَمَدُ ۞ يَا بَارُّ فَلَا شَيْءَ لِكُفْوِهٖ يُدَانِيْهِ

وَلَا اِمْكَانَ لِوَصْفِهٖ يَا بَارُّ ۞ يَا كَبِيْرُ اَنْتَ اللّٰهُ

الَّذِيْ لَا تَهْتَدِي الْعُقُوْلُ لِوَصْفِ عَظَمَتِهٖ

يَا كَبِيْرُ ۞ يَا بَارِئَ النُّفُوْسِ بِلَا مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهٖ

يَا بَارِئُ ۞ يَا زَاكِيُ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ اٰفَةٍ

بِقُدْسِهٖ يَا زَاكِيْ ۞ يَا كَافِيَ الْمُوَسِّعَ لِمَا خَلَقَهٗ

مِنْ عَطَايَا فَضْلِهٖ يَا كَافِيْ ۞ يَا نَقِيًّا مِّنْ

كُلِّ جَوْرٍ لَّمْ يَرْضَهٗ وَلَمْ يُخَالِطْهُ فَعَالُهٗ يَا نَقِيُّ ۞

يَا حَنَّانُ اَنْتَ الَّذِيْ وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً

وَعِلمهما يا حَنّانُ ۞ يا مَنّانَ ذا الإحسانِ قد
عَمَّ كُلَّ الخلائق مَنُّه يا مَنّانُ ۞ يا دَيّانَ
العِبادِ كُلٌّ يقومُ خاضِعاً لِرَهبتِهِ وَرَغبتِهِ
يا دَيّانُ ۞ يا خالِقَ مَن في السَّمٰواتِ والأرضِ
كُلٌّ إليهِ مَعادُهُ يا خالِقُ ۞ يا رَحيمَ
كُلِّ صَريخٍ وَمَكروبٍ وَغِياثَهُ وَمَعاذَهُ يا رَحيمُ
۞ يا تامُّ فَلا تَصِفُ الألسُنُ كُنهَ جَلالِ
مُلكِهِ وَعِزِّهِ يا تامُّ ۞ يا مُبدِعَ البَدائِعِ
لَم يَبغِ في إنشائِها عَوناً مِن خَلقِهِ يا مُبدِعُ ۞
يا عَلّامَ الغُيوبِ فَلا يَفوتُ شَيءٌ مِن حِفظِهِ يا عَلّامُ
۞ يا حَليمَ ذا الأناةِ فَلا يُعادِلُهُ شَيءٌ مِن
خَلقِهِ يا حَليمُ ۞ يا مُعيدَ ما أفناهُ إذا بَرَزَ
الخَلائِقُ لِدَعوَتِهِ مِن مَخافَتِهِ يا مُعيدُ ۞

يَا حَمِيدُ الْفَعَالِ ذَا الْمَنِّ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ
بِلُطْفِهِ يَا حَمِيدُ ۞ يَا عَزِيزُ الْمَنِيعُ الْغَالِبُ
عَلَى أَمْرِهِ فَلَا شَيْءَ لَهُ يُعَادِلُهُ يَا عَزِيزُ ۞ يَا قَاهِرُ
ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَنْتَ الَّذِي لَا يُطَاقُ انْتِقَامُهُ
يَا قَاهِرُ ۞ يَا قَرِيبُ الْمُتَعَالِي فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ
عُلُوُّ ارْتِفَاعِهِ يَا قَرِيبُ ۞ يَا مُذِلَّ كُلِّ
جَبَّارٍ عَنِيدٍ بِقَهْرِ عَزِيزِ سُلْطَانِهِ يَا مُذِلُّ ۞
يَا نُورَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدَاهُ أَنْتَ الَّذِي فَلَقَ
الظُّلُمَاتِ بِنُورِهِ يَا نُورُ ۞ يَا عَالِي الشَّامِخُ
فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلُوُّ ارْتِفَاعِهِ يَا عَلِيُّ ۞
يَا قُدُّوسُ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فَلَا شَيْءَ
يُعَادِلُهُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ يَا قُدُّوسُ ۞ يَا مُبْدِئَ
الْبَرَايَا وَمُعِيدَهَا بَعْدَ فَنَائِهَا بِقُدْرَتِهِ يَا مُبْدِئُ

يَا جَلِيلَ الْمُتَكَبِّرِ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ فَالْعَدْلُ أَمْرُهٗ
وَالصِّدْقُ وَعْدُهٗ يَا جَلِيلُ ﷻ ۳۸ يَا مَحْمُودُ
فَلَا تَبْلُغُ الْأَوْهَامُ كُلَّ كُنْهِ ثَنَاءِهٖ وَمَجْدِهٖ
يَا مَحْمُودُ ﷻ يَا كَرِيْمَ الْعَفْوِ ذَا الْعَدْلِ أَنْتَ
الَّذِيْ مَلَأَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْلُهٗ يَا كَرِيْمُ ﷻ ۳۹ يَا عَظِيْمَ
ذَا الثَّنَاءِ الْفَاخِرِ وَذَا الْعِزِّ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ
فَلَا يَذِلُّ عِزُّهٗ يَا عَظِيْمُ ﷻ ۴۰ يَا عَجِيْبَ الصَّنَائِعِ
فَلَا تَنْطِقُ الْأَلْسُنُ بِكُلِّ آلَائِهٖ وَنَعْمَائِهٖ وَ
ثَنَائِهٖ يَا عَجِيْبُ ﷻ يَا قَرِيْبَ الْمُجِيْبِ الْمُدَانِيْ
دُوْنَ كُلِّ شَيْءٍ قُرْبُهٗ يَا قَرِيْبُ ﷻ ۴۱ يَا غِيَاثِيْ عِنْدَ
كُلِّ كُرْبَةٍ وَّمَعَاذِيْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ
وَمُجِيْبِيْ عِنْدَ كُلِّ دَعْوَةٍ وَرَجَائِيْ حِيْنَ تَنْقَطِعُ
حِيْلَتِيْ يَا غِيَاثِيْ ﷻ ۴۲ يَا مُحْسِنُ مَنْ أَسَاءَ أَنْتَ

من علمه ولا يؤده حفظه يا قيوم يا واحد

الباقي أول كل شيء وآخره يا واحد

يا دائم بلا فناء ولا زوال لملكه وبقائه

يا دائم يا صمد من غير شبه فلا شيء كمثله

يا صمد يا بار فلا شيء كفوه يدانيه

ولا إمكان لوصفه يا بار يا كبير أنت الله

الذي لا تهتدي العقول لوصف عظمته

يا كبير يا بارئ النفوس بلا مثال خلا من غيره

يا بارئ يا زاكي الطاهر من كل آفة

بقدسه يا زاكي يا كافي الموسع لما خلق

من عطايا فضله يا كافي يا نقيا من

كل جور لم يرضه ولم يخالطه فعاله يا نقي

يا حنان أنت الذي وسعت كل شيء رحمة

وَعِلْمًا يَا حَنَّانُ ۞ يَا مَنَّانَ ذَا الْاِحْسَانِ قَدْ
عَمَّ كُلَّ الْخَلَائِقِ مَنُّهٗ يَا مَنَّانُ ۞ يَا دَيَّانَ
الْعِبَادِ كُلٌّ يَقُوْمُ خَاضِعًا لِرَهْبَتِهٖ وَرَغْبَتِهٖ
يَا دَيَّانُ ۞ يَا خَالِقَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
كُلٌّ اِلَيْهِ مَعَادُهٗ يَا خَالِقُ ۞ يَا رَحِيْمَ
كُلِّ صَرِيْخٍ وَّمَكْرُوْبٍ وَّغِيَاثَهٗ وَمَعَاذَهٗ يَا رَحِيْمُ
۞ يَا تَامُّ فَلَا تَصِفُ الْاَلْسُنُ كُنْهَ جَلَالِ
مُلْكِهٖ وَعِزِّهٖ يَا تَامُّ ۞ يَا مُبْدِعَ الْبَدَائِعِ
لَمْ يَبْغِ فِيْ اِنْشَائِهَا عَوْنًا مِّنْ خَلْقِهٖ يَا مُبْدِعُ ۞
يَا عَلَّامَ الْغُيُوْبِ فَلَا يَفُوْتُ شَيْءٌ مِّنْ حِفْظِهٖ يَا عَلَّامُ
۞ يَا حَلِيْمَ ذَا الْاَنَاةِ فَلَا يُعَادِلُهٗ شَيْءٌ مِّنْ
خَلْقِهٖ يَا حَلِيْمُ ۞ يَا مُعِيْدَ مَا اَفْنَاهُ اِذَا بَرَزَ
الْخَلَائِقُ لِدَعْوَتِهٖ مِنْ مَّخَافَتِهٖ يَا مُعِيْدُ ۞

يَا حَمِيدُ الْفَعَّالُ ذَا الْمَنِّ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ
بِلُطْفِهِ يَا حَمِيدُ ﴿۲۸﴾ يَا عَزِيزُ الْمَنِيعُ الْغَالِبُ
عَلَى أَمْرِهِ فَلَا شَيْءَ لَهُ يُعَادِلُهُ يَا عَزِيزُ ﴿۲۹﴾ يَا قَاهِرُ
ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَنْتَ الَّذِي لَا يُطَاقُ انْتِقَامُهُ
يَا قَاهِرُ ﴿۳۰﴾ يَا قَرِيبُ الْمُتَعَالِي فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ
عُلُوُّ ارْتِفَاعِهِ يَا قَرِيبُ ﴿۳۱﴾ يَا مُذِلَّ كُلِّ
جَبَّارٍ عَنِيدٍ بِقَهْرِ عَزِيزِ سُلْطَانِهِ يَا مُذِلُّ ﴿۳۲﴾
يَا نُورَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدَاهُ أَنْتَ الَّذِي فَلَقَ
الظُّلُمَاتِ بِنُورِهِ يَا نُورُ ﴿۳۳﴾ يَا عَالِي الشَّامِخُ
فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلُوُّ ارْتِفَاعِهِ يَا عَالِي ﴿۳۴﴾
يَا قُدُّوسُ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فَلَا شَيْءَ
يُعَادِلُهُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ يَا قُدُّوسُ ﴿۳۵﴾ يَا مُبْدِئَ
الْبَرَايَا وَمُعِيدَهَا بَعْدَ فَنَائِهَا بِقُدْرَتِهِ يَا مُبْدِئُ

يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره
والصدق وعده يا جليل ۞ يا محمود
فلا تبلغ الاوهام كل كنه ثنائه ومجده
يا محمود ۞ يا كريم العفو ذا العدل انت
الذي ملأ كل شيء عدله يا كريم ۞ يا عظيم
ذا الثناء الفاخر وذا العز والمجد والكبرياء
فلا يذل عزه يا عظيم ۞ يا عجيب الصنائع
فلا تنطق الالسن بكل آلائه ونعمائه و
ثنائه يا عجيب ۞ يا قريب المجيب المداني
دون كل شيء قربه يا قريب ۞ يا غياثي عند
كل كربة ومعاذي عند كل شدة
ومجيبي عند كل دعوة ورجائي حين تنقطع
حيلتي يا غياثي ۞ يا محسن من اساء انت

الذی لا یسیٔ ﷻ یا جواد انت الذی لا یخیب سائلہ و طالبہ ﷻ یا غفار انت الذی یبدل السیئات بالحسنات اللھم انی اسئلک بحق ھذہ الاسماء ان تصلی علی محمد و علی آل محمد و ان ترزقنی ایمانا و امانا و عافیۃ من عقوبات الدنیا والآخرۃ و ان تحبس عنی ابصار الظلمۃ المریدین بی السوء و ان تصرف قلوبھم عن شر ما یضمرونہ الی خیر ما یملکہ غیرک اللھم ھذا الدعاء منی و منک الاجابۃ و صلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

حرزیکہ قبل از دعای سیفی باید خواند

تحصنت بذی الملک و الملکوت و اعتصمت

بذي العزة والجبروت وتوكلت على

الحي الذي لا يموت دخلت في حرز الله وفي

حفظ الله وفي امان الله بحرمت كهيعص وبحق

طه ويس وبحق لا اله الا الله محمد رسول الله

حرز یمانی مشہور بدعای سیفی

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انت الله الملك الحق الذي لا اله الا انت

انت ربي وانا عبدك عملت سوءا وظلمت نفسي

واعترفت بذنبي فاغفر لي ذنوبي كلها

فانه لا يغفر الذنوب الا انت يا غفور يا شكور

يا حليم يا رحيم اللهم اني احمدك وانت

للحمد اهل على ما اختصصتني به من مواهب

الرغائب واوصلت الي من فضائل الصنائع و

أوليتني به من إحسانك وبوّأتني به من مظنّة
الصّدق ونلتني به من منتك الواصلة إليّ
وأحسنت إليّ من اندفاع البليّة عنّي والتّوفيق
لي والإجابة لدعائي حين أناديك داعيًا و
أناجيك راغبًا وأدعوك مضارعًا مصافيًا
وحين أرجوك راجيًا فأجدك في المواطن كلّها
لي جارًا حاضرًا حفيًّا بارًّا وفي الأمور كلّها
ناصرًا وناظرًا وللخطايا وللذّنوب غافرًا و
للعيوب ساترًا لم أعدم عونك وبرّك وخيرك
طرفة عين منذ أنزلتني دار الاختيار
لفكر والاعتبار ولتنظر إليّ فيما أقدّم
إليك لدار القرار فأنا عتيقك يا مولاي
من جميع المضارّ والمضالّ والمصائب والمعائب

مَا اَرَدْتُ اَنْ يَزْدَادَ وَلَا يَزْدَادُ مَا اَرَدْتُ
اَنْ يَنْتَقِصَ وَلَا ضِدَّ شَهِدَكَ حِيْنَ فَطَرْتَ
الْخَلْقَ وَلَا نِدَّ حَضَرَكَ حِيْنَ بَرَاْتَ النُّفُوْسَ
كَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ تَفْسِيْرِ صِفَتِكَ وَانْحَسَرَتِ
الْعُقُوْلُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِكَ وَكَيْفَ يُوْصَفُ
عَنْ كُنْهِ صِفَتِكَ يَا رَبِّ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْجَبَّارُ الْقُدُّوْسُ الَّذِيْ لَمْ تَزَلْ اَزَلِيًّا اَبَدِيًّا
سَرْمَدِيًّا دَائِمًا فِيْ حُجُبِ الْغُيُوْبِ وَحْدَكَ
لَا شَرِيْكَ لَكَ لَيْسَ فِيْهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا
اِلٰهٌ سِوَاكَ حَارَتْ فِيْ بِحَارِ مَلَكُوْتِكَ
اَفْكَارُ ذَوِي التَّبْصِيْرِ وَتَحَيَّرَتْ فِيْ جَبَرُوْتِكَ
عَمِيْقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفْكِيْرِ وَتَوَاضَعَتِ الْمُلُوْكُ
لِهَيْبَتِكَ وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ بِذُلِّ الْاِسْتِكَانَةِ

لِعِزَّتِكَ وَانْقَادَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَاسْتَسْلَمَ
كُلُّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ وَخَضَعَتْ لَكَ الرِّقَابُ
وَكَلَّ دُوْنَ ذٰلِكَ تَحْبِيْرُ اللُّغَاتِ وَضَلَّ
هُنَالِكَ التَّدْبِيْرُ فِيْ تَصَارِيْفِ الصِّفَاتِ
فَمَنْ تَفَكَّرَ فِيْ ذٰلِكَ رَجَعَ طَرْفُهُ اِلَيْهِ حَسِيْرًا
وَعَقْلُهُ مَبْهُوْتًا وَتَفَكُّرُهُ مُتَحَيِّرًا اَللّٰهُمَّ لَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيْرًا دَآئِمًا مُتَقَارًّا مُتَوَالِيًا
مُتَوَاتِرًا مُتَّسِقًا مُتَّسِعًا مُسْتَوْثِقًا يَدُوْمُ وَلَا
يَبِيْدُ غَيْرَ مَفْقُوْدٍ فِي الْمَلَكُوْتِ وَلَا مَطْمُوْسٍ
فِي الْمَعَالِمِ وَلَا مُنْتَقَصٍ فِي الْعِرْفَانِ فَلَكَ الْحَمْدُ
عَلٰى مَكَارِمِكَ الَّتِيْ لَا تُحْصٰى فِي اللَّيْلِ اِذَا اَدْبَرَ
وَالصُّبْحِ اِذَا اَسْفَرَ وَفِي الْبَرِّ وَالْبِحَارِ وَالْغُدُوِّ
وَالْاٰصَالِ وَالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ وَالظَّهِيْرَةِ وَالْاَسْحَارِ

وَفِي كُلِّ جُزْءٍ مِّنْ اَجْزَاۤءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ
بِتَوْفِيقِكَ قَدْ اَحْضَرْتَنِي النَّجَاةَ وَجَعَلْتَنِي مِنْكَ فِي وِلَايَةِ
الْعِصْمَةِ فَلَمْ اَبْرَحْ مِنْكَ فِي سُبُوغِ نَعْمَاۤئِكَ وَ
تَتَابُعِ اٰلَاۤئِكَ مَحْرُوْسًا لَكَ فِي الرَّدِّ وَالْاِمْتِنَاعِ
مَحْفُوْظًا لَكَ فِي الْمَنَعَةِ وَالدِّفَاعِ عَنِّيْ وَلَمْ تُكَلِّفْنِيْ
فَوْقَ طَاقَتِيْ وَلَمْ تَرْضَ عَنِّيْ اِلَّا طَاعَتِيْ فَاِنَّكَ
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّاۤ اَنْتَ لَمْ تَغِبْ وَلَا تَغِيبُ
عَنْكَ غَاۤئِبَةٌ وَلَا تَخْفٰى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ وَّلَنْ تَضِلَّ
عَنْكَ فِي ظُلَمِ الْخَفِيَّاتِ ضَاۤلَّةٌ اِنَّمَاۤ اَمْرُكَ اِذَاۤ
اَرَدْتَ شَيْئًا اَنْ تَقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مِّثْلَ مَا حَمِدْتَ بِهٖ
نَفْسَكَ وَحَمِدَكَ بِهِ الْحَامِدُوْنَ وَمَجَّدَكَ بِهِ
الْمُمَجِّدُوْنَ وَحَّدَكَ بِهِ الْمُوَحِّدُوْنَ وَكَبَّرَكَ بِهِ الْمُكَبِّرُوْنَ

و

وَهَلَّلَكَ بِهِ الْمُهَلِّلُوْنَ وَعَظَّمَكَ بِهِ
الْمُعَظِّمُوْنَ وَسَبَّحَكَ بِهِ الْمُسَبِّحُوْنَ حَمْدِي
لَكَ مِنِّي وَحْدِي فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَاَقَلَّ
مِنْ ذٰلِكَ مِثْلَ حَمْدِ جَمِيْعِ الْحَامِدِيْنَ وَتَوْحِيْدِ
اَصْنَافِ الْمُوَحِّدِيْنَ وَالْمُخْلِصِيْنَ وَتَقْدِيْسِ اَجْنَاسِ
الْعَارِفِيْنَ وَثَنَاءِ جَمِيْعِ الْمُهَلِّلِيْنَ وَالْمُصَلِّيْنَ وَ
الْمُسَبِّحِيْنَ وَمِثْلَ مَا اَنْتَ بِهِ عَارِفٌ وَهُوَ مَحْمُوْدٌ
وَمَحْبُوْبٌ وَمَحْجُوْبٌ عَنْ جَمِيْعِ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ
مِنَ الْحَيْوَانَاتِ وَالْبَرَايَا وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ فِيْ
بَرَكَةِ مَا اَنْطَقْتَنِيْ بِهِ مِنْ حَمْدِكَ فَمَا اَيْسَرَ
مَا كَلَّفْتَنِيْ بِهِ مِنْ حَقِّكَ وَاَعْظَمَ مَا وَعَدْتَنِيْ بِهِ
عَلٰى شُكْرِكَ اِبْتَدَأْتَنِيْ بِالنِّعَمِ فَضْلًا
وَطَوْلًا وَاَمَرْتَنِيْ بِالشُّكْرِ حَقًّا وَعَدْلًا وَوَعَدْتَنِيْ

طلبه اضعافا وافر مزيدا واعطيتني من رزقك

وافيا او رضا وسألتني منه شكرا

يسيرا صغيرا اذ نجيتني وعافيتني من جهد

البلاء ولم تسلمني لسوء قضائك وبلائك

وجعلت ملبسي العافية واوليتني بالبسطة

والرخاء وسوغت لي ايسر القصد وضاعفت

لي اشرف الفضل مع ما وعدتني به من المحجة

الشريفة وبشرتني به من الدرجات الرفيعة

واصطفيتني باعظم النبيين دعوة وارفعهم

درجة وافضلهم شفاعة واوضحهم حجة

واقربهم منزلة محمد صلى الله عليه وسلم و

على جميع الانبياء والمرسلين اللهم اغفر لي

ما لا يسعه الا مغفرتك ولا يمحقه الا عفوك

ولا

وَلَا يُكَفِّرُهُ اِلَّا تَجَاوُزُكَ وَفَضْلُكَ وَهَبْ لِيْ

فِيْ يَوْمِيْ هٰذَا وَلَيْلَتِيْ هٰذِهٖ وَشَهْرِيْ هٰذَا

وَسَنَتِيْ هٰذِهٖ يَقِيْنًا صَادِقًا يُهَوِّنُ عَلَيَّ

مَصَائِبَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَحْزَانَهُمَا وَ

يُشَوِّقُنِيْ اِلَيْكَ وَيُرَغِّبُنِيْ فِيْمَا عِنْدَكَ وَاكْتُبْ

لِيْ عِنْدَكَ الْمَغْفِرَةَ وَبَلِّغْنِيْ الْكَرَامَةَ مِنْ عِنْدِكَ

وَاَوْزِعْنِيْ شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلَيَّ فَاِنَّكَ

اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ

الْمُبْدِئُ الرَّبُّ الرَّفِيْعُ الْبَدِيْعُ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ

لَيْسَ لِاَمْرِكَ مَدْفَعٌ وَلَا عَنْ قَضَائِكَ

مُمْتَنِعٌ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

رَبِّيْ وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ الْمُتَعَالِ

اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الثَّبَاتَ فِی الْاَمْرِ وَالْعَزِیْمَةَ
عَلَی الرُّشْدِ وَالشُّكْرَ عَلٰی نِعْمَتِكَ وَ
اَعُوْذُ بِكَ مِنْ جَوْرِ كُلِّ جَائِرٍ وَّظُلْمِ كُلِّ
ظَالِمٍ وَّبَغْیِ كُلِّ بَاغٍ وَّحَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ وَّ
حِقْدِ كُلِّ حَاقِدٍ وَّكَیْدِ كُلِّ كَائِدٍ وَّغَدْرِ كُلِّ
غَادِرٍ وَّشَمَاتَةِ كُلِّ كَاشِحٍ وَّمَكْرِ كُلِّ مَاكِرٍ بِكَ
اَصُوْلُ عَلَی الْاَعْدَآءِ وَاِیَّاكَ اَرْجُوْ وِلَایَةَ الْاَحِبَّاءِ
وَالْقُرَنَاءِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا لَا اَسْتَطِیْعُ اِحْصَائَهٗ
وَلَا تَعْدِیْدَهٗ مِنْ عَوَائِدِ فَضْلِكَ وَعَوَارِفِ رِزْقِكَ
وَاَلْوَانِ مَا اَوْلَیْتَنِیْ بِهٖ مِنْ اِرْفَادِكَ فَاِنَّكَ
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْتَ الْفَاشِیْ
فِی الْخَلْقِ حَمْدُكَ الْبَاسِطُ بِالْجُوْدِ یَدُكَ
وَلَا تُضَادُّ فِیْ حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِیْ

سُلطانك وملكك وامرك تملك
من الانام ما تشاء ولا يملكون منه
الا ما تريد اللهم انك انت المحسن المنعم
المفضل القادر القاهر المقتدر المقدس في
في نور القدس ترديت بالعز والعلاء وتأزرت
بالعظمة والكبرياء وتغشيت بالنور
والضياء وتجللت بالمهابة والبهاء لك
المن القديم والفضل العظيم والسلطان
الشامخ والملك الباذخ والجود الواسع و
الفيض الشائع والقدرة الكاملة
والحكمة العالية والحجة البالغة والعزة
الشاملة فلك الحمد على ما جعلتني من امة
محمد صلى الله عليه وسلم وهو افضل

ادم والذين كرمتهم وحملتهم في

البحر ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم

على كثير ممن خلقتهم من اهلها تفضيلا

ان خلقتني سميعا بصيرا سويا صحيحا سالما

معافا ولم تشغلني بنقصان في بدني ولم

تمنعني كرامتك اياي وحسن صنيعك

عندي وفضل منائحك لدي ونعمائك

علي اللهم انت الذي اوسعت علي رزقا

في الدنيا والاخرة وفضلتني على كثير

من خلقك تفضيلا فجعلت لي سمعا

يسمع اياتك وعقلا يفهم ايمانك وبصرا

يرى قدرتك وفؤادا يعرف عظمتك

وقلبا يعتقد توحيدك ولسانا ينطق بتمجيدك

فَإِنِّي لِفَضْلِكَ عَلَيَّ حَامِدٌ وَإِنَّ نَفْسِي شَاكِرَةٌ
وَبِحَقِّكَ شَاهِدَةٌ فَإِنَّكَ حَيٌّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ
وَحَيٌّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَحَيٌّ بَعْدَ كُلِّ مَيِّتٍ
لَمْ تَرِثِ الْحَيَاةَ مِنْ حَيٍّ وَلَمْ تَقْطَعْ خَيْرَكَ
عَنِّي فِي كُلِّ وَقْتٍ وَلَمْ تُنْزِلْ بِي عُقُوبَاتِ النِّقَمِ
وَلَمْ تَمْنَعْ عَنِّي دَقَائِقَ الْعِظَمِ وَلَمْ تُغَيِّرْ عَلَيَّ وَثَائِقَ
النِّعَمِ فَلَوْ لَمْ أَذْكُرْ مِنْ إِحْسَانِكَ إِلَّا عَفْوَكَ عَنِّي
وَالتَّوْفِيقَ لِي وَالْاِسْتِجَابَةَ لِدُعَائِي حِينَ رَفَعْتُ
صَوْتِي بِتَوْحِيدِكَ وَتَحْمِيدِكَ وَتَمْجِيدِكَ
وَتَسْبِيحِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَإِلَّا فِي تَقْدِيرِكَ خَلْقِي
حِينَ صَوَّرْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي وَإِلَّا فِي قِسْمَةِ
الْأَرْزَاقِ حِينَ قَدَّرْتَهَا لِي لَكَانَ فِي
ذَلِكَ مَا يَشْغَلُ شُكْرِي عَنْ جُهْدِي فَكَيْفَ

وَاَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ فِي النِّعَمِ الْعِظَامِ الَّتِي اَتَقَلَّبُ
فِيهَا لَا اَبْلُغُ شُكْرَ شَيْءٍ مِنْهَا فَلَكَ الْحَمْدُ
عَدَدَ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَعَدَدَ مَا وَسِعَتْهُ
رَحْمَتُكَ وَعَدَدَ مَا اَحَاطَتْ بِهِ قُدْرَتُكَ
وَاَضْعَافَ مَا تَسْتَوْجِبُهُ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ
اَللّٰهُمَّ وَتَمِّمْ اِحْسَانَكَ اِلَيَّ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِي
كَمَا اَحْسَنْتَ اِلَيَّ فِيمَا مَضٰى مِنْهُ اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ
وَتَحْمِيدِكَ وَتَمْجِيدِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَتَكْبِيرِكَ
وَكِبْرِيَائِكَ وَكَمَالِكَ وَتَعْظِيمِكَ وَ
تَقْدِيسِكَ وَنُورِكَ وَرَاْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
وَحِلْمِكَ وَوَقَارِكَ وَمَنِّكَ وَعِلْمِكَ وَحِلْمِكَ
وَبَهَائِكَ وَكِبْرِيَائِكَ وَكَمَالِكَ وَجَمَالِكَ وَجَلَالِكَ

وسلطانك

وَسُلْطَانِكَ وَقُدْرَتِكَ وَقُوَّتِكَ وَعَظَمَتِكَ
وَاِحْسَانِكَ وَامْتِنَانِكَ وَرَحْمَتِكَ وَنَبِيِّكَ
وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِيْنَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ
عَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى سَائِرِ اِخْوَانِهٖ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْ
وَاَنْ لَّا تَحْرِمَنِيْ رِفْدَكَ وَفَضْلَكَ وَجَمَالَكَ
وَجَلَالَكَ وَفَوَائِدَ كَرَامَاتِكَ فَاِنَّكَ لَا يَعْتَرِيْكَ
لِكَثْرَةِ مَا قَدْ نَثَرْتَ مِنَ الْعَطَايَا عَوَائِقُ الْبُخْلِ
وَلَا يَنْقُصُ جُوْدَكَ التَّقْصِيْرُ فِيْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ
وَلَا تَنْفُدُ خَزَائِنُكَ مَوَاهِبُكَ الْمُتَّسِعَةُ وَلَا تُؤَثِّرُ
فِيْ جُوْدِكَ الْعَظِيْمِ مِنَحُكَ الْفَائِقَةُ الْجَمِيْلَةُ
الْجَلِيْلَةُ وَلَا تَخَافُ ضَيْمَ اِمْلَاقٍ فَتُكْدِيَ
وَلَا يَلْحَقُكَ خَوْفُ عُدْمٍ فَيَنْقُصَ مِنْ جُوْدِكَ
فَيْضُ فَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ قَلْبًا خَاشِعًا

وقلبًا خاشعًا وبدنًا صابرًا ويقينًا صادقًا
ولسانًا ذاكرًا وحامدًا وعينًا باكيةً ورزقًا
واسعًا وعلمًا نافعًا وإيمانًا صحيحًا وعملًا صالحًا
وعمرًا طويلًا وعملًا متقبلًا وأسئلك رزقًا
حلالًا طيبًا ولا تؤمني مكرك ولا تكشف
عني سترك ولا تنسني ذكرك ولا تقنطني
من رحمتك ولا تبعدني عن كنفك
وجوارك واعذني من سخطك وغضبك
ولا تؤيسني من رحمتك وروحك وكن
لي أنيسًا من كل روعةٍ ووحشةٍ وجليسًا
في كل وحدةٍ واعصمني من كل هلكةٍ
ونجني من كل بليةٍ وآفةٍ وعاهةٍ وغصةٍ
ومحنةٍ وزلةٍ في الدارين إنك لا تخلف
الميعاد.

الْمِيعَادَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَادْفَعْ عَنِّي وَلَا تَدْفَعْنِي وَاعْطِنِي وَلَا تَحْرِمْنِي وَاكْرِمْنِي وَلَا تُهِنِّي وَزِدْنِي وَلَا تَنْقُصْنِي وَارْحَمْنِي وَلَا تُعَذِّبْنِي وَانْصُرْنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَاسْتُرْنِي وَلَا تَفْضَحْنِي وَاٰثِرْنِي وَلَا تُؤْثِرْ عَلَيَّ اَحَدًا فِي اَمْرِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاحْفَظْنِي وَلَا تُضَيِّعْنِي فَاِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَّبِالْاِجَابَةِ جَدِيْرٌ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ اَجْمَعِيْنَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ اَللّٰهُمَّ مَا قَدَّرْتَ لِيْ مِنْ اَمْرٍ وَشَرَعْتَ فِيْهِ بِتَوْفِيْقِكَ وَتَيْسِيْرِكَ فَتَمِّمْهُ لِيْ بِاَحْسَنِ الْوُجُوْهِ كُلِّهَا وَاَصْلَحِهَا وَاَصْوَبِهَا فَاِنَّكَ عَلٰى مَا تَشَاءُ قَدِيْرٌ وَّبِالْاِجَابَةِ جَدِيْرٌ يَا مَنْ قَامَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرَضُوْنَ بِاَمْرِهٖ يَا مَنْ يُّمْسِكُ

السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَا مَنْ
اَمْرُهٗ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَّقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ
فَسُبْحَانَ الَّذِیْ بِيَدِهٖ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَیْءٍ
وَّاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ
اَجْمَعِيْنَ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا
كَثِيْرًا مُّبَارَكًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ ۝
وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ
فَاللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَّهُوَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ دعای حرز امیر کی بعد دعای سیفی باید خواند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللهم انك حي لا تموت وخالق لا تخلق و
سميع لا تشك وبصير لا تغاب وشاهد
لا تغيب وبدي لا تفقد وصادق
لا تكذب وقاهر لا تغلب وقريب
لا تبعد وقادر لا تضار وغافر لا تظلم وصمد
لا تطعم وقيوم لا تنام ومجيب لا تسأم وجبار
لا تكلم وعليم لا ترام وعالم لا تعلم و
ناصر لا تعان وقوي لا تضعف وعظيم لا
توصف ووفي لا تخلف وعدل لا تحيف
وغني لا تفتقر وكبير لا تغادر وحكم
لا تجور ومنيع لا تقهر ومعروف لا تنكر و
وكيل لا تحقر وغالب لا تغلب ووتر
لا تستأمر وفرد لا تستشير ووهاب لا تمل

وَسَرِيعٌ لَا تَذْهَلُ وَحَلِيمٌ لَا تَعْجَلُ وَجَوَادٌ لَا تَبْخَلُ
وَحَافِظٌ لَا تَغْفُلُ وَعَزِيزٌ لَا تَذِلُّ وَقَائِمٌ لَا تَنَامُ
وَمُحْتَجِبٌ لَا تُرٰى وَدَائِمٌ لَا تَفْنٰى وَبَاقٍ لَا تَبْلٰى
وَوَاحِدٌ لَا تُشَبَّهُ وَمُقْتَدِرٌ لَا تُنَازَعُ يَا كَرِيمُ الْجَوَادُ
الْمُتَكَرِّمُ يَا قَرِيبُ الْمُجِيبُ الْمُتَعَالِي يَا جَلِيلُ
الْمُتَجَلِّلُ يَا سَلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ يَا عَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ الْمُتَجَبِّرُ يَا طَاهِرُ الطَّهُورُ الْمُطَهِّرُ
الْمُتَطَهِّرُ يَا قَاهِرُ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ يَا عَزِيزُ الْمُعِزُّ
الْمُتَعَزِّزُ يَا مَنْ يُنَادِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ مِنْ
شَوَاهِقِ الْجِبَالِ وَاَقْعَارِ الْبِحَارِ وَاَوْكَارِ الطُّيُورِ
بِاَلْسِنَةٍ شَتّٰى وَلُغَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ وَحَوَائِجَ اُخْرٰى
يَا مَنْ يَرٰى بَطْنَ بَاطِنٍ وَيَسْمَعُ سَامِعٍ يَا مَنْ لَا
يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا

وَلَا تُحِيطُ بِكَ الْاَمْكِنَةُ وَلَا تَصِفُكَ
الْاَلْسِنَةُ وَلَا تَاْخُذُكَ نَوْمٌ وَلَا سِنَةٌ وَلَا يُشْبِهُهُ
شَيْءٌ وَكَيْفَ لَا يَكُوْنُ كَذٰلِكَ وَاَنْتَ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَكَ الْكَرِيْمُ
سُبُّوْحٌ ذِكْرُكَ قُدُّوْسٌ اَمْرُكَ وَاحِدٌ حُكْمُكَ نَافِذٌ
قَضَاۤئُكَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّيَسِّرْ لِيْ
مِنْ اَمْرِيْ مَا اَرْجُوْ مِنْكَ وَاصْرِفْ عَنِّيْ مَا اَخَافُهُ
عَنْكَ وَيَسِّرْ لِيْ مِنْ اَمْرِيْ مَا اَخَافُ عُسْرَتَهُ
وَفَرِّجْ عَنِّيْ مَا اَخَافُ ضِيْقَهُ وَسَهِّلْ لِيْ مَا اَخَافُ
حُزُوْنَتَهُ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
سُبْحَانَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ سُبْحَانَكَ
اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ
ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ يَا بَدِيْعَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

اللّٰهم انی اسئلک ولا اسئل غیرک
وارغب الیک ولا ارغب الی غیرک واسئلک
یا امان الخائفین وجار المستجیرین انت الفتاح
للخیرات ومقیل العثرات وماحی السیئات
وکاتب الحسنات ورافع الدرجات ومانع
البلیات واسئلک بافضل المسائل کلها
وانجحها واعظمها التی لا ترد ولا ینبغی
للعباد ان یسئلوک الا بها یا الله یا رحمن یا رحیم
واسئلک باسمائک الحسنی وبصفاتک العلی
وبنعمتک التی لا تحصی وباکرم اسمائک علیک
واحبها الیک واشرفها عندک منزلة واقربها
منک وسیلة واجزلها منک ثوابا واسرعها
منک اجابة وباسمائک المکنونة المخزونة

الجليلة الاجل العظيمة الاعظم الذي تحبه
وترضى عمن دعاك به وتستجيب له دعاءه
وحقا عليك ان لا تحرم سائلك الاجابة وبكل
اسم هو لك في التورىة والانجيل والزبور
والفرقان وبكل اسم هو علمته احدا من
خلقك وبكل اسم لم تعلمه احدا من
خلقك وبكل اسم دعاك به حملة عرشك
وملائكتك واصفيائك وانبيائك
من خلقك وبحق السائلين عليك والراغبين
اليك والمستغفرين اليك والمتعوذين والمتضرعين اليك
وبحق كل عبد متضرع متعبد لك في
بر او بحر او سهل او جبل وادعوك دعاء
من اشتدت فاقته وعظم جرمه واشرف

اسناد حرز یمانی که مشهور بدعای سیفی است

صاحب سبیل الرشاد و بسیج نوشته اند مگر از جای دیگر ابی غیبت بر
طالبان چیزی نوشته شد و همچنان اسناد دعای حزب البحر
نوشته شد و این حرز دفع شر ظالم را سیف قاطع و رفع حوائج
عالم را برق ساطع است خصوصاً برای شفای قلوب و حصول مطلوب
مقهوری اعدا و ایمنی از بلاها کفایت از شر جن و انسان و وقایت از
حوادث دوران شرح صدور راز اسرار و باعث تجلیات انوار
بر هر دو ارادت و احوال و سلامت انسان اتریاق کامل است شرح اسرار
دراز است غرض اینجا ایجاز است و در پنج مقام باتفاق درین حرز
اشارت ها است که اهل دعوت بدان کار میفرمایند اول لا اله
الا انت دوم بر کن فیکون سوم بر اللهم انی
اسئلک فلتبات چهارم بر تبارکت بالعظمة
پنجم بر اللهم قدیم احسانک و سوای آن موزات دیگر که

بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا

بعد از آن درود سه بار بخواند هر مهمی که داشته باشد جمله آسان
گردد و بعد حرز یمانی دعای امیرین خواندن نیز ضرورست زیرا
که بدون دعای امیرین صاحب حرز را اگرچه مقصود حاصل
می شود لکن فقیر می گرداند و دعای امیرین فقر را
قطع می نماید و بعد ادای نصاب وا با ورد این حرز بمرتبه
پیوسته دارد و برای مهمات خود چهل و یکبار بطریق معمول
مع افتتاح و اختتام خوانده باشد هر که هر روز بعد نماز بامداد یکبار
بنیت دفع شر ظالم بخواند چهل روز بگذرد که شر ظالم دفع گردد و اعدا را
مقهور گرداند و هر که پیوسته بعد نماز جمعه این حرز خوانده باشد از همه ترسها
و مکر اعدا ایمن باشد و هر حاجتی که داشته باشد بر آید هر که هر روزه ورد داشته
باشد دشمنی از خدمت شیخ الشیوخ قطب المشایخ صدر الملة والدین
محمد عارف قدس سره العزیز معمول است و در کتب معتبره مسطور است

اسناد حزب البحر من احزاب الشیخ ابی الحسن الشاذلی

که کبریت احمر تریاق اعظم است برای سلامت دنیا و آخرت و فتح ابواب
سعادت و کرامت حضرت قطب الوقت امام زمان خود ابو الحسن
شاذلی آنرا در وقت رکوب بحر از حضرت نبوت مآب صلی الله
علیه و آله تلقی نموده اند و شان ورود آن چنانچه مشایخ شاذلیه
نوشته اند و از حضرت شیخ استماع آن چنانست که وقتی در
اشهر حج حضرت شیخ در مغرب زمین که جای بودن ایشان بود
باصحاب خود فرمود که امسال خود را در روز موقف عرفات
می بینیم تهیه اسباب حج باید نمود عرض کردند که موسم تنگ
و کشتیها رفته و گنجایش این نمانده باقی هرچه فرمایند فرمود لابد
مارا عزیمت این سفر باید کرد بهر طریق خود را انجا باید رسانید
بحکم این اشارت شاد رسیدند هم کشتی رفته از شکستن بحر باز
از تنگ ساحلی که جهت شکستگی و بیماری آن در مانده بوده کرد

در کار خطیر و گذشتن بجهت شدت خود و سطوت قهرمان از حضرت
شیخ ابالتماس کرد کشتی را بحکم ایشان دربانی ساخت شیخ با اصحاب
در وی شدند کشتی بجهت تلاطم امواج و تدافع ریاح در هوا سیر رفت
حضرت شیخ را حال قوی وارد شد و این دعا از حضرت سید
کائنات صلی الله علیه و آله و سلم فائض گشت و بمنزل مراد
رسانید درین حزب موثر و اشارت است که اصحاب دعوت بدان
کار میفرمایند و این حزب بسی عظیم است و حرزی مکنون در حصول
شفای قلوب و توسل مطلوب و سلامت از آفات و حفظ عاهات
و اجابت دعوت و تفریج کربت و رفع قدر و شرح صدر و تسهیل امور
و کفایت شر جن و انس و امن از طوارق لیل و نهار و حوادث دهر
و وقایت شر جبابره و غنای قلب و دیگر اسرار و انوار که شرح آن
دراز است و وقت خواندن آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است
نقل هذا این حزب از مادرا شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله علیه نقل از

دعای حزب البحر

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّٰهم یا اللّٰه یا علی یا عظیم یا حلیم یا علیم
انت ربی وعلمک حسبی فنعم الرب ربی
ونعم الحسب حسبی تنصر من تشاء وانت
العزیز الرحیم نسئلک العصمة فی الحرکات
والسکنات والکلمات والارادات
والخطرات من الظنون والشکوک والاوهام
الساترة للقلوب عن مطالعة الغیوب فقد
ابتلی المؤمنون وزلزلوا زلزالا شدیدا واذ
یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض
ما وعدنا اللّٰه ورسوله الا غرورا فثبتنا
وانصرنا وسخر لنا هذا البحر کما سخرت

البحر لموسى وسخرت النار لابراهيم وسخرت
الجبال والحديد لداود وسخرت الريح
والشياطين والجن لسليمان وسخر لنا
كل بحر هو لك في الارض والسماء والملك
والملكوت وبحر الدنيا وبحر الاخرة وسخر لنا
كل شيء يا من بيده ملكوت كل شيء
كهيعص كهيعص كهيعص انصرنا
فانك خير الناصرين وافتح لنا فانك خير
الفاتحين واغفر لنا فانك خير الغافرين وارحمنا
فانك خير الراحمين وارزقنا فانك خير
الرازقين واحفظنا فانك خير الحافظين و
اهدنا ونجنا من القوم الظالمين وهب لنا
من لدنك ريحا طيبة كما هي في علمك

وَانْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ وَاحْمِلْنَا
بِهَا حَمْلَ الْكَرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ
فِي الدِّيْنِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ لَنَا أُمُوْرَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوْبِنَا
وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِيْ دِيْنِنَا وَ
دُنْيَانَا وَكُنْ لَنَا صَاحِبًا فِيْ سَفَرِنَا وَخَلِيْفَةً
فِيْ أَهْلِنَا وَاطْمِسْ عَلٰى وُجُوْهِ أَعْدَائِنَا وَ
امْسَخْهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ
الْمُضِيَّ وَلَا الْمَجِيْءَ إِلَيْنَا وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا
عَلٰى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنّٰى يُبْصِرُوْنَ
وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنٰهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوْا
مُضِيًّا وَّلَا يَرْجِعُوْنَ يٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

تنزيل العزيز الرحيم لتنذر قوما ما أنذر
آباؤهم فهم غافلون لقد حق القول
على أكثرهم فهم لا يؤمنون إنا جعلنا
في أعناقهم أغلالا فهي إلى الأذقان فهم
مقمحون وجعلنا من بين أيديهم سدا
ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم
لا يبصرون شاهت الوجوه شاهت
الوجوه شاهت الوجوه وعنت الوجوه
للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما
طس حم عسق مرج البحرين يلتقيان
بينهما برزخ لا يبغيان حم حم حم حم
حم حم حم الأمر وجاء النصر فعلينا
لا ينصرون حم تنزيل الكتاب

مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ
التَّوْبِ شَدِیْدِ الْعِقَابِ ذِی الطَّوْلِ لَآ اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ اِلَیْهِ الْمَصِیْرُ بِسْمِ اللّٰهِ بَابُنَا تَبَارَکَ حِیْطَانُنَا
یٰسٓ سَقْفُنَا کٓهٰیٰعٓصٓ کِفَایَتُنَا حٰمٓ عٓسٓقٓ
حِمَایَتُنَا فَسَیَکْفِیْکَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ
السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ سِتْرُ الْعَرْشِ مَسْبُوْلٌ عَلَیْنَا
وَعَیْنُ اللّٰهِ نَاظِرَةٌ اِلَیْنَا بِحَوْلِ اللّٰهِ لَا یُقْدَرُ عَلَیْنَا
وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِیْطٌ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِیْدٌ
فِیْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ فَاللّٰهُ خَیْرٌ حٰفِظًا وَّهُوَ اَرْحَمُ
الرّٰحِمِیْنَ اِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ الَّذِیْ نَزَّلَ الْکِتٰبَ وَهُوَ
یَتَوَلَّی الصّٰلِحِیْنَ ۳ بار حَسْبِیَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ
۳ بار بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ

[illegible] ولا في السماء وهو السميع العليم

[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ٣

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و

سلام على المرسلين والحمد لله رب العلمين

وصلى الله على سيدنا محمد وعلى اله وصحبه وسلم

اختتام حزب البحر

اعوذ بكلمات الله التامات كلها

من شر ما خلق يا عظيم السلطان يا قديم

الاحسان يا دائم النعم يا باسط الرزق يا

واسع العطاء يا دافع البلاء يا سامع الدعاء

يا حاضرا ليس بغائب يا موجودا عند الشدائد

يا خفي اللطف يا لطيف الصنع يا حليما لا

يعجل يا كريما لا يبخل اقض حاجتي برحمتك

یا ارحم الراحمین ادعیہ مبارک ماثورہ من النبی صلی اللہ
علیہ وسلم اللّٰھم انت احق من ذکر واحق من عبد
وانصر من ابتغی وارأف من ملک واجود من
سئل واوسع من اعطٰی انت الملک لا شریک
لک والفرد لا ند لک کل شیء ھالک الا وجھک
لن تطاع الا باذنک ولن تعصی الا بعلمک
تطاع فتشکر وتعصی فتغفر اقرب شھید و
ادنی حفیظ حلت دون النفوس واخذت
بالنواصی وکتبت الاثار ونسخت الاٰجال
القلوب لک مفضیۃ والسر عندک علانیۃ
الحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدین
ما شرعت والامر ما قضیت والخلق خلقک
والعبد عبدک وانت اللہ الرءوف الرحیم

اعطٰی

أَسْئَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمٰوٰتُ
وَالْأَرْضُ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَبِحَقِّ السَّائِلِينَ
عَلَيْكَ أَنْ تَقْبَلَنِي فِي هٰذِهِ الْغَدَاةِ وَفِي هٰذِهِ
الْعَشِيَّةِ وَأَنْ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ
اَللّٰهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ
نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ
فِيَّ قَضَائُكَ أَسْئَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ
سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ
أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ
عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ رَبِيعَ قَلْبِي
وَنُورَ بَصَرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذِهَابَ هَمِّي وَ
غَمِّي اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ
أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي

آخرتي التي فيها معادي واجعل الحيوة زيادة
لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من
كل شر رب اعني ولا تعن علي وانصرني ولا تنصر علي
وامكر لي ولا تمكر علي واهد لي ويسر الهدى
وانصرني على من بغى علي رب اجعلني لك
ذكارا لك شكارا لك رهابا لك مطواعا لك مخبتا
اليك اواها منيبا رب تقبل توبتي واغسل
حوبتي واجب دعوتي وثبت حجتي وسدد
لساني واهد قلبي واسلل سخيمة صدري
اللهم اقسم لنا من خشيتك ما تحول به
بيننا وبين معاصيك ومن طاعتك
ما تبلغنا به جنتك ومن اليقين ما تهون
به علينا مصائب الدنيا والآخرة ومتعنا

بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَاجْعَلْهُ
الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَ
انْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا
فِي دِينِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا
وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا وَلَا تُسَلِّطْ
عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا اَللّٰهُمَّ بِعِلْمِكَ
الْغَيْبَ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ
الْحَيٰوةَ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ
خَيْرًا لِي وَأَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ وَكَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فِي الرِّضَا
وَالْغَضَبِ وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ
لَا تَنْقَطِعُ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَبَرْدَ
الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ

وَالشَّوْقَ اِلٰى لِقَائِكَ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ ضَرَّاءَ
مُضِرَّةٍ وَّفِتْنَةٍ مُّضِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ زَيِّنَّا بِزِيْنَةِ الْاِيْمَانِ
وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُّهْتَدِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهٖ عَاجِلِهٖ وَاٰجِلِهٖ مَا عَلِمْتُ
مِنْهُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ وَاَعُوْذُبِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهٖ
عَاجِلِهٖ وَاٰجِلِهٖ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ اَعْلَمْ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ
وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عَبْدُكَ
وَنَبِيُّكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ
اِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ اَوْ عَمَلٍ وَاَعُوْذُبِكَ مِنَ النَّارِ
وَمَا قَرَّبَ اِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ اَوْ عَمَلٍ وَّاَسْئَلُكَ
اَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ لِّيْ خَيْرًا اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَسْئَلُكَ خَيْرَ الْمَسْئَلَةِ وَخَيْرَ الدُّعَاءِ وَخَيْرَ النَّجَاحِ

وَخَيْرَ الْعَمَلِ وَخَيْرَ الثَّوَابِ وَخَيْرَ الْحَيٰوةِ
وَخَيْرَ الْمَمَاتِ وَثَبِّتْنِيْ وَثَقِّلْ مَوَازِيْنِيْ وَحَقِّقْ
اِيْمَانِيْ وَارْفَعْ دَرَجَتِيْ وَتَقَبَّلْ صَلَاتِيْ وَاغْفِرْ لِيْ
خَطِيْئَتِيْ وَاَسْئَلُكَ الدَّرَجَاتِ الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ
اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ فَوَاتِحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِمَهٗ
وَجَوَامِعَهٗ وَاَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ وَظَاهِرَهٗ وَبَاطِنَهٗ
وَالدَّرَجَاتِ الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا اٰتِيْ وَخَيْرَ مَا اَفْعَلُ وَخَيْرَ
مَا اَعْمَلُ وَخَيْرَ مَا بَطَنَ وَخَيْرَ مَا ظَهَرَ وَالدَّرَجَاتِ
الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
اَنْ تَرْفَعَ ذِكْرِيْ وَتَضَعَ وِزْرِيْ وَتُصْلِحَ اَمْرِيْ
وَتُطَهِّرَ قَلْبِيْ وَتُحَصِّنَ فَرْجِيْ وَتُنَوِّرَ قَلْبِيْ
وَتَغْفِرَ لِيْ ذَنْبِيْ وَاَسْئَلُكَ الدَّرَجَاتِ الْعُلٰى

مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اَنْ

تُبَارِكَ لِيْ فِيْ سَمْعِيْ وَفِيْ بَصَرِيْ وَفِيْ رُوْحِيْ وَفِيْ

خَلْقِيْ وَفِيْ خُلُقِيْ وَفِيْ اَهْلِيْ وَفِيْ مَحْيَايَ وَفِيْ مَمَاتِيْ

وَفِيْ عَمَلِيْ وَتَقَبَّلْ حَسَنَاتِيْ وَاَسْئَلُكَ الدَّرَجَاتِ

الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ يَا مَنْ لَا تَرَاهُ الْعُيُوْنُ وَلَا

تُخَالِطُهُ الظُّنُوْنُ وَلَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُوْنَ

وَلَا تُغَيِّرُهُ الْحَوَادِثُ وَلَا يَخْشَى الدَّوَائِرَ

يَعْلَمُ مَثَاقِيْلَ الْجِبَالِ وَمَكَايِيْلَ الْبِحَارِ وَ

عَدَدَ قَطْرِ الْاَمْطَارِ وَعَدَدَ وَرَقِ الْاَشْجَارِ وَعَدَدَ

مَا اَظْلَمَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَاَشْرَقَ عَلَيْهِ النَّهَارُ وَلَا

تُوَارِيْ مِنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً وَلَا اَرْضٌ اَرْضًا وَلَا

بَحْرٌ مَا فِيْ قَعْرِهٖ وَلَا جَبَلٌ مَا فِيْ وَعْرِهٖ اِجْعَلْ خَيْرَ

عُمْرِيْ اٰخِرَهٗ وَخَيْرَ عَمَلِيْ خَوَاتِمَهٗ وَخَيْرَ اَيَّامِيْ

[illegible] فيه يا من اظهر الجميل وستر
القبيح يا من لا يؤاخذ بالجريرة ولا يهتك
الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع
المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا صاحب
كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا كريم
الصفح يا عظيم المن يا مبتدئ النعم قبل
استحقاقها يا ربنا ويا سيدنا ويا مولانا ويا غاية
رغبتنا اسئلك يا الله ان لا تشوي خلقي بالنار
تم نورك فهديت فلك الحمد عظم حلمك
فعفوت فلك الحمد بسطت يدك فاعطيت
فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجوه و
جاهك اعظم الجاه وعطيتك افضل العطية
واهناها تطاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر

وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ وَ
تَشْفِي السَّقِيمَ وَتَغْفِرُ الذَّنْبَ وَتَقْبَلُ التَّوْبَةَ
وَلَا يُجْزِئُ بِآلَائِكَ أَحَدٌ وَلَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ
قَوْلُ قَائِلٍ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ
وَلَا رَادَّ لِمَا قَضَيْتَ الْمُهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ
تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ لَا يُخَالِطُكَ
الظُّنُونُ وَلَا يَصِفُكَ الْوَاصِفُونَ وَلَا يُغَيِّرُكَ
الْمَنُونُ وَلَا يُبَدِّلُكَ الْفُنُونُ تَقَدَّسْتَ عَنِ
الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ وَتَنَزَّهْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ
الْأَضْدَادِ وَتَبَايَنْتَ عَنِ الْأَزْوَاجِ وَالْأَجْسَادِ
وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْإِحْصَاءِ وَالْأَعْدَادِ لَكَ
الْحَمْدُ بِأَسْمَائِكَ وَزِنَةَ عَرْشِكَ وَعَدَدَ
كَلِمَاتِكَ وَمَبْلَغَ عِلْمِكَ وَحَضْرَتِكَ

بِحَوْلِكَ الْوَسِيْعِ وَتَفَرَّدْتَ بِطَوْلِكَ الرَّفِيْعِ
وَتَعَزَّزْتَ بِعِزِّكَ الْمَنِيْعِ وَتَبَارَكْتَ بِمَجْدِكَ
النَّصِيْعِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ اَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِيْ
اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ بِكُلِّيْ عَلَيْكَ وَانْتَصَبْتُ
بِجُمْلَتِيْ بَيْنَ يَدَيْكَ لَيْسَ بِقَلْبِيْ لِمَنْ سِوَاكَ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَّلَا بِقَالِبِيْ لِمَنْ دُوْنَكَ مِقْدَارُ حَبَّةٍ
وَلَا بِوَجْهِيْ لِمَنْ غَيْرِكَ مَوْضِعُ شَعْرَةٍ وَّلَا بِعَيْنِيْ
اِلَّا لَكَ مَكَانُ قَطْرَةٍ اِيَّاكَ اَعْبُدُ وَبِكَ اَسْتَعِيْنُ
وَاِلَيْكَ اَرْغَبُ وَمِنْكَ اَرْهَبُ وَكَيْفَ
يُعْبَدُ مَنْ يَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ وَيَخْضَعُ لَدَيْكَ وَاَنّٰى
يُسْتَعَانُ مَنْ هُوَ مَغْلُوْبٌ فِيْ اَمْرِهٖ مَقْهُوْرٌ
فِيْ عُمْرِهٖ وَاَيْنَ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَمَسْكَنَةُ
الْمَوْتِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَمَتٰى يُرْهَبُ مِمَّنْ

شَانُهٗ

شِئْتَ اَمَتَّہٗ وَاِنْ شِئْتَ اَحْیَیْتَہٗ وَاِنْ شِئْتَ
اَضْحَکْتَہٗ وَاِنْ شِئْتَ اَبْکَیْتَہٗ فَاَنْتَ دُوْنَ
کُلِّ مَسْئُوْلٍ مِنْہُ مَوْضِعُ مَسْاَلَتِیْ وَاَنْتَ دُوْنَ
کُلِّ مَطْلُوْبٍ اِلَیْہِ وَلِیُّ حَاجَتِیْ وَاَنْتَ
الْمَخْصُوْصُ قَبْلَ کُلِّ مَرْجُوٍّ بِرَفْدِیْ وَاَنْتَ الْمُتَعَیَّنُ
قَبْلَ کُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِیْ لَا یُشَارِکُکَ اَحَدٌ
فِیْ رَجَائِیْ وَلَا یُوَافِقُ اَحَدٌ مَّعَکَ فِیْ دُعَائِیْ
وَلَا یَنْظِمُہٗ وَاِیَّاکَ نِدَائِیْ وَلَا یَزِنُ سِوَاکَ
جَنَاحَ بَعُوْضَۃٍ فِیْ شِدَّتِیْ وَرَخَائِیْ اَشْھَدُ
اَنْ لَّا اِلٰہَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ
کَثُرَتْ نَعْمَائُکَ وَزَادَتْ اٰلَائُکَ وَعَظُمَ
فَضْلُکَ وَکَبُرَ مَنُّکَ تُوْقَصُرَ شُکْرِیْ وَسَاءَ
صَنِیْعِیْ فَاغْفِرْلِیْ مَغْفِرَۃً مِّنْ عِنْدِکَ وَارْحَمْنِیْ

رَحْمَةً مِنْ لَدُنْكَ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الْوَهَّابُ
ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنِ وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْلِیْ وَتَرْحَمْنِیْ
لَاَکُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِیْنَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُوْلُكَ خَتَمْتَ بِهٖ اَنْبِیَائَكَ وَصَدَّرْتَهٗ
عَلٰی اَصْفِیَائِكَ جَعَلْتَهٗ وَسِیْلَةَ الْمُتَرْبِیْنَ
وَشَفَعْتَهٗ فِی الْمُذْنِبِیْنَ یَوْمَ الدِّیْنِ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا
فَصَلِّ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَیْهِ کَمَا اَمَرْتَنَا
اَنْ نُصَلِّیَ عَلَیْهِ وَصَلِّ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَیْهِ
کَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰی اَنْ یُّصَلّٰی عَلَیْهِ وَصَلِّ
عَلٰی اِخْوَانِهٖ مِنَ الْاَنْبِیَاءِ وَجَازِهِمْ اَحْسَنَ
الْجَزَاءِ کَمَا هَدٰی وَاَلَی صِرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ
وَقَادَهُمْ اِلَی الْمَنْهَجِ الْقَوِیْمِ وَعَلٰی اٰلِهِ الطّٰهِرَةِ
الْاَصْفِیَاءِ وَاَصْحَابِهِ الْبَرَرَةِ الْاَتْقِیَاءِ اٰمِیْنَ

درود نامہ

درود دیگر از تصانیف عارف کامل سید عبد السلام بن مشیش قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مَنْ مِنْهُ انْشَقَّتِ الْاَسْرَارُ
وَانْفَلَقَتِ الْاَنْوَارُ وَفِيْهِ ارْتَقَتِ الْحَقَائِقُ وَتَنَزَّلَتْ
عُلُوْمُ اٰدَمَ فَاَعْجَزَ الْخَلَائِقَ وَلَهٗ تَضَاءَلَتِ الْفُهُوْمُ
فَلَمْ يُدْرِكْهُ مِنَّا سَابِقٌ وَّلَا لَاحِقٌ فَرِيَاضُ الْمَلَكُوْتِ
بِزَهْرِ جَمَالِهٖ مُوْنِقَةٌ وَّحِيَاضُ الْجَبَرُوْتِ
بِفَيْضِ اَنْوَارِهٖ مُتَدَفِّقَةٌ وَّلَا شَيْءَ اِلَّا وَهُوَ بِهٖ
مَنُوْطٌ اِذْ لَوْلَا الْوَاسِطَةُ كَمَا قِيْلَ لَذَهَبَ
الْمَوْسُوْطُ صَلٰوةً تَلِيْقُ بِكَ مِنْكَ اِلَيْهِ كَمَا هُوَ
اَهْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اِنَّهٗ سِرُّكَ الْجَامِعُ الدَّالُّ عَلَيْكَ
وَحِجَابُكَ الْاَعْظَمُ الْقَائِمُ لَكَ بَيْنَ يَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ
اَلْحِقْنِيْ بِنَسَبِهٖ وَحَقِّقْنِيْ بِحَسَبِهٖ وَعَرِّفْنِيْ

اِیَّا مُعْرِفَةً اَسْلَمُ بِهَا مِنْ مَّوَارِدِ الْجَهْلِ وَ
وَاَكْرَعُ بِهَا مِنْ مَّوَارِدِ الْفَضْلِ وَاحْمِلْنِیْ
عَلٰی سَبِیْلِهٖ اِلٰی حَضْرَتِكَ حَمْلًا مَحْفُوْفًا بِنُصْرَتِكَ
وَاقْذِفْنِیْ عَلَی الْبَاطِلِ فَاَدْمَغُهٗ وَزُجَّ بِیْ فِیْ
بِحَارِ الْاَحَدِیَّةِ وَانْشُلْنِیْ مِنْ اَوْحَالِ التَّوْحِیْدِ وَ
اَغْرِقْنِیْ فِیْ عَیْنِ بَحْرِ الْوَحْدَةِ حَتّٰی لَآ اَرٰی وَلَا
اَسْمَعُ وَلَا اَجِدُ وَلَآ اُحِسَّ اِلَّا بِهَا وَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ
الْحِجَابَ الْاَعْظَمَ حَیٰوةَ رُوْحِیْ وَرُوْحَهٗ سِرَّ
حَقِیْقَتِیْ وَحَقِیْقَتَهٗ جَامِعَ عَوَالِمِیْ بِتَحْقِیْقِ الْحَقِّ
الْاَوَّلِ یَآ اَوَّلُ یَآ اٰخِرُ یَا ظَاهِرُ یَا بَاطِنُ اِسْمَعْ
نِدَآئِیْ بِمَا سَمِعْتَ بِهٖ نِدَآءَ عَبْدِكَ زَكَرِیَّا وَانْصُرْنِیْ
بِكَ لَكَ وَاَیِّدْنِیْ بِكَ لَكَ وَاجْمَعْ بَیْنِیْ وَبَیْنَكَ
وَحُلْ بَیْنِیْ وَبَیْنَ غَیْرِكَ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اِنَّ الَّذِیْ فَرَضَ

علیک القرآن لرادک الی معاد ربنا اٰتنا من
لدنک رحمۃ وھیئ لنا من امرنا رشدا ربنا
اٰتنا من لدنک رحمۃ وھیئ لنا من امرنا رشدا
ربنا اٰتنا من لدنک رحمۃ وھیئ لنا من امرنا رشدا

درود کہ منسوب بسوی حضرت غوث الاعظم قدس سرہ بکبریت احمر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللھم اجعل افضل صلوٰتک ابدا وانمی برکاتک
سرمدا وازکی تحیاتک فضلا وعددا واسنی
سلامک ابدا مجددا علی اشرف الخلائق الانسانیۃ
ومجمع الدقائق الایمانیۃ وطور التجلیات الاحسانیۃ
ومھبط الاسرار الرحمانیۃ وواسطۃ عقد النبیین و
مقدم جیش المرسلین وقائد رکب الانبیاء
المکرمین وافضل الخلائق اجمعین وحامل

لِوَآءِ الْعِزِّ الْاَعْلٰی وَمَالِكِ اَزِمَّةِ الْمَجْدِ الْاَسْنٰی
شَاهِدِ اَسْرَارِ الْاَزَلِ وَمُشَاهِدِ اَنْوَارِ السَّوَابِقِ
الْاُوَلِ تَرْجُمَانِ لِسَانِ الْقِدَمِ وَمَعْدَنِ
الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْحِكَمِ مَظْهَرِ سِرِّ الْجُوْدِ الْجُزْئِیِّ
وَالْكُلِّیِّ وَاِنْسَانِ عَیْنِ الْوُجُوْدِ الْعُلْوِیِّ
وَالسُّفْلِیِّ رُوْحِ جَسَدِ الْكَوْنَیْنِ وَسِرِّ حَیٰوةِ
الدَّارَیْنِ الْمُتَحَقِّقِ بِاَعْلٰی رُتْبَةِ الْعُبُوْدِیَّةِ وَالْمُتَخَلِّقِ
بِاَسْرَارِ الْمَقَامَاتِ الْاِصْطِفَائِیَّةِ سَیِّدِ
الْاَشْرَافِ وَجَامِعِ الْاَوْصَافِ الْخَلِیْلِ الْاَعْظَمِ
وَالْحَبِیْبِ الْاَكْرَمِ نَبِیِّكَ الْعَظِیْمِ وَرَسُوْلِكَ
الْكَرِیْمِ وَالْهَادِیْ اِلَی الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ
سَیِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدِ الْمَحْمُوْدِ فِی الْاِیْجَادِ
وَالْوُجُوْدِ الْفَاتِحِ لِكُلِّ شَاهِدٍ وَّمَشْهُوْدٍ

نُورِ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدَاهُ وَسِرِّ كُلِّ سِرٍّ وَسَنَاهُ

سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِيْنَ وَخَاتِمِ النَّبِيِّيْنَ

وَحَبِيْبِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَعَلٰى آلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَ

اَهْلِ بَيْتِهٖ وَذُرِّيَّتِهٖ وَسَلِّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا

عَدَدَ خَلْقِكَ وَزِنَةَ عَرْشِكَ وَرِضٰى نَفْسِكَ

وَمِدَادَ كَلِمَاتِكَ كُلَّمَا ذَكَرَكَ الذَّاكِرُوْنَ

وَكُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِكَ الْغَافِلُوْنَ وَرَضِيَ

اللّٰهُ عَنْ اَصْحَابِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ هٰذَا اٰخِرُ مَا اَرَدْنَا اِيْرَادَهٗ فِي

هٰذِهِ الرِّسَالَةِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى

وَاجْعَلْ عَاقِبَتَنَا

خَيْرًا مِّنَ الْاُوْلٰى

بعون اللہ تعالی وحسن توفیقہ کتاب فوائد انتساب در
سلوک اللہ مسمی بسبیل الرشاد من تصنیف علامۃ الا
عارف کامل ولی مکمل اعظم خلیفہ حضرت شاہ
ولی اللہ محدث دہلوی حضرت شاہ
محمد عاشق پھلتی استاد مولانا شاہ عبد العز
دہلوی قدس اللہ اسرارہم حسب فرمائش جناب
خلق اتم مصدر رہمم فاضل کامل عالم عامل جناب
مولوی فتح علی آخر شہر محرم الحرام سنہ ۱۲۷۴
یکہزار و دو صد و ہفتاد و چہار
ہجری در مطبع محمدی
در شہر کلکتہ محلہ پٹلڈانگہ باہتمام
حاجی علی حسین
طبع نمود